۱۳۹۸/۰۹/۲۷

۷/۹۸/۷۳۳

شماره پرونده: ۷۳۳-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در اجرای بند «ت» ماده ۲ قانون نحوه اجرای قسمتی از اصل یکصد و شصتم قانون اساسی، اجرای مفاد موافقت‌نامه انتقال محکومان به حبس میان جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها برعهده وزارت دادگستری بوده و بر این اساس کارگروه انتقال محکومان مستقر در این وزارت‌خانه نسبت به انتقال محکومان اتباع خارجی تصمیم‌گیری می‌نماید. در بسیاری از موارد اتباع خارجی متقاضی انتقال به کشور متبوع خود بر اساس احکام صادره از سوی محاکم قضایی کشور به حبس و جریمه محکوم می‌شوند.

با توجه به صراحت ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲و تبصره ذیل ماده ۱۰ دستورالعمل ساماندهی و کاهش جمعیت کیفری مصوب ۱۳۹۵، ضمانت اجرای عدم پرداخت جزای نقدی در جرایم مواد مخدر نگهداری محکوم در زندان حداکثر به مدت سه سال و با مبنای محاسبه روزی چهل هزار تومان حبس بدل از جزای نقدی می‌باشد. با عنایت به مراتب فوق و التفات به حدود اختیارات کارگروه انتقال محکومان که بر اساس مفاد موافقت‌نامه‌های منعقده صرفا ناظر به مجازات حبس می‌باشد و با توجه به خط و مشی کشورمان در توسعه و تعمیق روابط حقوقی و قضایی با سایر کشورها، این اداره کل را در تعیین تکلیف جزای نقدی زندانیان متقاضی انتقال ارشاد فرمایند.

پاسخ:

با عنایت به بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده و عبارات به کار رفته مانند «صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر» در تبصره مذکور و سایر مقررات مربوط مانند تبصره ماده ۵۲۲ قانون صدرالذکر، محکومان به جزای نقدی که برابر مقررات مربوط به دستور دادگاه حبس می‌شوند، از نظر نحوه اجرای حبس مانند تحمل حبس در زندان محل اقامت خود (تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون) یا استفاده از مرخصی (ماده ۵۲۰ قانون) مشمول احکام مقرر برای محکومان به حبس می‌باشند؛ بنابراین انتقال آنان بر اساس موافقت‌نامه‌های انتقال محکومان به حبس پس از صدور حکم (دستور) قضایی مبنی بر تبدیل جزای نقدی به حبس فاقد اشکال قانونی است؛ بلکه با عنایت به اهداف این موافقت‌نامه‌ها به قیاس اولویت جایز است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۷/۹۸/۸۵۵

شماره پرونده: ۸۵۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا بین قاضی دادگستری که به عنوان استاد مدعو و با قرارداد حق التدریس در دانشگاه تدریس می‌کند و دانشگاه ذی‌ربط، رابط خادم و مخدومی که از جهات صدور قرار امتناع از رسیدگی محسوب می‌شود برقرار است؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که تدریس در دانشگاه به موجب قرارداد حق‌التدریس باعث نمی‌شود رابطه خادم و مخدومی برقرار شود، اصولاً به موجب بند «ب» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ آن‌چه موجب رد دادرس است، این است که دادرس مخدوم یکی از طرفین باشد؛ بنابراین فرض سؤال به کلی از شمول بند «ب» ماده ۹۱ یاد شده خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۴۳۱

شماره پرونده: ۱۴۳۱-۹/۱۶-۹۸ح

استعلام:

چنانچه خواهان پرونده مطالبه مهریه، اعسار از هزینه دادرسی را خواستار شود،آیا دادگاه باید وفق ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صورت احراز اعسار حتماً دستور معافیت صادر نماید یا آن که می‌تواند حکم به اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی صادر نماید و آیا استفاده از معافیت موضوع این ماده در صورت احراز اعسار الزامی است؟

پاسخ:

معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده‌ی ۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ به تجویز قانون بدون نیاز به تقدیم دادخواست و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار (با تقدیم دادخواست) و رسیدگی به آن، صادر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۷/۹۸/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه شخصی مبادرت به تغییر در جواز اقامتی ویزا نماید که اصل ویزا مجعول نیست، آیا طبق بند ۱ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مجازات می‌شود و یا این‌که طبق مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؟ به بیان دیگر، آیا موضوع بند ۱ ماده ۱۵ یاد شده تنها شامل جعل اصل گذرنامه و ویزا و جواز عبور است؛ یا شامل جعل در امضا و مندرجات این اسناد ولو اصل باشند نیز می‌گردد؟

پاسخ:

با توجه به تعریف «جعل» در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، تراشیدن، قلم بردن، الحاق یا اثبات در سند به قصد تقلب جعل است. در فرض سوال چنان‌چه تغییر تاریخ جواز اقامت یا جواز عبور به قصد تقلب باشد، رفتار مرتکب جعل محسوب می‌شود و چون مقنن برای جعل جواز اقامت یا جواز عبور مجازات خاصی طبق ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران پیش‌بینی نموده است مجازات بر اساس این ماده تعیین می‌شود و اگر مرتکب از کارمندان و مسؤولان دولتی باشد، با لحاظ قسمت اخیر ماده ۱۵ فوق‌الذکر (مگر این‌که جرم آن‌ها مشمول قوانینی گردد که مجازات سخت‌تری معین کرده) با لحاظ ماده ۵۳۲ تعیین مجازات می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۲۷۴

شماره پرونده: ۱۲۷۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی نیز می شود؟

پاسخ:

بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری خصوصی از اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج‌اند و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۷۷۴

شماره پرونده: ۹۸-۸۸-۷۷۴

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۲۱ مکرر قانون جدید چک مصوب ۱۳۹۷ و تبصره یک آن، آیا ظهرنویسی چک امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

وفق تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، صدور و پشت‌نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک در وجه شخص معین خواهد شد؛ در نتیجه پس از اجرای مقررات مزبور صرفاً پشت‌نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر می‌باشد و در صورتی‌که پشت‌نویسی از طریق مذکور صورت نگرفته باشد، از شمول مقررات قانون یادشده خارج است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی خواهد بود. بدیهی است با توجه تصریح تبصره یک ماده ۲۱ مکرر صدرالذکر «چک‌هایی که تاریخ صدور آن‌ها قبل از زمان مذکور باشد، تابع قانون زمان صدور می‌باشد».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۲۹۶

شماره پرونده: ۱۲۹۶-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که پس از صدور گواهی عدم پرداخت از بانک محال‌علیه، چک به شخصی غیر از ارائه کننده چک به بانک منتقل شود منتقل‌الیه از چه حقوقی برخوردار است؟ آیا انتقال‌گیرنده می‌تواند وجه سند را از صادرکننده ضامن و ظهرنویسان مطالبه کند؟

پاسخ:

اولاً، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید. ثانیاً، انتقال اسناد تجاری و از جمله چک برای برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت باید مطابق مقررات قانونی مربوط انجام بپذیرد و با انتقال چک واخواست‌شده (برگشت‌شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل‌الیه، «دارنده» سند تجاری اطلاق نمی‌شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود؛ با این حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۷۲۰

شماره پرونده: ۷۲۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص ماده ۵۸۸ قانون تعزیرات، با التفات به قسمت اخیر ماده که از مجازات مؤدی سخن به میان آورده است، آیا اتهامی متوجه پرداخت کننده وجه یا مال می‌باشد؟ اگر پاسخ مثبت است تحت چه عنوانی؟

پاسخ:

مستفاد از قسمت اخیر ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ این است که قانون‌گذار برای پرداخت‌کننده وجه یا مال به داوران یا ممیزان و کارشناسانی که مرتکب جرم موضوع ماده موصوف شده‌اند مجازات مستقل را در نظر گرفته است. بنابراین موجب قانونی جهت تعیین مجازات دیگری نبوده و عنوان جرم به نحو مستقل مطابق قسمت اخیر این ماده می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۲۹

شماره پرونده: ۱۳۲۹-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۲- در بحث فروش اموال منقولی که قیمت مشخص در بازار دارند از قبیل سکه، طلا و آجر، آیا برگزاری مزایده الزامی است؟ در مواردی که مال توقیف شده از قبیل آجر یا ماسه دارای حجم زیاد بوده و نگاهداری این اموال تا زمان انجام مزایده مشکلاتی به همراه دارد،آیا برای فروش فوری یا تحویل به محکوم‌له در قبال محکوم‌به راهکاری قانونی وجود دارد؟

۶- با عنایت به مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنان‌چه محکوم‌علیه مالی را که در رهن یا بازداشت است معرفی کند، آیا واجد اجرا مکلف به قبول است؟

پاسخ:

۲- اولا، با عنایت به ماده ۱۱۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر داشته: «فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید.» بنابراین به طور کلی اموال محکوم‌علیه باید با رعایت این ماده فروخته شود.

ثانیا، در خصوص اموالی مانند ارز و طلا و سهام پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار و یا فلزاتی که در بورس فلزات عرضه می‌شوند، نظر به این‌که تعیین قیمت این اموال به لحاظ تأثیر عرضه و تقاضا و دیگر اوضاع و احوال اقتصادی به صورت روزانه، بلکه لحظه‌ای در حال تغییر است، به نظر می‌رسد مزایده این اموال باید حسب مورد بر اساس قیمت بازار که از سوی اتحادیه مربوط و یا به موجب ساز و کار تعیین شده در بورس مربوط اعلام می‌شود، به عمل می‌آید و تعیین کارشناس رسمی موضوعیت ندارد؛ زیرا کارشناس رسمی نیز نمی‌تواند قیمتی متفاوت از قیمت مزبور اعلام کند؛ هرچند با توجه به ماده ۷۳ قانون یادشده اصولاً قیمت اموال با تراضی محکوم‌له و محکوم‌علیه تعیین می‌شود و بعید است ایشان بر قیمت بازاری و بورسی توافق ننمایند.

۶- با عنایت به تصریح مقنن در مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف اموال مذکور در این مواد تنها در صورت درخواست محکوم‌له امکان‌پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۷۴۵

شماره پرونده: ۷۴۵-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

۱- چنانچه رأی داوری دایر بر ابطال سند رسمی صادر شود، آیا اولاً، چنین موضوعی که قانونا جزء موارد ممنوعیت داوری نیست داوری‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اداره ثبت یا دیگر نهادهای رسمی مربوطه و صرف اعلام رای به آنان بدون تنفیذ دادگاه ملزم به تبعیت از رای داور و تغییر اسناد رسمی خود وفق رای داور می‌باشند (شیوه اجرای رای چگونه است)؟

۲- عبارت (حل اختلاف توسط دادگاه) در ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ راجع به حل اختلاف در تعیین داور می‌باشد و یا ورود در ماهیت دعوی و حل اختلاف راجع به اصل دعوی؟

پاسخ:

۱- اولا، با توجه به این‌که در ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ دعوای اعلام بطلان سند از موارد غیر قابل ارجاع به داوری ذکر نشده است و چون طبق ماده ۴۵۴ همان قانون کلیه اختلافات به جز مواردی‌که در قانون صریحا منع شده است، قابل ارجاع به داوری هستند، دعوای فوق نیز داوری‌پذیر می‌باشد. با این‌حال داوری‌پذیری دعوای اعلام بطلان سند محدود به مواردی است که اختلاف ایجادشده ناشی از روابط حقوقی طرفین باشد؛ مانند مواردی‌که داور بنابر موافقت‌نامه داوری، اعلام بطلان یک قرارداد و سند رسمی تنظیم شده بر مبنای آن را رسیدگی می‌کند؛ اما در فرضی که رسیدگی به اختلاف محدود به روابط حقوقی طرفین نیست و به عدم رعایت تشریفات لازم در سازمان دولتی مربوط می‌گردد که برخی از آن‌ها اساسا در صلاحیت مراجع خاصی مانند شورای عالی ثبت یا دیوان عدالت اداری است، قابل ارجاع به داوری نیستند. ثانیا، اجرای رأی داور طبق ماده ۴۸۸ قانون یادشده توسط دادگاه صالح به عمل می‌آید و دادگاه در فرضی دستور اجرا صادر می‌کند که رأی داور را از جمله بندهای ماده ۴۸۹ قانون مذکور تشخیص ندهد. در هر حال در فرضی که دادگاه رأی داور را مطابق قانون تشخیص داده و دستور اجرای آن را صادر کند، مراجع ذی‌ربط مانند اداره ثبت اسناد و املاک مکلفند طبق دستور دادگاه رأی داور را اجرا کنند.

۲- منظور از رسیدگی به اختلاف ذیل ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ رسیدگی به اصل دعواست که در صلاحیت دادگاه صالح است. در واقع در فرض پیش‌بینی شده در ماده

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مذکور با عدم توانایی یا امتناع داور معین‌شده از رسیدگی به دعوا، شرط داوری از بین می‌رود و دعوا در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۳۵۷

شماره پرونده: ۱۳۵۷-۱۵۴-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به بند «الف» ماده ۸ قانون اصلاح قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۹، عبارت فاقد زمین یا واحد مسکونی، مطلق داشتن زمین یا واحد آپارتمانی حتی خریداری شده به صورت آزاد است یا صرفاً ناظر بر واگذاری واحد و زمین توسط دولت یا به اصطلاح تکمیل فرم موسوم به فرم جیم می‌باشد؟ همچنین آیا عبارت زمین ناظر بر کاربری مسکونی است یا اراضی زراعی را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به نص ماده ۸ قانون اصلاح قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن ۱۳۸۷ با اصلاحات ۱۳۹۰ و بند «الف» ماده واحده قانون اصلاح ماده ۸ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن ۱۳۸۹ و با عنایت به این‌که هدف مقنن تأمین مسکن برای کارکنان شاغل و بازنشسته و همچنین تأمین مسکن برای ساکنان واجد شرایط (فاقد زمین یا واحد مسکونی یا سابقه در بانک اطلاعات وزارت راه و شهرسازی) می‌باشد، بنابراین بند «الف» ماده واحده قانون اصلاح ماده ۸ قانون صدرالاشاره ناظر به خانه‌های سازمانی قابل واگذاری به کارکنان شاغل و بازنشسته که دارای آپارتمان یا ملک و زمین قابل احداث بنای مسکونی و نیز ساکنان آن که دارای زمین و واحد مسکونی بوده یا قبلاً از طریق سازمان راه و شهرسازی به آن‌ها زمین واگذار شده، نمی‌باشد. عبارت فاقد زمین شامل زمین‌هایی است که قابلیت احداث بنای مسکونی را داشته باشند؛ از این جهت داشتن اراضی کشاورزی از موجبات عدم واگذاری خانه سازمانی نمی‌باشد. چنان‌چه دعوایی به خواسته الزام دولت به تکلیف قانونی خود دایر بر واگذاری واحد مسکونی در اجرای ماده ۸ قانون موضوع استعلام باشد، مطابق بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به موضوع در صلاحیت شعب آن دیوان خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۵۲

شماره پرونده: ۱۴۵۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا قرار تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری درجه شش و هفت قابل تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعویق صدور حکم (تنها) در جرایم درجه شش تا هشت صادر می‌شود و با عنایت به بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده، قرار تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری درجه شش و هفت قابل تجدید نظرخواهی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۳

۷/۹۸/۱۴۴۱

شماره پرونده: ۱۴۴۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ معاونت در جرم را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

مقنن بنا به مصالحی، تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم را در مورد بعضی از جرایم ممنوع اعلام نموده و این ممنوعیت به شرح مذکور در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شامل کلیه کسانی است که به نحوی در ارتکاب آن جرایم یا شروع به آن‌ها دخیل‌اند؛ اعم از مباشر، شریک و معاون جرم؛ زیرا ممنوعیت مذکور ناظر به «جرم » است، نه مرتکب یا مرتکبان آن و تصریح ممنوعیت مذکور در تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی‌الارض در بند «ث» ماده مرقوم به لحاظ این است که جرایم موجب حد و قصاص به هیچ وجه مشمول مقررات تعلیق و تعویق صدور حکم مقرر در قانون مورد بحث نمی‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۳۳

شماره پرونده: ۱۵۳۳-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که رسیدگی در دادگاه خانواده بدون تشریفات است، آیا به مانند قانون آیین دادرسی مدنی، دستور موقت پیش از تقدیم دادخواست اصلی با توجه به فوریت آن قابل پذیرش است؟

پاسخ:

بر خلاف حکم مقرر در ماده ۳۱۹ و تبصره یک ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه خانواده می‌تواند بدون اخذ تأمین مبادرت به صدور دستور موقت نماید و اجرای دستور موقت صادره مستلزم تأیید رییس حوزه قضایی نمی‌باشد. بنابراین، چنان‌چه خواهان بخواهد از امتیازات مذکور در ماده ۷ قانون اخیرالذکر در باب صدور دستور موقت استفاده کند، مکلف به تقدیم دادخواست راجع به اصل دعوی پیش از درخواست دستور موقت می‌باشد؛ در غیر این‌صورت از امتیازات خاص مندرج در این ماده برخوردار نبوده و عمومات مندرج در مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بر درخواست دستور موقت وی حاکم خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۸۲۰

شماره پرونده: ۸۲۰-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

طبق ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود و هر نوع تغییر دیگر در اموال از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. لذا بعضی از همکاران در هنگام رسیدگی به دعاوی اعسار و تقسیط محکوم‌به و در حالتی که مدیون در عوض دین مالی را دریافت کرده است یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد به لحاظ تعیین مدت یک سال در متن ماده مذکور چنان چه مدعی اعسار فرضا دو سال قبل از زمان طرح دعوی ا عسار مالی را اخذ کرده باشد اثبات اعسار را به عهده وی ندانسته و فقط در فاصله زمانی یک سال مذکور وی را مشمول ماده ۷ قانون مارالذکر می‌دانند. خواهشمند است نظر آن اداره کل را در خصوص برداشت اخیر از ماده مذکور اعلام فرمایید.

پاسخ:

مهلتیک ساله مقرر در صدر ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر به تکلیف مدعی اعسار در چگونگی ارائه صورت اموال خود است و منصرف از ماده ۷ این قانون می-باشد که در مقام بیان نحوه اثبات دعوای اعسار است و حکم مقرر در صدر ماده ۷ قانون یادشده مبتنی بر اصل استصحاب می‌باشد. بنابراین تا زمانی‌که دلیلی بر خلاف اصل مزبور ارائه نشود، جریان دارد و گذشت زمان جریان این اصل را متوقف نمی‌کند. لذا صرف‌نظر از زمان دریافت مال توسط مدیون، اثبات اعسار در این حالت بر عهده اوست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۸۷۰

شماره پرونده: ۸۷۰-۱۶/۱۰-۹۸ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون بیمه جدید،آیا خسارت نیم در هزار و دیه به نرخ یوم‌الادا قابل جمع است؟

پاسخ:

اولا، جریمه تأخیر پیش‌بینی‌شده در ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مطلق است و شامل موارد پرداخت دیه نیز می‌شود. تصریح ماده ۳۲ قانون یادشده به «خسارت بدنی» مؤید این نظر است.

ثانیا، پرداخت جریمه تأخیر مذکور منافاتی با لزوم پرداخت دیه یوم‌الاداء ندارد؛ زیرا پرداخت دیه به نرخ زمان تأدیه به معنای جریمه تأخیر نیست و اصولا نرخ دیه سالانه اعلام می‌شود؛ اما در ماده ۳۲ یادشده به ازای هر روز تأخیر، جریمه‌ای معادل نیم در هزار در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی مقرر شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۲

۷/۹۸/۸۶۶

شماره پرونده: ۸۶۶-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

چنانچه رای داور از طریق دفتر دادگاه ابلاغ نشده باشد قبلا از طریق پست ابلاغ شود و خارج از مهلت بیست روزه نسبت به رای اعتراض و دادگاه به لحاظ خارج از مهلت بودن قرار رد اعتراض صادره کند و قطعی شود و مجدد داور همان رای را مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به دفتر دادگاه تسلیم و ابلاغ مجدد شود و در مهلت بیست روزه از تاریخ ابلاغ تجدید نسبت به آن اعتراض شود، اعلام فرمایید:

الف- آیا نحوه ابلاغ رای داور موضوعیت دارد یا طریقیت؟ چنانچه اطلاع یافتن مخاطب بر دادگاه محرز باشد،آیا ابلاغ صحیح است؟

ب- چون دادگاه با صدور قرار رد اعتراض به نوعی اصل ابلاغ که از طریق دادگاه ابلاغ نشده را پذیرفته ولی به جهت خارج از مهلت بودن، نسبت به آن قرار صادر شده است، آیا دادگاه بر مبنای ابلاغ جدید مجاز به رسیدگی است یا آن‌که تا قرار و ابلاغ رای ابطال نشده، امکان رسیدگی به ماهیت بر اساس اعتراض جدید را ندارد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوی به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، تسلیم نماید ...». بنابراین هرگاه داور به طریق دیگری ابلاغ را انجام دهد، در صورتی دارای اعتبار است که مورد پذیرش مخاطب ابلاغ واقع شود. در فرض سوال که رأی داور از طریق پست ابلاغ شده است، چنان‌چه دادگاه از نفس اعتراض یا دیگر اظهارات و اوضاع و احوال قضیه احراز کند که این ابلاغ مورد پذیرش مخاطب بوده است، ابلاغ مجدد از طریق دفتر دادگاه قابل ترتیب اثر نیست و نمی‌تواند منشاء اعتراض مجدد از سوی مخاطب ابلاغ تلقی شود. در غیر این صورت، از آن‌جا که ابلاغ اولیه فاقد اعتبار بوده است، اقدامات بعدی نیز برخلاف قانون بوده و دادگاه باید آن را کأن‌لم‌یکن تلقی و بر مبنای تاریخ ابلاغ بعدی (از طریق دفتر دادگاه) به اعتراض رسیدگی کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۳۵۶

شماره پرونده: ۱۳۵۶-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا حق حبس مقرر در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صرفاً در خصوص دختران باکره است یا شامل زن غیرباکره‌ای که از همسر سابق خود طلاق گرفته و مهریه‌اش عندالمطالبه است نیز می‌باشد؟

پاسخ:

«حق حبس» موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مبنی بر این‌که «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر این‌که مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود»، با عنایت به اطلاق کلمه «زن» در ماده قانونی یاد شده شامل زوجه غیر باکره که از همسر اول خود طلاق گرفته است، نیز می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۱

۷/۹۸/۱۳۵۲

شماره پرونده: ۱۳۵۲-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

زوج فاقد شغل و درآمد و یا تعهدات مالی او بیشتر از حقوق و درآمدش است. با توجه به این‌که یکی از تکالیف مرد پرداخت نفقه همسرش موضوع ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی است، آیا در دو فرض مذکور زوج می‌تواند زوجه را به تمکین از خود دعوت کند؟ آیا در موارد بالا زوجه می‌تواند با عذر خوف ضرر بدنی از تمکین استنکاف نماید؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، ملاک تعهد زوج به پرداخت نفقه است و وضعیت زوج و میزان توانایی مالی وی ملاک عمل نمی‌باشد؛ لذا در فرض سؤال فقدان شغل یا درآمد ناکافی زوج و یا افزون بودن تعهدات مالی وی بر میزان حقوق و درآمدش، مانع استحقاق زوجه بر نفقه متعارف و متناسب با وضعیت وی با لحاظ ماده ۱۱۰۸ آن قانون نمی‌باشد.

ثانیاً، تشخیص این‌که تمکین زوجه از زوج متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی (موضوع ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی) است، با توجه به رفتار زوج، وضع خانوادگی و موقعیت و شخصیت زوجه و دیگر اوضاع و احوال، بر عهده دادگاه رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۵۴

شماره پرونده: ۱۴۵۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

موضوع مندرج در ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اضافه نمودن تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق در چه قالبی باید صورت پذیرد؟ قرار یا صورت‌مجلس و یا ...؟

پاسخ:

با عنایت به تصریح مقنن در ماده ۴۳ وتبصره ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «تعویق صدور حکم» در قالب صدور «قرار» انجام می‌شود. در فرض سؤال نیز که به علت «عدم اجرای دستورهای دادگاه در تعویق صدور حکم مراقبتی» مقام قضایی ذی‌ربط در اجرای حکم مقرر در ذیل ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام «افزایش مدت تعویق» است، تصمیم مقام قضایی ذی‌ربط (با عنایت به تأثیر آن در حقوق دفاعی متهم و آثار مترتب بر آن) از حیث شکل صدور، در قالب «قرار» است و در واقع قرار اولیه اصلاح می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۷/۱۷

شماره پرونده: ۹۷-۱۸۷/۳-۱۷

استعلام:

در فرضی که قاتل و مقتول مجهول‌الهویه‌اند، تکلیف اخذ و دریافت دیه چگونه است؟

پاسخ:

نظر به این‌که طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه حسب مورد حق شخص‌مجنی علیه یا اولیای دم است و طبق ماده ۴۵۰ قانون یادشده پرداخت دیه منوط به درخواست اولیای دم است و پرداخت دیه از بیت‌المال نیز مستثنی از این حکم نمی‌باشد، بنابراین مادام که قاتل و مقتول هر دو مجهول‌الهویه باشند، موضوع مطالبه دیه منتفی است و طبق ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدم شناسایی آن‌ها نباید موجب مختومه شدن پرونده شود و مقام قضایی تا زمانی که امکان شناسایی هر دو یا یکی از آن‌ها فراهم شود باید تحقیقات را ادامه دهند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۳۲۰

شماره پرونده: ۱۳۲۰-۶۲-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۳۰ قانون مدنی، چنانچه در قرارداد طرفین با توافق یکدیگر وجه التزام از نوع وجه نقد و یا خسارات تأخیر تادیه ناشی از تخلف از مفاد قرارداد را مازاد بر سقف نرخ تورم بهای کالاها و خدمات کالاها و خدمات اعلامی از طرف بانک تعیین کنند، آیا توافق مذکور صحیح و نافذ می‌باشد یا آن‌که توافق به لحاظ تجاوز از سقف نرخ تورم باطل و بلااثر است؟

پاسخ:

توافق بر جریمه به عنوان وجه التزام یا خسارت تأخیر تأدیه دین، فقط در چارچوب مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی، برای وجوه و تسهیلات اعطایی بانک‌ها پیش‌بینی شده است ولی در تمام دعاویی که موضوع آن، دین و از نوع وجه رایج است، مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی، ربای قرضی محسوب می‌شود و وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیرپولی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۳۸۹

شماره پرونده: ۳۸۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا در پرونده‌های کیفری می‌توان همانند پرونده‌های حقوقی، با تجویز حاصله از قانون آئین دادرسی مدنی و با توافق طرفین، جلسه رسیدگی را یک بار به تاخیر انداخت؟

پاسخ:

اعمال مقررات آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به امور کیفری علی‌الاصول بدون وجود نص قانونی، جایز نیست و در هر مورد که مقنن نظر بر استفاده از مقررات آیین دادرسی مدنی در امور کیفری داشته است مانند ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه موضوع ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به آن تصریح نموده است؛ و با لحاظ ماده ۳۶۹ قانون اخیرالذکر و آمره بودن مقررات آیین دادرسی کیفری، حکم مقرر در ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در مورد درخواست و رضایت طرفین پرونده برای تأخیر جلسه دادرسی، در امور کیفری قابل اعمال نیست مگر در موارد مصرح قانونی مانند بند «ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۶

۷/۹۸/۹۵۰

شماره پرونده: ۹۵۰-۹۱-۹۸ ع

استعلام:

به موجب بند ۹ ط تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸: عضویت هم زمان مقامات موضوع ماده (۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۷۶/۷/۸ و معاونان و مدیران دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده (۵) قانون محاسبات عمومی کشور و همچنین کارکنان شاغل در کلیه پست‌های مدیریتی و کارشناسی در مدیریت عاملی و سایر مسئولیت‌های اجرایی و عضو هیات مدیره شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی و سازمان‌ها اعم از زیر مجموعه خود و زیر مجموعه سایر دستگاه‌ها ممنوع می‌باشد.

الف- احدی از مدیران یک شرکت دولتی به عنوان عضو هیات مدیره همان شرکت توسط مجمع عمومی انتخاب گردیده است. آیا این اقدام با قانون مذکور منافات دارد؟

ب- احدی از کارشناسان یک شرکت دولتی به عنوان مدیر عامل یکی از شرکت‌های زیر مجموعه خود توسط هیات مدیره آن شرکت تعیین و منصوب گردیده است. آیا انتصاب ایشان با قانون فوق الذکر منافات دارد؟

پاسخ:

الف- مستنبط از جزء ۹ بند «ط» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸، این است که عضویت همزمان مدیران و کارشناسان شرکت‌های دولتی در مدیریت عاملی و عضویت هیأت مدیره در شرکت‌های زیرمجموعه خود و زیرمجموعه سایر دستگاه‌ها ممنوع است؛ لکن عضویت مدیران و کارشناسان شرکت دولتی در همان شرکت به عنوان مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره در صورتی که در ایام تصدی عضویت هیأت مدیره یا مدیرعاملی توأمان متصدی شغل دیگری نباشند، ممنوعیتی ندارد.

ب- چنانچه کارشناس شرکت دولتی بدون حفظ پست به دیگر شرکت‌های دولتی مأموریت یافته و به عنوان مدیرعامل از سوی هیأت مدیره انتخاب گردد، این امر با جزء ۹ بند «ط» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور منافاتی نخواهد داشت؛ وگرنه تصدی همزمان دو پست مذکور با ممنوعیت موضوع این مقرره قانونی مواجه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۲۴۶

شماره پرونده: ۹۸-۶۶-۱۲۴۶ ع

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در بند ۹ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی تشکیلات انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرها مصوب ۱۳۷۸ که رئیس شورا را سخنگوی شورا می‌داند؛ مگر آن که شورا عضو دیگری را تعیین کند، چنانچه اکثریت اعضای شورا انتخاب سخنگویی غیر از رئیس شورا را خواستار شوند، آیا رئیس شورا می‌تواند این امر را منوط به اعلام رضایت خود نماید؟

پاسخ:

با عنایت به بند ۹ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرها مصوب ۱۱/۱/۱۳۷۸ هیأت وزیران، رئیس شورا، سخنگوی شورا است؛ مگر آن‌که اعضای شورا عضو دیگری را تعیین کنند که در این صورت موافقت رئیس شورا شرط نمی‌باشد و نظریه اکثریت ملاک است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۱۹

شماره پرونده: ۱۴۱۹-۷۶-۹۸ح

استعلام:

زوج دادخواستی مبنی بر استرداد هدایای دوران عقد و شیربها می‌دهد و زوجه مدعی می‌شود برخی از هدایا تلف شده و برخی نیز فروخته شده است.

الف- آیا به صرف ادعای زوجه مبنی بر تلف و یا فروخته شدن هدایا، دادخواست زوج رد می‌شود و زوجه مکلف به ارایه دلیل نیست و زوج مکلف به ارایه دلیل بر موجود بودن طلاها است؟

ب- ماهیت شیربها چیست؛ و آیا قابل استرداد است؟

پاسخ:

الف- اولا، در فرض سؤال که نامزدی به عقد نکاح منجر شده و زوج استرداد هدایا را خواستار شده است، موضوع از شمول حکم مقرر در ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی خارج است. ثانیا، در این فرض، قاضی رسیدگی‌کننده باید حسب مورد و بر اساس اراده طرفین و با تعیین ماهیت حقوقی موضوع حسب مورد بر اساس احکام حاکم بر آن اتخاذ تصمیم نماید و چنان‌چه موضوع را مشمول عنوان عقد هبه تشخیص دهد، در صورت بقای عین موهوبه با رعایت ماده ۸۰۳ قانون مدنی رفتار نماید. ثالثا، در فرض سؤال که زوجه مدعی تلف هدایا (طلاجات) است، با توجه به این‌که در تحویل هدایا به زوجه تردید نیست و اصل بر بقا و عدم تلف این قسم هدایا است، زوجه که مدعی تلف است باید این امر را به اثبات برساند.

ب- در خصوص ماهیت حقوقی شیربها باید گفت شیربها امری عرفی است و در قانون حکم خاصی در خصوص آن بیان نشده است. با عنایت به مسأله ۹ جلد سوم تحریرالوسیله امام خمینی (ره) در فصل مربوط به مهر که در خصوص شیربها چنین بیان شده است: «اگر دادن و گرفتن شیربها به عنوان جعاله برای عمل مباحی است در جواز و حلال بودن آن اشکالی نیست ... و اگر به عنوان جعاله نباشد پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می‌دهد اگرچه به خاطر جلب نظر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد، چون‌که رضایت او ذاتاً مقصود است با آن‌که رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد پس به ملاحظه این جهات، شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می‌نماید ...»؛ بنابراین قاضی رسیدگی‌کننده باید با بررسی اوضاع و احوال پرونده به تحلیل اراده طرفین برای کشف قصد واقعی آنها اقدام و حسب مورد راجع به استرداد یا عدم استرداد آن اتخاذ تصمیم کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۳۳۸

شماره پرونده: ۳۳۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در اصل ۱۷۲ قانون اساسی، محاکم نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی نیروهای مسلح مطابق قانون رسیدگی می‌کند ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

۲- به استناد ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود.

۳- در صلاحیت‌های اضافی بر اساس مجوز صادره از سوی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا و اخذ اجازه از سوی ریاست محترم قوه قضاییه وقت به شماره ۷۳/۴۲۹۹ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ که به سازمان قضایی ابلاغ شده، بر اساس بند ۲ این اجازه سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز است به جرایم در حین خدمت نیروهای مسلح رسیدگی نماید. بنابراین از آن جا که جرایم ارتکابی در مقام ضابط نیز در حین خدمت رخ می‌دهد، تفاوت مستندات یاد شده را با هدف رفع مشکلات قضات در امر صلاحیت و جلوگیری از سرگردانی اصحاب دعوا، بیان نمایید.

پاسخ:

مستفاد از اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی ناظر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون مذکور (جرایم مربوط به وظایف قانونی کارکنان وزارت اطلاعات و جرایم امنیتی و حین خدمت نظامیان) است و جرایم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری، از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۸۵۸

شماره پرونده: ۸۵۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که طی یک سال اخیر بهای سکه طلا در نوسان بوده است و برخی دادگاه‌ها در صدور حکم به اعسار از پرداخت یک جای مهریه، اقدام به تقسیط سکه به نحو شناور می‌نمایند؛ به این نحو که قیمت روز سکه را در زمان صدور حکم مبنا قرار می‌دهند بر همین اساس به اجرای احکام اختیار می‌دهند که چنانچه قیمت سکه افزایش یا کاهش یابد، بر مبنای قیمتی که دادگاه تعیین نموده، از محکوم‌علیه اقساط را وصول نمایند،آیا تقسیط به این نحو از حیث مقررات قانونی صحیح است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادگاه در صورتی‌که حکم به تقسیط بدهی صادر کند، باید میزان اقساط را به طور مقطوع مشخص کند؛ به همین علت است که مقنن در تبصره ۲ ماده یادشده، امکان تعدیل اقساط تعیین‌شده را پیش‌بینی کرده است که لزوماً تعدیل باید توسط دادگاه و متعاقب تقدیم دادخواست صورت گیرد. لذا در فرض سؤال دادگاه نمی‌تواند با توجه به نوسان ارزش سکه، به اجرای احکام اجازه تغییر در مبلغ یا میزان اقساط را بدهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۳۸

شماره پرونده: ۱۴۳۸-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

وفق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که وکلاء دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید نمایند و به موجب تبصره یک ماده مذکور در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد، وکالت وکیل با رعایت قانون آیین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاه‌ها قابل قبول نخواهد بود. نوشتن رقم حق‌الوکاله به وضوح منصرف و متفاوت از الصاق و ابطال تمبر مالیاتی است و مشمول بند یک ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب نمی‌باشد و در نتیجه از شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و دادگاه الزامی برای ارسال اخطار به عنوان رفع نقص برای اعلام رقم حق‌الوکاله ندارد.

آیا قید رقمی با وصف «فعلاً» یا «علی‌الحساب»، قید عبارات «تبرعاً مجانی» و از این قبیل و یا قید رقم و توضیح بعدی که «مابقی بعد از صدور رأی دریافت خواهد شد»، تقسیم‌بندی حق‌الوکاله به مراحل تنظیم قرارداد، اعلام وکالت ابتدایی، اعلام وکالت تجدیدنظر و در صورت صدور حکم له موکل که برای هر کدام از این مواقع رقم جداگانه‌ای درج شده و عباراتی از این قبیل که کل رقم حق‌الوکاله معلوم نیست یا اصلاً رقمی اعلام نشده، قید رقم حق‌الوکاله مندرج در ماده ۱۰۳ صدرالذکر محسوب می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ضمن ذکر مستندات قانونی آن میزان حق‌الوکاله چگونه محاسبه می‌شود تا بتوان تمبر مالیاتی را هم محاسبه و کنترل نمود؟

پاسخ:

اولا، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالتنامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل ۵ درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و ابطال نمایند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌نمایند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون یا کمتر یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کم‌تر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد. بنابراین چنان‌چه رقم حق‌الوکاله در وکالتنامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه یاد شده خواهد بود و اگر میزان حق‌الوکاله به میزان تعرفه یا کمتر از آن باشد، قید عبارت طبق تعرفه در وکالتنامه به جای تصریح به مبلغ به عنوان حق‌الوکاله

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

منع قانونی ندارد. توضیح آن‌که، رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴-۷۴۳-۷۴ مورخ ۱۳۹۵/۹/۳۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر لزوم درج رقم حق‌الوکاله در وکالتنامه به طور مطلق برای دادگاه‌های دادگستری لازم‌الاتباع نیست و در قلمرو پرونده‌های مطروحه در دیوان عدالت اداری لازم‌الرعایه است.

ثانیا، در فرض مطروحه که وکیل مدعی است وکالت وی تبرعی است، باید طبق تعرفه ابطال تمبرکند وگرنه برابر تبصره یک ماده ۳ یاد شده وکالت وکیل قابل قبول نخواهد بود. همچنین اگر وکیل در وکالتنامه رقم حق‌الوکاله را قید نکرده باشد (یعنی در این مورد رقمی ننوشته و طبق تعرفه را نیز قید نکرده باشد) و یا عباراتی مانند علی‌الحساب نوشته باشد که حاکی از عدم ابطال تمبر طبق تعرفه است، برابر تبصره یک ماده ۳ یاد شده رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۸

۷/۹۸/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

اولاً، با عنایت به مفاد مواد ۵۶۵، ۶۳۵، ۶۳۸، ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی، چنانچه شخصی فاقد انگشتان دست راست باشد و جانی دست وی را از بیست سانت بالاتر از مچ (از وسط ساعد) قطع کند، وضعیت دیه و ارش چگونه خواهد بود؟ چنانچه برای تا مچ دیه و برای مازاد از مچ به بالا ارش لازم باشد، این نتیجه غیر منطقی را در پی دارد که چنانچه جانی کمی از بالاتر آرنج دست را قطع می‌کرد دیگر مسئول پرداخت ارش نمی‌شد؟

ثانیاً، در خصوص مقدار بالاتر از مچ، چنانچه لازم باشد میزانی پرداخت شود، آیا ارش در نظر گرفته می‌شود یا با توجه به مفاد مواد ۵۶۵ و ۶۳۸ لازم است به میزان مساحت ساعد قطع شده محاسبه شود؟ پاسخ سوال فوق در فرضی که شخص کف دست ندارد چه می‌شود؟

پاسخ:

مقررات مربوط به قطع دست در مبحث دهم بخش دوم از کتاب چهارم دیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است. در این مبحث برای قطع دستی که فاقد انگشتان است، دیه‌ای مقرر نشده است و چون ماده ۶۳۵ قانون مذکور ناظر به قطع کردن یا از بین بردن دست از مفصل مچ، مشروط به داشتن انگشتان کامل است و نیز ماده ۶۳۹ همین قانون اشاره به دستی دارد که دارای انگشتان است، بنابراین فرض سؤال از شمول مواد یاد شده و نیز ماده ۵۶۵ قانون مورد بحث خارج می‌باشد و در هر دو مورد استعلام، باید ارش با جلب نظر پزشکی قانونی تعیین شود و در فرضی که مجنی‌علیه کف دست ندارد و قسمت بالاتر از مچ قطع شود نیز مستلزم تعیین ارش است و مناسب است در تعیین ارش به مساحت عضو مورد جنایت توجه شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۷۳۵

شماره پرونده: ۷۳۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ دادستان حق درخواست تجدید نظر یا فرجام را دارد. حال چنانچه دادستان وفق مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ قانون مذکور به محض ابلاغ دادنامه و در فرجه مقرر نسبت به دادنامه اعتراض و اعلام نماید که متعاقبا لایحه اعتراضی تقدیم خواهد شد، آیا صرف اعتراض به رای مناط اعتبار است. در صورت تایید، تکلیف دادگاه کیفری چیست؟ چنانچه صرفا لایحه اعتراضی خارج از فرجه مقرر ارائه گردیده باشد، آیا موجبی جهت رد درخواست تجدیدنظر از سوی دادگاه کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض استعلام، که دادستان در امور کیفری نسبت به دادنامه اعتراض و ضمن آن اعلام کند که متعاقبا لایحه تکمیلی را تقدیم خواهد کرد، مستفاد از مواد ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۹ و ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تاریخ ثبت اعتراض، تاریخ تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی محسوب می‌شود و مدیر دفتر دادگاه نخستین، تکلیفی به ارسال اخطار رفع نقص به دادستان برای ارائه لایحه تکمیلی تجدیدنظرخواهی ندارد. شایسته ذکر است چنانچه دادستان در مهلت قانونی اعتراض کند ولی لایحه تکمیلی تجدیدنظرخواهی را خارج از مهلت قانونی ارائه کند، مانع از ترتیب اثر دادن به آن نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۶۰۸

شماره پرونده: ۶۰۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

اثر حقوقی حکم تعدیل اقساط مهریه چه می‌باشد؟آیا به اقساط یا پیش‌قسطی که تاکنون پرداخت نشده است تسری دارد؟ در صورتی که محکوم در زندان باشد آیا با صدور حکم غیر قطعی تعدیل از زندان آزاد می‌شود؟ به عنوان مثال چنانچه در حکم اعسار پنج عدد سکه کامل به عنوان پیش‌قسط ذکر شده و مقرر شده باشد محکوم هر سه ماه نیز یک سکه کامل در حق محکوم‌له بپردازد و در حال حاضر به لحاظ پیش‌قسط و اقساط معوقه در زندان باشد و در حکم تعدیل، سکه‌های پیش‌قسط حذف و مدت اقساط نیز هر شش ماه افزایش پیدا کند، آیا با صدور حکم تعدیل غیر قطعی، محکوم از زندان آزاد می‌شود؟

پاسخ:

پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکوم‌علیه را بررسی می‌نماید و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر می‌کند و علی‌الاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمی‌تواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی نموده و راجع به آن رأی صادر نماید. بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسئولیت محکوم‌علیه نیز استصحاب می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق در رأی خود صریحاً تعیین تکلیف کرده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۷/۹۸/۱۴۳۷

شماره پرونده: ۱۴۳۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

باتوجه به ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جهات تجدیدنظرخواهی را بیان کرده است، چنان‌چه جهت یا جهات اعلامی توسط تجدیدنظرخواه خارج از مهلت مذکور باشد یا آن‌که اصلاً جهتی اعلام نکرده و صرفاً اعلام کند اعتراض دارم یا تقاضای تجدیدنظرخواهی دارم، تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ آیا باید رسیدگی ماهوی بنماید یا باید به علت آن‌که تجدیدنظرخواهی خارج از جهات مقرر در مواد مذکور است، قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر کند؟

پاسخ:

ذکر جهات تجدیدنظرخواهی در بندهای الف ، ب ، پ و ت ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدیدنظر می‌باشد و مقنن با تعیین جهات تجدیدنظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که موثر در اعتراض وی نسبت به رأی تجدیدنظر خواسته می باشد، هدایت نموده تا از طرح جهاتی که تأثیری در نقض آراء ندارد، پرهیز نماید. بنابراین عدم قید یکی از این جهات، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدیدنظر نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۸۷۸

شماره پرونده: ۸۷۸-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

در خصوص شرط داوری در یک قرارداد و تعیین داور مرضی‌الطرفین، چنانچه یک طرف با ارسال اظهارنامه داور معرفی کند و طرف مقابل پاسخ ندهند و خواهان (اظهارنظرکننده) با این توجیه که طرف مقابل در خصوص داور، اعلامی مبنی بر رد یا قبول نکرده و لذا شرط داور مرضی‌الطرفین منتفی است،آیا می‌تواند مستقیما به دادگاه مراجعه کند وآیا دادگاه مجاز به رسیدگی است؟

پاسخ:

در صورتی‌که در شرط داوری، رجوع به داور مرضی‌الطرفین قید شده باشد و طرفین به داور معینی تراضی ننمایند با توجه به این‌که رجوع به داوری مطلق نبوده بلکه مقید به تراضی طرفین بر شخص داور بوده است، بنابراین چنان‌چه تراضی ننمایند، با عنایت به ملاک ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ رسیدگی به اختلاف، در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۸۸۷

شماره پرونده: ۸۸۷-۱۵/۴-۹۸ ح

استعلام:

حسب اقدامات انجام یافته توسط مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه، قضات و کارکنان دادگستری جهت انجام وظایف محوله باید از طریق کد ثنا اقدام نسبت به انجام استعلامات یا اتخاذ تصمیمات اداری و قضایی اقدام نمایند و لازمه آن ثبت نام آنان در سامانه ثنا است.آیا این اقدام الزام قانونی محسوب می‌شود؟ آیا قاضی یا کارمند می‌تواند از ثبت نام در سامانه ثنا به جهت نبود الزام قانونی استنکاف نماید؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که متن مصوبه مورد اشاره به نحو قابل مراجعه‌ای ذکر نشده است، اصولاً انجام وظایف اداری به وسیله حساب کاربری شخصی موجه به نظر نمی‌رسد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۹۱

شماره پرونده: ۱۴۹۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا قرارهای تأمین کیفری اعم از قرار منتهی به بازداشت یا غیر آن و نیز قرارهای نهایی صادره از ناحیه معاون دادستان شهرستان نیاز به تایید دادستان دارد؟

پاسخ:

معاون دادستان از لحاظ اختیارات اداری و قضایی در غیاب دادستان و یا با تفویض اختیارات از سوی وی، جانشین وی محسوب و دارای تمام اختیارات و وظایف دادستان می‌باشد و در واقع سمت معاونت دادستانی سمتی مدیریتی است و معاون دادستان به حکم قانون در موارد " کفالت اداری" نظیر بلاتصدی بودن پست دادستانی یا در غیاب وی و یا با استفاده از نهاد «تفویض اختیار» به جانشینی از دادستان اقدام می‌نماید و دادیار حسب مورد، تحت نظارت دادستان و یا معاون وی انجام وظیفه می‌نماید. بنابراین قرارهای نهایی و قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم که از سوی معاون دادستان صادر می‌گردد، به منزله صدور این قرارها از سوی دادستان بوده و نیازی به تأیید دادستان ندارد؛ مگر این‌که دادستان در ارجاع موردی به معاون، بر ضرورت اخذ موافقت خود در موارد خاص تصریح نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۹۲

شماره پرونده: ۱۴۹۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا دادگاه کیفری که پس از پایان آخرین جلسه رسیدگی با حضور طرفین پرونده، ختم جلسه را اعلام نموده است می‌تواند متعاقباً در وقت فوق‌العاده تشکیل جلسه داده و ختم دادرسی را اعلام و رای صادر نماید؛ یا این‌که مکلف است در پایان آخرین جلسه رسیدگی، ختم دادرسی را هم اعلام و بدون ثبت صورت‌جلسه جدید یا تشکیل جلسه، رای صادر کند؟

پاسخ:

منظور از ختم رسیدگی و ختم دادرسی مذکور در مواد ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴ و۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آن است که حسب مورد بنا به تشخیص قاضی یا قضات رسیدگی‌کننده به پرونده، رسیدگی‌های انجام شده برای صدور رأی کفایت داشته و به عبارت دیگر، پرونده معدّ صدور رأی باشد. بنابراین اعلام «ختم جلسه رسیدگی» به‌رغم پایان یافتن دادرسی و متعاقبا تشکیل مجدد جلسه در وقت فوق‌العاده و اعلام «ختم دادرسی» مطابق آن‌چه در فرض سوال آمده است، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۴۰۴

شماره پرونده: ۴۰۴-۲۵-۹۸ک

استعلام:

فردی از دو دادگاه بابت عناوین اتهامی کلاهبرداری و پرداخت رشوه محکوم شده است. قاضی اجرای احکام در راستای صدور حکم واحد، پرونده را به دادگاه ارسال و دادگاه وفق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اجرای مجازات اشد که مجازات جرم کلاهبرداری است را تجویز می‌نماید.

۱- دادگاه صادرکننده حکم واحد، مجازات تکمیلی موضوع پرداخت رشوه را در حکم خود نیاورده است.آیا مجازات تکمیلی قابلیت اجرا دارد. یا با توجه به عدم تصریح در حکم واحد قابلیت اجرا ندارد یا این‌که به دلیل غیر اشد بودن مجازات جرم پرداخت رشوه، مجازات تکمیلی آن جرم نیز به تبع از مجازات اصلی قابلیت اجرا ندارد؟

۲- محکومٌ‌علیه در اجرای احکام کیفری مدعی شده است که مجازات کلاهبرداری اشد بوده و اجرا شده و علیرغم این‌که حکم به ضبط مال صادر شده، تقاضای استرداد خودرو (ضبط مال ناشی از ارتشا) را نموده است. آیا خودرو به وی مسترد می‌شود؟آیا ماهیت ضبط مال مجازات است یا ماهیتی غیر از مجازات دارد؟

پاسخ:

اولا، مجازات تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ غیر از ضبط مال ناشی از ارتشاء مندرج در ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ است.

ثانیا، در فرضی که مجازات تکمیلی یا ضبط مال ناشی از ارتشاء در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری از قلم افتاده باشد، قاضی اجرای احکام به استناد ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست صدور رأی تصحیحی می‌نماید.

ثالثا، مطابق شق دوم ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات اشد با لحاظ شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ همین قانون از حیث درجه‌بندی اجرا می‌شود که در فرض سؤال مجازات کلاهبرداری است.

رابعا، حکم به ضبط مال ناشی از ارتشاء که موضوع جرم بوده است، با عنایت به ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۵ ذیل ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، حکم خاص مقنن و تکلیف قانونی است و چون در درجه‌بندی مجازات قرار نمی‌گیرد همراه مجازات اشد اجرا می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پورمدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۴/۹۸/۱۲۴۸

شماره پرونده: ۱۲۴۸-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی در باب هزینه‌های اجرا بیان نموده نیم درصد محکوم‌به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرای حکم وصول گردد. از طرفی بر اساس بخشنامه شماره ۱۰۰/۲۷۸۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص هزینه اجرای احکام در راستای بند ۲۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، هزینه‌های اجرای احکام دعاوی غیر مالی و هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیر دادگستری ۴۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱/۱۸۰۰/۰۰۰ ریال معین شده است.

۱- چنانچه با درخواست سازش بین اصحاب دعوی، پرونده منتهی به گزارش اصلاحی گردد که موضوع آن وجه نقد باشد، آیا نیم‌عشر اجرایی بر اساس موضوع درخواست سازش و غیر مالی بودن آن محاسبه می شود یا حسب محکوم‌به که وجه نقد است؟

۲- چنانچه اصل دعوی مالی و وجه نقد باشد و گزارش اصلاحی صادر شود محکوم‌به آن نیز وجه نقد باشد، ترتیب وصول نیم‌عشر چگونه خواهد بود؟

۳- چنانچه اصل دعوی مالی و موضوع آن وجه نقد نباشد و فارغ از موضوع دعوی بین طرفین گزارش اصلاحی صادر گردد که محکوم‌به آن وجه نقد نباشد، این امر چگونه خواهد بود؟

۴- چنانچه اصل دعوی غیر مالی و موضوع گزارش اصلاحی وجه نقد باشد، ترتیب وصول نیم‌عشر چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱ تا ۴- هزینه اجرا (نیم عشر) گزارش اصلاحی تابع عمومات قانون اجرای احکام مدنی (مواد ۱۵۸ به بعد) است. بنابراین صرف‌نظر از خواسته اولیه خواهان، مبلغ موضوع گزارش اصلاحی که در حکم محکوم‌به است، ملاک اخذ هزینه اجرا است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۰۶

شماره پرونده: ۱۰۶-۶۶-۹۸ع

استعلام:

یکی از مشکلات عمده و اخیر شهرداری‌های سراسر کشور صدور اسناد از طریق ماده ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی یا قانون تعیین تکلیف اراضی و املاک فاقد سند رسمی است که متاسفانه ادارات ثبت کشور بدون استعلام از شهرداری‌ها و بدون در نظر گرفتن شرایط صدور سند، اقدام به صدور سند می‌نمایند. از شرایط صدور سند از طریق ماده ۱۴۷ قانون ثبت و یا بعدا قانون تعیین تکلیف اراضی و املاک و ساختمان فاقد سند رسمی، این است که ملک باید دارای اعیانی بوده و به بهره‌برداری رسیده باشد و قبل از سال ۱۳۷۰ ساخته شده باشد. ادارات ثبت بدون در نظر گرفتن این موضوع و فقط با وجود دیوارکشی بسیار کوتاه اقدام به نقشه‌برداری و تشکیل پرونده و متعاقب آن صدور سند می‌نمایند. با توجه به توضیح فوق، چند سوال مطرح است:

۱- آیا امکان درخواست ابطال این اسناد از طرف شهرداری وجود دارد؟

۲- خسارت وارده از بابت صدور این‌گونه اسناد بر عهده (شهرداری است یا اداره ثبت)

۳- در صورت مسئوولیت شهرداری به پرداخت خسارت، با توجه به لایحه قانونی نحوه تقویم اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ که عنوان می‌دارد ملاک تعیین قیمت وارده است و ارزیابی عادله روز تقویم اراضی و ابنیه و تاسیسات و حقوق و خسارات باید بدون در نظر گرفتن طرح باشد، بفرمایید منظور از قیمت روز تصرف، قیمت روزی است که ملک مذکور در طرح‌های مصوب شهری قرار گرفته است یا قیمت حال حاضر است؟

۴- ملک با کدام کاربری باید ارزیابی شود؛ کاربری قبل از قرار گرفتن در طرح مصوب شهری (مزروعی) یا با کاربری معبر؟

پاسخ:

۱ و۲) با عنایت به اینکه طبق ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۹۰، مالک سند مادر املاک موضوع این پرونده در هنگام تفکیک اراضی باید تعیین تکلیف میزان سهام شهرداری و انتقال رایگان آن به شهرداری را می‌نمود و اینکه حکم قانون‌گذار در باب سهام شهرداری در هنگام تفکیک اراضی، لازم‌الاجرا

Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بوده و مالکین اراضی مذکور مجاز به تفکیک اراضی، بدون رعایت مقررات قانونی نمی‌باشند و در چنین وضعیتی تا زمانی که میزان سهام قانونی شهرداری تعیین تکلیف نشود و حقوق شهرداری پرداخت یا تحویل نشود، صرف تفکیک غیرقانونی، باعث ایجاد حق جهت اخذ پروانه ساختمانی یا دیوارکشی نمی‌شود، مگر اینکه کل خریداران به جای مالک اصلی تعیین تکلیف میزان سهام شهرداری را بنمایند؛ گرچه مالک سند مادر در این زمینه مسئولیت تعیین تکلیف دارد. بنا به مراتب فوق پرسش¬های مطرح شده از قبیل امکان طرح دعوای ابطال سند از سوی شهرداری و یا مطالبه خسارت منتفی است.

۳ و۴- اولاً، ملاک تعیین کاربری جهت پرداخت قیمت اراضی در زمان تملک شهرداری مستنداً به قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب۱۳۷۰، لحاظ نمودن نوع کاربری آن در زمان تملک است.

ثانیاً، در خصوص «تعیین قیمت روز املاک» موضوع تبصره یک ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ باید قیمت ملک با در نظر گرفتن تبصره ۷ این قانون بر اساس قیمت روز ارزیابی بدون تأثیر طرح، ملاک عمل قرار گیرد؛ در هر صورت قیمت روز از قیمت عادله نباید کمتر باشد. شایسته ذکر است برابر قوانین گذشته (منسوخ) نظیر تبصره یک ماده ۳ قانون احداث و توسعه معابر و خیابان‌ها مصوب ۱۳۱۲ و ماده ۱۶ قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور مصوب ۱۳۳۴ ملاک «تعیین قیمت عادله» بر اساس قیمت سال قبل از شروع عملیات اجرای طرح است که با لحاظ ماده ۵ لایحه قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ باید بدون لحاظ تأثیر طرح، مورد ارزیابی قرار گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۵۹۹

شماره پرونده: ۵۹۹-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- در صورتی که شخص بر اساس ماده قانون اصلاح چک درخواست صدور اجرائیه علیه صادرکننده «الف» نماید و اجرائیه صادر شود و متعاقب این اقدام، مجددا اقدام به طرح دعوی مطالبه وجه همان چک علیه همان شخص «الف» بنماید، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۲- بر اساس ماده ۲۷۷ قانون مدنی، به درخواست خوانده امکان تقسیط است. در صورت انتخاب این شیوه ارفاق قضایی و اتخاذ تصمیم توسط دادگاه حین انشای رأی، چنانچه متعاقب دادخواست اعسار از محکوم‌به، دادخواست تقسیط به دادگاه تقدیم کند، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ نماید؟

پاسخ:

۱- اولا، در صورتی‌که وفق ماده ۲۳ اصلاحی قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ درخواست صدور اجراییه شده و اجراییه نیز صادر شده باشد، صرف‌نظر از آن‌که طرح دعوای مطالبه وجه همان چک به طرفیت صادرکننده آن فاقد توجیه منطقی است، زیرا به طور معمول غرض طلبکار از اجراییه مذکور حاصل است، با این وجود در صورت طرح چنین دعوایی با توجه به عمومات قانونی و این‌که دادگستری مرجع رسیدگی به تظلمات است، دادگاه باید مبادرت به رسیدگی و صدور رأی مقتضی کند. با این حال، با توجه به این‌که بدون طرح دعوا و با صرف صدور اجراییه مطابق ماده قانونی صدرالذکر نیز غرض حاصل شده است، به نظر می‌رسد محکومیت خوانده به پرداخت خسارات دادرسی مربوط به مطالبه اصل وجه چک از صادرکننده، فاقد وجاهت قانونی است. ثانیا، با توجه به این‌که شروع و تعقیب دو عملیات اجرایی نسبت به یک طلب به طور هم‌زمان امکان‌پذیر نیست، در صورت صدور حکم و درخواست صدور اجراییه از سوی محکوم‌له، اجرای احکام دادگاه که برابر ماده ۲۳ یادشده مبادرت به صدور اجراییه کرده است، با توجه به اراده مؤخر طلبکار باید عملیات اجرایی را متوقف کند.

۲- با عنایت به اطلاق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، امکان تقدیم دادخواست تعدیل اقساط در کلیه مواردی‌که دادگاه حکم بر تقسیط صادر کرده باشد، صرف‌نظر از نوع استناد قانونی آن وجود دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۸۲۵

شماره پرونده: ۸۲۵-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در مورد دعوی شخص مبنی بر ادعای اعسار از پرداخت محکومٌبه به دلیل تلقی تاجر بودن، قرار رد دعوی صادر شده و به مرحله قطعیت رسیده است. در مورد همان شخص، در شعبه دیگر محاکم حقوقی راجع به ادعای وی بر اعلام ورشکستگی نیز به این دلیل که وی را تاجر قلمداد نکرده‌اند قرار رد دعوی صادر شده است:

اولا، با توجه به آراء صادره مذکور، تکلیف مرجع تجدید نظر در تجدید نظرخواهی از آراء صادره با توجه به قطعیت آراء صادره در این خصوص از شعب دیگر چیست؟

ثانیا، برای خلاصی محکوم‌علیه با شرایط فوق از حبس با فرض ورشکسته یا مفلس بودن، چه راهی پیشنهاد می‌شود؟

پاسخ:

اولا، با توجه به این‌که در فرض سؤال تصمیمات دادگاه در قالب قرار رد دعوا اتخاذ شده است و قرارها بر خلاف احکام واجد اعتبار امر مختومه نمی‌باشند و نوع استدلال و استنتاج منتهی به صدور قرار تأثیری در این امر ندارد، بنابراین دادگاه تجدیدنظر بدون لحاظ قرارهای رد دعوای قطعی سابق‌الصدور، راجع به قرار تجدیدنظر خواسته برابر موازین قانونی تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

ثانیا، با عنایت به این‌که برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تجار پذیرفته نمی‌شود و آنان در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند، بنابراین در صورتی‌که تاجر در اجرای ماده یادشده دعوای ورشکستگی تقدیم نموده باشد، به مانند آن است که دعوای اعسار تقدیم نموده و بنابراین حسب آن‌که در مهلت سی روزه یا خارج از آن باشد، باید حسب مورد برابر متن ماده ۳ قانون یاد شده از حبس وی خودداری شود یا برابر تبصره ۱ آن رفتار شود. اما در فرضی که دعوای ورشکستگی از سوی طلبکار یا دادستان طرح شده است، موجب آزادی یا خودداری از حبس محکوم‌علیه نمی‌باشد. زیرا محکوم‌علیه خودش باید این ادعا را مطرح و صورت اموال خود را نیز ارائه دهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا بزه موضوع ماده ۶۱۹ قانون تعزیرات از ناحیه خود زنان قابل تحقق است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق عبارت «هر کس» در صدر ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و فلسفه وضع و تصویب این ماده که همانا حمایت از شأن و حیثیت زنان و کودکان در مقابل مزاحمت‌ها در اماکن عمومی و معابر می‌باشد، جرم موضوع این ماده توسط زنان نیز قابلیت ارتکاب دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۶

۷/۹۸/۱۲۵۸

شماره پرونده: ۱۲۵۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه دعوی خواهان یا تجدیدنظر خواه به خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی محکوم به بطلان شود و پس از ابلاغ رأی به طرفین و قطعیت آن و صدور اخطاریه رفع نقص به خواهان جهت ابطال تمبر، وی داخل یا خارج از مهلت رفع نقص مبادرت به تقدیم مجدد دادخواست اعسار از پرداخت هزینه‌های دادرسی نماید، اعـم از این‌که منتهی به صدور رأی قطعی یا غیر قطعی شود، آیا دادگاه به لحاظ عدم رفع نقص باید حسب مورد برابر مقررات مواد ۵۴ و ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی و بدون توجه به رأی اعسار صادره موخر اقدام نماید یا این‌که با صدور رأی قطعی به قبول اعسار موضوع اخطاریه رفع نقص و آثار قانونی مترتب بر آن سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) باید نسبت به پرداخت هزینه دادرسی اقدام کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی بلاوجه است. زیرا گرچه وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمان‌های مختلف متفاوت است، اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار خواهان است که در فرض سؤال به وضعیت مالی خواهان در این زمان رسیدگی شده است.

ثانیاً، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدیدنظرخواه) باید ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی نسبت به پرداخت هزینه دادرسی اقدام کند و در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر، دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر می‌کند. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال هر چند موجبی قانونی برای صدور رأی اعسار وجود نداشته است، اما در صورت صدور رأی تا زمانی که رأی صادره از طرق قانونی نقض نشود، واجد آثار حقوقی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۸۹۲

شماره پرونده: ۸۹۲-۱۶۸-۹۸ ک

استعلام:

۱- قانونگذار در تبصره ماده ۱۶۳ و مواد ۱۶۴، ۱۶۵ و۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ترتیبی برای تعیین کارشناس تعیین ننموده است. آیا قاضی می‌تواند از ابتدا موضوع را به سه کارشناس ارجاع نماید و به صورت تلفیقی از تخصص سه نفر در رشته‌های مورد نیاز استفاده کند؟ پس از بررسی هیات سه نفره، آیا می‌توان بر خلاف رویه که آن را به هیات پنج نفره ارجاع می‌نمایند، موضوع را به هیات هفت نفره ارجاع نمود؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۵۶ و ۱۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در صورت تعدد کارشناسان، عده منتخبان باید فرد باشد تا به هنگام اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد. بنابراین ارجاع اولیه موضوع به هیأت سه نفره کارشناسان و یا در صورت تردید در نظریه کارشناس یا اختلاف نظر بین کارشناسان سه نفره، ارجاع به هیأت هفت نفره در موارد لزوم بلامانع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۴۰۵

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ آمده است مرتکب علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه به شرح زیر جریمه می‌شود و در ماده ۲ این قانون نیز مقرر شده است که مرتکب علاوه بر الزام به اعاده وضع به حال سابق، به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و جزای نقدی درجه شش موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکوم می‌گردد. آیا دادگاه کیفری بدون دادخواست ملزم به صدور رأی بر محکومیت مرتکب به پرداخت بهای خدمات مصرفی و خسارت وارده به دستگاه یا تأسیسات مربوط (نظیر کنتور و ...) است؟

۲- آیا در هر موردی که در قوانین کیفری قید گردیده مرتکب علاوه بر الزام به جبران خسارت به ... محکوم می‌شود، دادگاه کیفری بدون دادخواست ملزم به صدور حکم به پرداخت خسارت است؟ از نظایر این مواد می‌توان به مواد ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۵۹ و ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اشاره کرد.

پاسخ:

۱- نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی را دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی در امور مدنی از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، در فرض سؤال، صدور حکم به «پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه» مذکور در ماده یک «قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶» نیز از این قاعده خارج نیست. رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در همین راستا است.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به سؤال ۱، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح نموده است، نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در مواد ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۶ و ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نمی‌باشد. شایسته ذکر است در ماده ۵۵۹ مذکور در استعلام، در قانون عبارت «الزام به جبران خسارت» اساسا قید نگردیده است؛ ضمن این‌که

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

استرداد مال مکشوفه موضوع ماده که ناشی از ارتکاب جرم است، با عنایت به مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۵۰

شماره پرونده: ۱۴۵۰-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری، مستخدمین رسمی یا ثابت یا دارای عناوین مشابه که بر اساس درخواست کتبی و موافقت بالاترین مقام دستگاه اجرایی بازخرید می‌شوند، مبلغی معادل ۴۵ روز حقوق و مزایای مستمر به ازای هرسال سابقه خدمت قابل قبول به آنان پرداخت می‌گردد و با توجه به بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری میزان بازخریدی ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق در قبال هرسال خدمت به تشخیص هیأت صادر کننده رأی می‌باشد. حال با توجه به این‌که وفق ماده ۱۸ قانون مذکور قضات مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری نمی‌باشند و همچنین با عنایت به عدم اشاره به موضوع مذکور در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، خواهشمند است در خصوص میزان مبلغ بازخریدی برای قضایی که بدون درخواست کتبی خودشان و طبق رأی مرجع قضایی به خاتمه خدمت از طریق بازخریدی محکوم می‌شوند، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نظر به این‌که «بازخریدی خدمت» به معنای آن است که دستگاه متبوع کارمند در ازای پرداخت مبلغی، سنوات خدمت وی را خریده و به خدمت وی خاتمه دهد و بازخریدی می‌تواند به عنوان مجازات اداری و انتظامی یا به صرف تقاضای کارمند صورت پذیرد، بنابراین در مورد قضاتی نیز که مطابق بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و به عنوان مجازات انتظامی حکم بر بازخریدی آن‌ها از خدمت صادر می‌گردد، با لحاظ این‌که مقررات خاصی در خصوص چگونگی پرداخت حق سنوات مورد خریداری از ایشان وجود ندارد، با اتخاذ ملاک از بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و لحاظ تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ همانند دیگر کارکنان دولت به تشخیص دادگاه انتظامی صادرکننده رأی بین ۳۰ تا ۴۵ روز در قبال هر سال خدمت، حق سنوات پرداخت خواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۱

۷/۹۸/۱۲۱۳

شماره پرونده: ۱۲۱۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۸۸۰ قانون مدنی و دیگر مقررات مربوط:

۱- آیا کسی که تحت تکفل بوده و جزء وراث هم می‌باشد، اگر مورث خود را به قتل برساند بعد از قطعیت حکم از دریافت مستمری هم ممنوع می‌شود؟

۲- از زمان وقوع قتل تا زمان قطعیت حکم آیا مستمری به فرد قاتل که از وراث می‌باشد تعلق می‌گیرد؟

۳- آیا پاداش پایان کار مقتول به فرد قاتل که از وراث است قابل پرداخت می‌باشد؟

۴- آیا قاتل که از وراث است مستحق دریافت سهم بیمه عمری که فرد مقتول قبل از فوت در قرارداد برای وی مشخص کرده است می‌باشد؟

۵- آیا افرادی که مرتکب قتل شده‌اند و جزء وراث و مستمری‌بگیر هستند، می‌توانند از امکانات درمانی و رفاهی مورث استفاده کنند؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- به طور کلی آن‌چه که به عنوان طلب زمان حیات کارمند متوفی محسوب می‌شود، جزء ماترک او محسوب می‌شود و لذا مطابق قانون مدنی باید به ورثه‌اش پرداخت گردد مانند کارانه، اضافه‌کار، تفاوت حکم تطبیق حقوقی و مانده مرخصی؛ اما آن‌چه به مناسبت فوت کارمند و به واسطه رابطه استخدامی او به دیگران تعلق می‌گیرد نظیر پرداخت مستمری‌ها که درباره ورثه و افراد تحت تکفل کارمند مزبور برقرار می‌شود، باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ و اصلاحات و الحاقات بعدی پرداخت گردد و از شمول مقررات ارث مذکور در قانون مدنی خارج است و در خصوص بیمه عمر نیز مطابق ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ وجه مربوط که باید بعد از فوت پرداخت شود، به ورثه قانونی متوفی که مطابق مقررات قانون مدنی تعیین می‌گردد، باید پرداخت شود؛ مگر این‌که در موقع انعقاد عقد بیمه یا بعد از آن به ترتیب دیگری تعیین شده باشد که در این صورت، وجه مربوط به کسی که در عقد بیمه ذکر شده، قابل پرداخت است. با توجه به تبصره ۲ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵/۲/۲۶ در صورت فوت مستخدم، پاداش موضوع این ماده (پاداش پایان خدمت) به وراث قانونی مستخدم متوفی، موضوع ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، با عنایت به این‌که تعلق پاداش مذکور به

اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ورثه داخل در ترکه قرار نگرفته است و این تعلق مستقیماً صورت می‌پذیرد، از شمول ماترک مستخدم متوفی و احکام مربوط به آن خارج است.

۵- با لحاظ پاسخ بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴، امکانات رفاهی و درمانی کارمند امتیازی است که برای عائله فرد در زمان حیات و نیز پس از فوت کارمند با رعایت شرایطی برقرار می‌شود و در زمره و تعریف ماترک قرار نمی‌گیرد تا به سبب مباشرت وارث مستمری‌بگیر در قتل مورث، وی از این امکانات محروم شود. لذا قاتل همچنان با رعایت مقررات بیمه‌ای و استخدامی اداره متبوع متوفی، می‌تواند از امکانات رفاهی و درمانی مورث خود برخوردار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در مواردی تجدیدنظرخواه یا وکیل وی با مراجعه به دفتر دادگاه اعلام می‌نماید که امروز روز بیستم پس از ابلاغ دادنامه وآخرین فرجه اعتراض به رأی است و به دلیل نداشتن فرصت اعلام دقیق جهات اعتراض تنها با تقدیم یک لایحه به دفتر دادگاه قید می‌نمایند به رأی اعتراض داریم و لایحه تکمیلی را متعاقباً تحویل می‌دهیم. با توجه به مفاد ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به خصوص بند ۶ آن و ماده ۳۴۵ همین قانون، می‌توان گفت چون مقنن به دفتر دادگاه اجازه داده است که در صورت وجود نقص در دلایل تجدیدنظرخواهی اخطار رفع نقص نماید و این رفع نقص ممکن است خارج از فرجه قانونی صورت گیرد، قهراً شخص تجدیدنظرخواه نیز مجاز است درخواست اعتراض خود را در فرجه قانونی تقدیم کند؛ لیکن توضیحات و دلائل اعتراض را متعاقباً اعلام و تقدیم دفتر دادگاه کند:

۱- آیا این استنباط صحیح است؟

۲- به فرض صحت این استنباط، شخص تجدیدنظرخواه تا چه زمانی فرصت دارد لایحه تکمیلی را تقدیم کند؟

۳- ظرف این مهلت تکلیف پرونده ازحیث بقا در دفتر دادگاه یا ارسال به دادگاه تجدیدنظر چیست؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استناد شده در متن سؤال مرتبط با استعلام نمی‌باشد و با تلقی این‌که استعلام یادشده راجع به قانون آیین دادرسی کیفری است؛ با توجه به این‌که جهات تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است و طبق تبصره ذیل همین ماده، اگر تجدیدنظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر به آن هم رسیدگی می‌شود؛ بنابراین چنان‌چه تجدیدنظرخواه در مهلت مقرر در ماده ۴۳۱ قانون پیش‌گفته و با پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی و با تقدیم لایحه به دفتر دادگاه درخواست تجدیدنظر نماید، دفتر دادگاه تکلیفی برای صدور اخطار رفع نقص جهت ارائه لایحه تکمیلی به تجدیدنظرخواه ندارد و پرونده را به مرجع تجدیدنظر ارسال می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۲

۷/۹۸/۷۴۶

شماره پرونده: ۷۴۶-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

زوج دعوای صدور گواهی عدم امکان سازش مطرح نموده و دادگاه خانواده در راستای بند «الف» شروط ضمن عقد نکاح در مورد حقوق مالی زوجه از جمله تنصیف اموال موضوع را به کارشناسی ارجاع داده است. کارشناس بهای اموال را تعیین کرده و دادگاه زوج را به پرداخت بهای نصف اموال طبق نظریه کارشناس در حق زوجه محکوم نموده است. بعد از قطعیت دادنامه، زوج اقدام به طرح دعوای اعسار نموده و پرونده اعسار در جریان رسیدگی بوده و حکم طلاق اجرا نشده است. در این اثنا اموال زوج با توجه به نرخ تورم جامعه افزایش چشمگیر یافته است. راهکار قانونی زوجه برای احقاق حق چیست؟

پاسخ:

گرچه دادگاه خانواده در مقام اجرای شرط تنصیف دارایی بین زن و شوهر، شایسته است سهم زوجه از اعیان دارایی موجود زوج را تعیین و بر آن حکم صادر کند تا مشکلاتی مانند موارد مذکور در استعلام بروز نکند و اگر دادگاه اموال موجود زوج را به وسیله کارشناس، ارزیابی و حکم بر پرداخت معادل نصف قیمت ارزیابی‌شده طبق نظر کارشناس صادر کند، اولاً تغییر بعدی قیمت اموال زوج تأثیری در حکم قطعی دادگاه ندارد و ثانیاً چون حکم دادگاه نسبت به قیمت صادر شده است، طرح دعوای اعسار از ناحیه زوج قابل استماع است؛ اما با توجه به این‌که در زمان صدور حکم دادگاه راجع به تنصیف دارایی، اموال زوج موجود و ملائت وی محرز بوده است، با عنایت به ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ اثبات اعسار به عهده اوست؛ مگر این‌که ثابت کند مال تلف حقیقی یا حکمی شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۴۵۵

شماره پرونده: ۴۵۵-۷۶-۹۸ ع

استعلام:

نظر به ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی در تعریف سند (هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد) و با عنایت به ماده ۱۳۰۱ همان قانون در مورد نقش امضاء در روی نوشته یا سند، برخی قضات در راستای رسیدگی به صحت و اصالت سند، قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر و در فرض فقدان اصل سند یا عدم دسترسی به آن به صورت کتبی یا شفاهی به کارشناسان رشته تعیین اصالت خط و امضاء و اثر انگشت دستور اظهار نظر کارشناسی بر اساس کپی یا فکس یا رونوشت اسکن سند را صادر می‌نمایند که این امر موجبات شکایات انتظامی از کارشناسان را در پی دارد. آیا با توجه به تعریف قانونی مدنی از سند، اطلاق سند بر کپی، فکس ، رونوشت و اسکن موجه است؟ آیا کپی، فکس، رونوشت و اسکن تهیه شده از سند می‌تواند به عنوان مستند مبنای تطبیق و اظهار نظر کارشناسی قرار گیرد؟

پاسخ:

۱(الف)- با عنایت به مقررات مختلف قانونی مانند مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ قانون مدنی و مواد ۱۲۸۴ و بعد این قانون و مواد ۲۲۳، ۳۰۷ و ۳۱۱ قانون تجارت و مواد ۶۳ و ۶۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کپی یا تصویر یا رونوشت سند، سند محسوب نمی‌شود و اعتبار سند را ندارد و ارایه کپی یا تصویر یا رونوشت مصدق سند در دادگاه به معنای اعتبارآن به عنوان سند نمی‌باشد؛ بلکه آن‌چه مورد استناد قرار می‌گیرد، اصل سند است و به همین علت به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادگاه حاضر نماید و خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید، در جلسه دادرسی حاضر نماید.

۱(ب)- با عنایت به قسمت ۲ بند «ت» ماده ۳۸ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد «اطلاعات و اسناد تبدیلی در کلیه مراجع قضایی و اداری سندیت داشته و قابل استفاده است»، بنابراین اسکن سند (صورت الکترونیکی آن) به شرح ماده یادشده در حکم اصل سند است. بدیهی است پرینت اوراق اسکن‌شده، نوعی کپی می‌باشد.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- برای رسیدگی به اصالت سند مورد ادعای جعل، وجود اصل آن جهت کارشناسی ضرورت دارد و رسیدگی به اصالت تصویر یا فتوکپی یا رونوشت مصدق یا غیرمصدق سند نمی‌تواند رسیدگی به اصالت سند محسوب شود و ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز مؤید همین نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۵۰۷

شماره پرونده: ۱۵۰۷-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده تقسیم ترکه که ادعای مالکیت مطرح می‌شود دادگاه قرار اناطه صادر می‌کند تا به اختلاف در مالکیت رسیدگی شده و سپس ترکه تقسیم شود. در این فرض چه کسی باید دادخواست موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را مطرح نماید؟ آیا تصرف یا عدم تصرف مدعی مالکیت بر مال مورد نزاع یا سابقه مالکیت مورث یا عدم آن تأثیری در موضوع دارد و آیا می‌توان گفت منظور از خواهان در ماده ۱۹ پیش‌گفته مدعی است که حسب مورد ممکن است خواهان باشد یا خوانده؟

پاسخ:

در دعوای تقسیم ترکه، دادگاه اموالی را که منجزاً جزو ترکه تشخیص دهد مورد تقسیم قرار می‌دهد و چنانچه نسبت به ترکه بودن برخی از اموال بین ورثه اختلاف وجود داشته باشد، مثل این‌که خوانده مدعی شود آن را از شخص ثالث خریده است و جزو ترکه نیست با طرح دعوا، دادگاه به موضوع رسیدگی و در صورتی که منجزاً جزو ماترک تشخیص دهد، آن را نیز در تقسیم ماترک لحاظ می‌کند. بنابراین موضوع از شمول ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۹

شماره پرونده: ۱۵۰۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ منزل مسکونی محکوم‌علیه با لحاظ تبصره ماده مذکور در زمره مستثنیات دین تلقی می‌شود. مقنن ضابطه تعیین منزل مسکونی را معیین نکرده و تشخیص آن را به مرجع قضایی واگذار کرده و با تبصره ماده یاد شده مستثنیات دین را نیز مورد استثنا قرار داده است:

در مواردی که محکوم‌علیه دارای منزلی مسکونی در دو و نیم طبقه بوده که دارای یک سند واحد و ۱۲۴ متر مربع عرصه آن است و هفتاد متر مربع زیر بنای هر طبقه است، با عنایت به این‌که کل بهای ساختمان به دلیل مساحت کم هر طبقه در مجموع چهارصد و هفتاد میلیون تومان ارزیابی شده است، آیا کل ساختمان جزو مستثنیات دین تلقی می‌شود یا یک طبقه آن مشمول مستثنیات دین است؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش می‌باشد، جزو مستثنیات دین است. در فرض سؤال که منزل مسکونی محکوم‌علیه بیش از یک طبقه است، تشخیص این‌که کل منزل مزبور یا یک طبقه از آن مورد نیاز محکوم‌علیه است یا خیر، بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۷۰

شماره پرونده: ۱۴۷۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ضابطه مقرر در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مسئوولیت کیفری شخص حقوقی مبنی بر این‌که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود، ضابطه موصوف با مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ متضمن آن‌که مسئوولیت جزایی اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت متوجه مدیر عامل یا مدیر مسؤول شخصیت حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته است و کیفری درباره مسئوولیت مذکور اجرا خواهد شد، چگونه قابل جمع می‌باشد؟ به عبارت دیگر، آیا ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناسخ ماده ۱۸۴ قانون کارمصوب ۱۳۶۹ است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری شخص حقوقی عاریتی است و احراز آن منوط به ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع آن از سوی شخص حقیقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری است و منصرف از موارد پرداخت دیه می‌باشد؛ لیکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده، محکوم نمودن شخص حقوقی به پرداخت دیه بلامانع است؛ لیکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی‌شود و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این مطلب است. بنابراین در جرایم غیرعمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه است و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانونی وی منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۳۱۷

شماره پرونده: ۱۳۱۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

هرگاه که به موجب نظریه کارشناس بدوی درصدی از تقصیر متوجه مقامات مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد و از این حیث دادسرای شهرستان مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت دادسرای مرکز استان نماید؛ اما دادسرای مرکز استان موضوع را به هیأت کارشناسی ارجاع نماید و به موجب نظریه اخیر، اتهامی متوجه رئیس اداره نباشد، با عنایت به این‌که به موجب نظریه هیأت کارشناسی که مصون از اعتراض باقی مانده است، اصولاً اتهامی متوجه رئیس اداره نمی‌باشد، دادسرای مرکز استان با چه تکلیفی مواجه خواهد بود؟آیا به صرف اعلام جرم علیه مقامات مذکور در ماده ۳۰۸ قانون فوق الذکر و یا مستند به نظریه کارشناس بدوی، برای دادسرای مرکز استان ایجاد صلاحیت اضافی می‌نماید و یا این‌که دادسرای مرکز استان باید نسبت به رئیس اداره به لحاظ عدم انتساب جرم قرار منع تعقیب صادر و نسبت به دیگر اشخاص به اعتبار محل وقوع جرم مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت محلی به شایستگی دادسرای شهرستان نماید؟

پاسخ:

چنان‌چه به علت وجود هر یک از جهات قانونی مذکور در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یکی از مقامات مذکور در ماده ۳۰۸ این قانون در قالب مشارکت یا معاونت در ارتکاب بزه با افراد عادی تحت تعقیب قرارگیرد، مطابق تبصره ماده ۳۱۱ قانون مذکور به اتهام تمام متهمان در دادگاه‌های کیفری مرکز استان رسیدگی خواهد شد و اظهارنظر بعدی کارشناس یا هیأت کارشناسان مبنی بر عدم توجه تقصیر به مقام مزبورکه اصولا این اظهارنظر برای مرجع قضایی فاقد موضوعیت بوده و طریقیت دارد موجب نفی صلاحیت مرجع قضایی صالح نخواهد شد. بنابراین دادسرای مرکز استان باید در ماهیت امر نسبت به اتهام همه افراد اظهار نظر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۴۱۴

شماره پرونده: ۱۴۱۴-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

در خصوص اجراییه صادره از محاکم حقوقی در راستای اجرای رأی هیات تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه آیا توافق محکوم‌علیه و محکوم‌له در مراجع غیر دادگستری (اداره کار) قابلیت و اعتبار حقوقی و قانونی دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰ هیأت وزیران، آراء قطعی صادره از مراجع حل اختلاف کار به وسیله اجرای احکام دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مورد این قبیل اجراییه‌ها لازم‌الرعایه است و با عنایت به مواد ۲۴ و ۴۰ قانون مذکور، در صورتی‌که طرفین در جریان اجرا توافق منجز و قطعی در خصوص موضوع اجرا و نحوه آن بنمایند، وفق مواد یادشده رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۴۰۲

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

در موضوع طلاق توافقی که زوجین هر دو خواهان می‌باشند، چنان‌چه زوجه از همسرش وکالت بلاعزل در خصوص تمام مسائل از جمله قبول بذل داشته باشد، با توجه به این‌که دعوی غیر ترافعی است و دادگاه خانواده تابع تشریفات نمی‌باشد و زوجین هر دو خواهان طلاق هستند، آیا زوجه می‌تواند بدون تعیین وکیل مع الواسطه از طرف شوهرش، خود در دادگاه حاضر شود و دادگاه حکم به طلاق توافقی صادر نماید؟

پاسخ:

در فرضی که زوجه به موجب سند رسمی وکالت در مطلقه نمودن خویش را با کلیه اختیارات اخذ نموده است، از آن¬جا که وفق ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقررگردیده و از حیث اصول دادرسی نیز یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوی و هم در قبال آن پاسخگو باشد، لذا در صورتی که در وکالتنامه مورد نظر، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند مبادرت به تقدیم دادخواست طلاق نماید. شایان ذکر است مواردی که جزو اصول دادرسی است، منصرف از ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۲۵۴

شماره پرونده: ۱۲۵۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

نظر به این‌که سهام شرکت مدیریت طرح‌های صنعتی ایران (سهامی خاص) صد در صد دولتی و در قوانین بودجه سنواتی کل کشور با ردیف اعتباری مشخص می‌باشد، خواهشمند است ارشاد فرمایید آن شرکت مشمول ماده واحده منع توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ و مواد ۴ و ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاقی برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ می‌باشد ؟ چنانچه شرکت مذکور جزء شرکت‌های دولتی مستقل پروژه‌ای و مشمول زیر مجموعه قوانین تجارت می‌باشد نیز مراتب را به این مرجع اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت های دولتی مشمول قانون مذکور نمی‌باشند.

ثانیا،گرچه بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر، این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است، ۱- فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، این است که درآمد و مخارج مراجع یادشده، در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و بالطبع برای پیش‌بینی و تصویب و تخصیص مبالغی که محکوم‌علیه واقع می‌شوند، نیاز به مهلتی می‌باشد و با تصویب بند ج ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است. ۲- بند ج ماده ۲۴ یادشده، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور) سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر نموده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه شرکت‌های مزبور، در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست که بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آنها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند، همان‌گونه که اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

خدمات کشوری مزبور در بند ج ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی را که در ماده ۵ یادشده، قید شده‌اند نیز در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه

این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نمی‌باشد. ضمناً اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است. شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷– ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل صریحاً اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است. ۱– دستگاه اجرایی محکوم‌علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملاً امکان‌پذیر نبوده و ...»

ثالثا، اظهار نظر راجع به اینکه شرکت دولتی، جزء شرکت‌های دولتی مستقل پروژه‌ای است یا خیر، از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۲۳۰

شماره پرونده: ۱۲۳۰-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

در پرونده‌های مربوط به قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی، اشخاصی درخواست سند مالکیت رسمی می‌نمایند. از طرفی مطابق ماده ۱۰۱ قانون شهرداری و ماده ۱۵۴ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، هرگونه تفکیک و افراز باید بر اساس نقشه‌ای باشد که قبلاً به تأیید شهرداری رسیده است و مطابق تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها در تفکیک اراضی بیشتر از پانصد متر مربع شوارع و خدمات عمومی در نظر گرفته شده است. این سوال مطرح است که آیا در پرونده‌ها استعلام نظر شهرداری از باب ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها و تأمین سهم شهرداری از باب تبصره ۳ ماده مذکور ضرورت دارد؛ یا مطابق قانون تعیین تکلیف صرفاً می‌بایستی استعلام از باب این‌که موضوع درخواست ملک شهرداری است یا خیر صورت گیرد؟

پاسخ:

با توجه به صدر ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰/۱/۲۸ که ادارات ثبت اسناد و املاک حسب مورد دادگاه‌ها را در موقع دریافت تقاضای تفکیک یا افراز اراضی موضوع این قانون مکلف به اخذ نقشه‌ای دانسته که قبلاً به تأیید شهرداری مربوط رسیده باشد، بنابراین به قیاس اولویت هیأت حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ نیز در مواردی که در مورد تقاضای تفکیک و افراز اراضی موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری باید مبادرت به رسیدگی در محدوده صلاحیت خود نمایند، ملزم به رعایت مقررات ماده ۱۰۱ قانون اخیرالذکر خواهند بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۲۰۷

شماره پرونده: ۱۲۰۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص اعتراض ثالث اصلی، آیا معترض ثالث می‌تواند به صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده ایراد نماید و دادگاه در صورت وارد دانستن ایراد، آیا باید با نقض دادنامه پرونده را به دادگاه صالح ارسال کند و یا موضوع صلاحیت خللی به حقوق ثالث وارد نمی‌آورد و ثالث حق تعرض به آن را ندارد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخص ثالث در صورتی می‌تواند نسبت به رأی صادره اعتراض کند که از رأی صادره به حقوق وی خللی وارد آمده باشد و با توجه به این‌که خلل به حقوق ثالث در اثر عدم رعایت امور شکلی قابل تصور و تحقق نیست، بنابراین ثالث در اعتراض خود نمی‌تواند به ایرادات شکلی از جمله راجع به صلاحیت دادگاه متوسل شود و با توجه به این‌که مداخله دادگاه بعد از فراغت از دادرسی، در موارد استثنایی و در محدوده معین قانونی تجویز شده است، در مقام رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث دادگاه نمی‌تواند متعرض ایرادات شکلی شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۰۵۰

شماره پرونده: ۱۰۵۰-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به تبصره یک ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری، مستخدمین رسمی یا ثابت یا دارای عناوین مشابه که بر اساس درخواست کتبی و موافقت بالاترین مقام دستگاه اجرایی بازخرید می‌شوند، مبلغی معادل ۴۵ روز حقوق و مزایای مستمر به ازای هر سال سابقه خدمت قابل قبول به آنان پرداخت می‌شود و با توجه به بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، میزان بازخریدی تا ۴۵ روز حقوق در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیات صادر کننده رأی می‌باشد. با توجه به این‌که قضات محترم مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری نمی‌باشند، ماده ۱۸ همین قانون و همچنین عدم اشاره به موضوع مذکور در قانون نظارت بر رفتار قضات، خواهشمند است در خصوص میزان بازخریدی قضاتی که بدون درخواست کتبی خودشان و طبق رأی مرجع قضایی به خاتمه خدمت از طریق بازخریدی محکوم می‌شوند، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نظر به این‌که «بازخریدی خدمت» به معنای آن است که دستگاه متبوع کارمند در ازای پرداخت مبلغی، سنوات خدمت وی را خریده و به خدمت وی خاتمه دهد و بازخریدی می‌تواند به عنوان مجازات اداری و انتظامی یا به صرف تقاضای کارمند صورت پذیرد، بنابراین در مورد قضاتی نیز که مطابق بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و به عنوان مجازات انتظامی حکم بر بازخریدی آن‌ها از خدمت صادر می‌شود، با لحاظ این‌که مقررات خاصی در خصوص چگونگی پرداخت حق سنوات مورد خریداری از ایشان وجود ندارد، با اتخاذ ملاک از بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و لحاظ تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ همانند دیگر کارکنان دولت به تشخیص دادگاه انتظامی صادرکننده رأی بین ۳۰ تا ۴۵ روز در قبال هر سال خدمت، حق سنوات پرداخت خواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۰۸۶

شماره پرونده: ۱۰۸۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

پرونده‌ای در دادگاه مطرح رسیدگی است. از سوی خوانده دادخواستی مطرح و در متن دادخواست به کلاسه پرونده سابق اشاره و درخواست رسیدگی توأمان می‌گردد. به لحاظ مفاد دادخواست و استنادات مندرج در دادخواست دوم، دادگاه مبادرت به صدور قرار رسیدگی توأمان رسیدگی می‌نماید و دو پرونده لف می‌شود. در اولین جلسه دادرسی که پس از لف دو پرونده با هم تشکیل می‌گردد، با توجه به تبیین دادخواست و دفاعیات طرف مقابل ملاحظه می‌شود که دعوای دوم مرتبط نبوده و جداگانه قابل بررسی بوده و خوانده از بابت اطاله دادرسی در متن دادخواست و تشریح خواسته وانموده کرده که دو دعوی در هم مؤثر است. آیا دادگاه می‌تواند از دستور سابق مبنی بر لف دو پرونده و قرار رسیدگی توأمان عدول کرده و به هر یک از پرونده‌ها جداگانه رسیدگی کند؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریحی مبنی بر این‌که تصمیم دادگاه راجع به رسیدگی توأمان به دو پرونده در قالب قرار باید صادر شود وجود ندارد، با توجه به این‌که این تصمیم از تصمیم‌های نهایی نیست، هرگاه دادگاه پی به اشتباه خود ببرد می‌تواند مستدلاً از آن عدول کند. مفاد مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون یاد شده مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۹۲۴

شماره پرونده: ۹۲۴-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی اسنادی که توسط مأمور دولت خارج از صلاحیت آن‌ها صادر می‌شود، سند رسمی تلقی نمی‌شود. آیا مقصود از خارج از صلاحیت بودن، از جهت صلاحیت شخصی و فردی مأمور دولت است؛ یا این‌که شامل معیارهای صلاحیت نسبی و محلی هم می‌شود؟ برای مثال چنانچه مأمور دولت در بخش حسابداری اداره ثبت یک سند مالکیت را بدون داشتن پست اداری یا ابلاغ رسمی از رئیس اداره و خودسرانه امضاء کند، اثر آن چیست؟ آیا سند عادی تلقی می‌شود و اعتبار دارد یا این‌که علاوه بر عادی بودن، در صورت عدم ابطال توسط اداره دولتی توسط ذی‌نفع در محکمه قابل ابطال می‌باشد؟ در مورد عدم رعایت معیار صلاحیت محلی هم اگر مأموریت ثبت با پست کارشناسی و دارای ابلاغ از رئیس اداره اقدام به تحدید حدود اراضی که خارج از حوزه ثبتی یا جغرافیایی یا قضایی شهرستان مجاور تحت قلمرو آن اداره ثبت است بنماید، اثر آن فقط عادی تلقی شدن سند است یا از جهت عدم اهلیت وی در تنظیم سند دولتی قابل ابطال هم می‌باشد؟

پاسخ:

اولا، منظور از مأمورین رسمی مذکور در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی کسانی هستند که از سوی مقام صلاحیتدار برای تنظیم سند رسمی تعیین شده‌اند. این مأمورین رسمی حسب مورد ممکن است مستخدم دولت باشند یا غیر آن؛ مانند سردفتران اسناد رسمی.

ثانیاً، مأمور باید برای تنظیم سند رسمی صلاحیت داشته و در حدود صلاحیت خود عمل نماید و لزوم دارا بودن صلاحیت مطلق است و شامل رعایت حوزه جغرافیایی محل مأموریت نیز می‌شود؛ وگرنه فاقد عنوان سند رسمی است و در صورت دارا بودن امضا یا مهر طرف، برابر ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی، عادی تلقی می‌شود.

ثالثاً، در فرض عدم رعایت حوزه جغرافیایی محل مأموریت از سوی مدیران و نمایندگان ثبت و مسئولان دفاتر و صاحبان دفاتر اسناد رسمی و اقدام آن‌ها در خارج از محل مأموریت، مستند به ماده ۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اقدامات این افراد اثر قانونی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۰۰۸

شماره پرونده: ۱۰۰۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده اعتراض ثالث که چهار خوانده داشته، دادگاه رأی صادر نموده که در مورد دو نفر از آن‌ها رأی غیابی و در مورد دو نفر دیگر رأی حضوری می‌باشد. پس از صدور رأی، خواندگان وکیل معرفی کرده‌اند که رأی به آن‌ها و وکیل ابلاغ شده است. وکیل خواندگان در مهلت واخواهی دادخواست تجدیدنظرخواهی نسبت به کلیه موکلین خود ارائه نموده ولی تمبر هزینه دادرسی را به میزان قانونی باطل ننموده است. پس از اخطار مدیر دفتر و عدم اقدام توسط وکیل، مدیر دفتر قرار رد دادخواست را صادر نموده که پس از ابلاغ به وکیل، نامبرده چنین دفاع نموده که منظور من از دادخواست تجدیدنظرخواهی در مورد تمامی خواندگان بوده و مدیر دفتر در اخطار رفع نقص میزان دقیق هزینه دادرسی را قید نکرده است؛ لذا تقاضای نقض قرار صادره از سوی مدیر دفتر را دارم. دادگاه در این مورد چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

در فرض مطروحه که وکیل مبادرت به تجدیدنظرخواهی نموده است، ابطال تمبر قانونی باید بر اساس هزینه مربوط به تجدیدنظرخواهی به عمل آید و لذا دفتر دادگاه وفق مواد ۵۳، ۳۴۵ و ۳۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موظف به صدور اخطاریه رفع نقص جهت ابطال مابه‌التفاوت هزینه تمبر مربوط بوده و مورد مطروحه از موارد صدور قرار رد دادخواست از سوی دفتر دادگاه نمی‌باشد و چنانچه تجدیدنظرخواه (وکیل) به تکالیف قانونی خود در این خصوص اقدام نکند، صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظر از وظایف دادگاه بدوی است؛ بنابراین در فرض پرسش دادگاه بدوی باید نسبت به لغو قرار رد دادخواست صادره از سوی دفتر دادگاه و دستور مقتضی به دفتر مبنی بر صدور اخطاریه به شرح پیش‌گفته اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا استعمال عبارات دزد، کلاهبردار و رباخوار، به صورت حضوری یا در متن پیامک، صدق افتراء می‌نماید یا توهین؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بزه افترا مقید به وسیله است؛ لیکن وسیله در ارتکاب بزه یادشده جنبه حصری ندارد. بنابراین ارتکاب بزه از طریق پیامک امکان‌پذیر است؛ اما صرف بیان مطلب افتراآمیز به صورت حضوری اگر مصداق سخنرانی و نطق در مجامع نباشد از مصادیق افترا موضوع ماده ۶۹۷ قانون فوق‌الذکر محسوب نمی‌شود و مشمول بزه توهین موضوع ماده ۶۰۸ این قانون است.

ثانیاً، در رکن مادی بزه افترا لازم است امری که مطابق قانون جرم است به دیگری نسبت داده شود و لذا در تحقق بزه یادشده، انتساب صریح محتوای مجرمانه و عجز از اثبات صحت اسناد ضرورت دارد و صرف انتساب عناوین مجرمانه برای تحقق این جرم کافی نبوده و می‌تواند مشمول بزه توهین ساده موضوع ماده ۶۰۸ قانون فوق‌الذکر باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۹۱۰

شماره پرونده: ۹۱۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه یکی از طرفین پرونده دارای دو وکیل باشد که حسب وکالت‌نامه ارائه شده هر یک از وکلا منفرداً و نیز مجتمعاً دارای اختیار باشند، در صورت ابلاغ اوراق قضایی در دو تاریخ متفاوت و جداگانه به هر یک از وکلا، آغاز مهلت تجدید نظر یا سایر مواعد، ابلاغ اوراق قضایی به کدام یک از وکلاست؟

پاسخ:

در صورتی که یکی از اصحاب دعوی دو نفر را به عنوان وکیل به طور منفرداً یا مجتمعاً به دادگاه معرفی نماید، اوراق قضایی و از جمله دادنامه باید به هر یک از وکلا ابلاغ شود. مبداء احتساب مهلت تجدیدنظر و یا دیگر مواعد قانونی اقدام هر کدام از وکلا به صورت انفرادی، تاریخ ابلاغ رأی یا دیگر اوراق قضایی به خود آن وکیل خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۸۱۸

شماره پرونده: ۸۱۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا طرفین قرارداد مکتوب می‌توانند برای رسیدگی به دعاوی احتمالی ناشی از قرارداد از لحاظ صلاحیت محلی بر مراجعه به دادگاه یک حوزه قضایی توافق نمایند؛ در حالی که شهر مذکور محل اقامت طرفین تنظیم قرارداد یا اجرای قرارداد نباشد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند یک ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقررات ناظر بر صلاحیت محلی علی‌الاصول در زمره قواعد تکمیلی است. ثانیاً، مستنبط از مواد ۷۸ و ۷۹ قانون مذکور و مواد ۱۰۰۲، ۱۰۰۴ و ۱۰۱۰ قانون مدنی اقامتگاه انتخابی زمانی تحقق پیدا می‌کند که طرفین با توافق هم، محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کنند و به نظر می‌رسد تفاوتی در این نیست که اقامتگاه مزبور محل تنظیم یا اجرای قرارداد باشد یا خیر.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۸۰۶

شماره پرونده: ۸۰۶-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

شخص «الف» طی مبایعه‌نامه‌ای ملکی مزروعی به مساحت دو هزار متر مربع را به شخص «ب» می‌فروشد. به جهت عدم تحویل مبیع، شخص «ب» دعوای اثبات مالکیت و تحویل مبیع به طرفیت شخص «الف» مطرح کرده است. با توجه به قانون منع خرد شدن اراضی زراعی و قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، آیا چنین دعوایی قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و قوانین موضوعه حاکم، در صورتی که ملک موضوع عقد بیع فاقد سابقه ثبتی باشد، دعوای اثبات مالکیت مسموع است؛ اما در صورت داشتن سابقه ثبتی، دعوای مذکور قابل استماع نیست. در خصوص دعوای تحویل ملک نیز با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود. بدیهی است در مقام استفاده از ملک مذکور و تفکیک یا افراز آن، رعایت حکم مقرر در ماده ۲ قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی و اقتصادی مصوب ۱۳۸۵ ضروری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۲۴۳

شماره پرونده: ۱۲۴۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در حوزه قضایی دادگاه انقلاب تشکیل نشده باشد و رئیس دادگستری به عنوان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی آن حوزه دارای ابلاغ رسیدگی به جرایم مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب باشد، آیا ثبت و رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه انقلاب در شعبه اول دادگاه عمومی و انقلاب دارای منع قانونی است یا آن‌که لزوماً در صورت فقدان دادگاه انقلاب پرونده باید در دادگاه کیفری دو ثبت و مورد رسیدگی قرار گیرد؟

پاسخ:

اولاً، ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب اسلامی برای رییس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان به منزله تشکیل دادگاه انقلاب در آن شهرستان نیست، بلکه فقط برای رسیدگی به پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب است که قاضی مزبور به عنوان دادرس علی‌البدل همان دادگاه رسیدگی می‌کند.

ثانیاً، ثبت پرونده‌های دادگاه انقلاب در شعبه دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه کیفری دو فاقد وجاهت است و باید در دفاتر مخصوص و جداگانه صورت گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۹۴۱

شماره پرونده: ۹۴۱-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که محکوم‌به عین معین بوده و در مرحله اجرا به محکوم‌له پرونده اجرایی تحویل شده و با اعتراض شخص ثالث دادنامه قطعی مورد اعتراض به طورکلی نقض شده باشد، نحوه اعمال ماده مذکور چگونه خواهد بود؟

۱- آیا محکوم‌به باید از محکوم‌له سابق اخذ و به تصرف معترض ثالث (متصرف سابق) داده شود؛ یا این‌که باید به محکوم‌علیه سابق تحویل شود؟

۲- در فرضی که محکوم‌علیه سابق درخواست اعمال ماده ۳۹ قانون مرقوم را نکند و یا محکوم‌علیه سابق پیش از نقض رأی مورد اعتراض حقوق خود را از ثالث دریافت کرده باشد، آیا می‌تواند محکوم‌به را به معترض ثالث تحویل دهد؟

پاسخ:

۱ و ۲- وفق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنان‌چه دادگاه پس از رسیدگی اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌نماید و اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد. بنابراین، در مقام رسیدگی به دعوای معترض ثالث، دادگاه جز الغای کلی یا جزیی رأی صادره، حکمی صادر نمی‌کند و به همین علت با صدور این رأی تنها اقدامات اجرایی انجام شده قبلی در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعاده به وضع سابق می‌شود و تحویل مال به معترض ثالث منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۵۹۵

شماره پرونده: ۵۹۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ادغام و تشکیل واحد اجرای احکام مدنی و تعیین قاضی اجرای احکام، آیا رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و تقاضای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با شعبه صادرکننده رأی است یا قاضی واحد اجرای احکام مدنی که دارای ابلاغ خاص است؟ اگر بر عهده شعبه صادرکننده رأی است، آیا قاضی شعبه از میزان نیم عشر دولتی که تعیین می‌شود، سهم می‌برد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اعطای مرخصی به محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد. این امر مانع اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی به فرایند اجرای حکم نمی‌باشد. بنابراین به رغم وجود دادرس علی‌البدل اجرای احکام مدنی، قاضی شعبه فارغ از امور مربوط به اجرای احکام مدنی نیست و در چارچوب دستورالعمل‌ها و ضوابط مربوط می‌تواند از مزایایی مانند فوق‌العاده بهره‌وری برخوردار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۴۵۷

شماره پرونده: ۴۵۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که دادگاه تشخیص دهد فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم موجب حد یا قصاص و یا حرمت آن را درک نمی‌کند و تصمیم به اعمال مواد ۸۸ و ۸۹ قانون فوق‌الذکر بگیرد، ملاک تعیین نوع تصمیمات ماده ۸۸ و یا مجازات موضوع ماده ۸۹ چیست؟ تصمیم قاضی به چه نحوی نظارت‌پذیر است؟ آیا قاضی مبسوط‌الید است و صرفاً بر حسب نظر خود می‌تواند اتخاذ تصمیم کند؟ به عنوان مثال پسر شانزده ساله مرتکب شرب خمر و یا قطع عمدی ید شده است. از مجازات‌های ماده ۸۹ اخیرالذکر کدام‌یک باید اعمال شود؟

پاسخ:

در مواردی که دادگاه وفق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احراز نماید که فرد نابالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم موجب حد یا قصاص و یا حرمت آن را درک نمی‌کند، حسب مورد با توجه به سن مرتکب و در انتخاب یکی از تدابیر مندرج در مواد ۸۸ و ۸۹ همین قانون که به واقع تعزیر نوجوان محسوب می‌شود، معیارهای مقرر برای تعیین مجازات تعزیری مندرج در بندهای چهارگانه ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی شامل انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی، سوابق و وضعیت فردی و خانوادگی، اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی، شیوه ارتکاب جرم و ... را باید مورد نظر قرار دهد و به هر حال دادگاه در تعیین مجازات نوجوان با رعایت ضرورت تناسب مجازات، هدف اصلاحی و دیگر عمومات حاکم بر مجازات‌ها، به تشخیص خود اقدام می‌کند. ضمناً قسمت اخیر استعلام مصداقی است و این مرجع از پاسخ‌گویی به پرسش‌های مصداقی معذور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۷/۹۸/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا حضور دادیار در دادسرای اطفال که به جرایم افراد بالغ زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌نمایند، ممنوع است؟ آیا دادیار نمی‌تواند در دادسرای مزبور به انجام تحقیقات مقدماتی بپردازد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷ سیار مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۸ به شماره ثبت وارده ۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادسرای ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس تشکیل می‌شود؛ بنابراین موجب قانونی جهت انجام تحقیقات توسط دادیار در این دادسرا وجود ندارد. بدیهی است که در صورت کمبود بازپرس با لحاظ ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارجاع امر تحقیق به دادیار (جز در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون) فاقد اشکال قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۰۸

شماره پرونده: ۱۳۰۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مصادیق نظامیان ذکر شده در این ماده که دارای کمتر از هجده سال سن هستند، چه کسانی می‌باشند؟ به تعبیر دیگر متهم کمتر از هجده سال نظامی چه مصداقی دارد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که وظیفه این اداره کل بیان مصادیق مواد قانونی نیست، با عنایت به بند «ط» ماده ۲۹ قانون استخدام ارتش جمهوری اسلامی ایران و بند «ط» و تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون استخدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بند «ی» ماده ۱۶ قانون استخدام ناجا و بند «ز» ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح، مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که سن آنان کمتر از هجده سال تمام شمسی باشد، می‌توانند از مصادیق ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شمار آیند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۳۱۳

شماره پرونده: ۱۳۱۳-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و قانون تعیین تکلیف وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی:

الف- آیا مالکان اراضی حق مطالبه بهای عادله ملک خویش پس از تصویب طرح و پیش از اجرای آن را دارند؟

ب- با توجه به تبصره یک قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، در صورتی که اجرای طرح و تملک به ۵ سال یا کمتر از آن موکول شود، آیا این امر تأثیری در مطالبه بهای عادله ملک توسط مالک پیش از اجرای طرح دارد؟

پاسخ:

الف و ب) تا قبل از اجرای طرح مصوب و تملک چه پیش از پنج سال چه پس از آن شهرداری‌ها تکلیفی به پرداخت قیمت روز ندارند. بدیهی است در این صورت قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات ۱۳۸۰ حقوق اشخاص را در موارد عدم اجرای طرح تعیین نموده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱

شماره پرونده: ۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا فرمانده انتظامی با درجه سرهنگ تمامی با فرض این‌که مدیر سازمان نیروی انتظامی است و رئیس زندان در شهرستان‌ها مشمول ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشند و به جرایم ارتکابی آن‌ها باید در محاکم مرکز استان رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به فلسفه وضع ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله حرمت و شؤون و جایگاه مقامات اجرایی، خصوصاً به کار بردن کلمه «مدیران» در ماده مذکور (مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی ...) فرماندهان نظامی و انتظامی شهرستان‌ها که در واقع در حوزه خود، مدیریت واحدهای تابعه را بر عهده دارند، مشمول مقررات ماده ۳۰۸ قانون مذکور می‌باشند و به اتهامات آن‌ها حسب مورد در دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود. بدیهی است چنانچه فرماندهی انتظامی شهرستان دارای درجه سرتیپ و بالاتر باشد، مطابق ماده ۳۰۷ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی به اتهام آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری تهران (حسب مورد) خواهد بود.

۲- چنانچه رییس زندان در شهرستان، رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تربیتی در سطح شهرستان باشد از مصادیق رؤسای ادارات مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود؛ لیکن صرف عهده‌داربودن ریاست یکی از زندان‌ها در حوزه شهرستان به معنای رییس اداره نمی‌باشد و لذا از شمول اشخاص مذکور در ماده ۳۰۸ قانون فوق‌الذکر خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۲

شماره پرونده: ۱۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- به نظر می‌رسد مبنای ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و از طرفی در این ماده مقنن نحوه استیفای خسارت از بیت‌المال را مشخص نکرده است؛ لذا نحوه استیفای موضوع این ماده به چه صورت است؟

۲- با توجه به سکوت قانونگذار در ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تکلیف حالتی که شخص مسلمان مرتکب قتل عمدی شخص ذمی مستأمن و معاهد شود چیست؟ آیا قصاص است؟

پاسخ:

۱- کیفیت استیفاء خسارت در موارد مشمول قسمت اخیر ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علی‌الاصول تابع عمومات مربوط به استیفاء (جبران) خسارت از بیت‌المال و از جمله حکم موضوع تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و آیین‌نامه مربوط است. شایسته ذکر است که در مواردی‌که اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر موجب قتل یا صدمه شده است، مشمول حکم خاص مقرر در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ با این حال، در تمام موارد صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال با توجه به تبصره ماده ۳۴۲ یادشده، دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه الزامی است.

۲- با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تساوی در دین بین مرتکب و مجنی‌علیه از شرایط عمومی قصاص است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۴۶۹

شماره پرونده: ۱۴۶۹-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و نسخ قانون اعسار، آیا رأی وحدت رویه شماره ۷۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور متضمن پذیرش دعوای اعسار نسبت به اجراییه‌های ثبتی نسخ شده است ؟ آیا چنین دعوایی در حال حاضر قابلیت پذیرش دارد؟

پاسخ:

در حال حاضر در اجرای مقرراتی مانند تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، دادگاه عمومی حقوقی به دعوای اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی رسیدگی و حکم اعسار کلی یا جزئی (تقسیط) صادر می‌نماید؛ همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشورکه بر اساس موادی از قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ از جمله ماده ۳۷ این قانون صادر شده است، با توجه به نسخ قانون مذکور به موجب ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ دیگر قابلیت اعمال ندارد. شایسته ذکر است که مزایای حکم اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه¬های ثبتی در تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ فوق‌الذکر آمده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۷۶

شماره پرونده: ۱۴۷۶-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

بین دو خودروی سواری تصادف واقع شده است؛ ارزش یکی از خودروها مازاد بر میزان ۵۰ درصد سقف تعهدات بدنی بیمه است. مالک خودرو در رابطه با مطالبه خسارات وارده از راننده خودروی مقصر حادثه اقامه دعوا نموده و دادگاه با استناد به تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ به دلیل نامتعارف بودن خودروی خواهان رأی بر محکومیت مقصر حادثه به پرداخت ۵۰ درصد خسارات وارده صادر و در رابطه با مازاد بر آن حکم بر بطلان دعوا صادر نموده است.

با توجه به مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۳۳۱ قانون مدنی، قواعد فقهی تسبیب و لاضرر به چه کیفیتی باید خسارات مازاد بر حکم دادگاه جبران شود؟

پاسخ:

به موجب تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و وفق تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد». بنابراین، صرف‌نظر از آن‌که ممکن است اطلاق حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف» به‌ویژه درباره مسؤولیت مقصر حادثه قابل انتقاد باشد، اما حکم قانونی است که احتمالاً با هدف جلوگیری از تحمیل مسؤولیت پرداخت خسارت بیش از حد انتظار (متعارف)، به‌ویژه بر صاحبان خودروهای ارزان قیمت وضع شده است و مادام که به اعتبار و قوت خود باقی است، لازم‌الاجرا است و عمومات قانون مربوط به مسؤولیت مدنی را تخصیص زده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۸۱

شماره پرونده: ۱۴۸۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنان‌چه در دادرسی کیفری حکمی غیابی صادر گردد و به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی شود و نامبرده خارج از مهلت واخواهی با حضور در واحد اجرای احکام کیفری تقاضای واخواهی نسبت به رأی صادره نماید؛ در دو فرضی که این تقاضا توأم با بیان عذر موجه باشد یا آن‌که عذری برای تأخیر اعلام نکند:

الف- آیا دادیار اجرای حکم رأساً می‌تواند درخواست را رد یا قبول کند و یا مکلف است تقاضای محکوم‌علیه را جهت تعیین تکلیف به دادگاه کیفری ارسال کند؟

ب- آیا دادگاه تکلیفی به بررسی این درخواست خارج از مهلت دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، با عنایت به این‌که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار رد یا قبول واخواهی پیش‌بینی نشده، تصمیم دادگاه در چه قالبی خواهد بود؟ آیا می‌توان از ملاک ماده ۴۳۲ آن قانون یا مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب واخواهی استخراج ملاک و بر اساس آن‌ها عمل نمود؟

پ- در صورت صدور قرار یا رد واخواهی توسط دادگاه، آیا این قرار قابلیت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی دارد؟

پاسخ:

الف، ب و پ) اولاً، در فرض سؤال مستفاد از ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که مرجع بررسی و اتخاذ تصمیم درخصوص موجه یا غیر موجه بودن اعتراض نسبت به رأی غیابی، دادگاه صادرکننده رأی است و چون دادگاه صادرکننده رأی مرجع رسیدگی به اصل اعتراض است، تشخیص طرح آن در مهلت قانونی نیز بر عهده همان مرجع است؛ لذا چنان‌چه پس از مهلت مقرر قانونی (بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی) محکوم در مرحله اجرای حکم به رأی غیابی اعتراض نماید، قاضی اجرای احکام کیفری (بدون اظهارنظر نفیاً یا اثباتاً) اعتراض را اخذ و ضمیمه پرونده به دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌دارد و دادگاه مذکور نیز با ملاحظه پرونده و احراز موجه یا غیر موجه بودن یا داخل یا خارج از مهلت بودن اعتراض، حسب مورد تصمیم مقتضی مبنی بر قبول یا رد واخواهی اتخاذ می‌کند. تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این استنباط است.

ثانیاً، هر چند در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جهات عذر موجه به عنوان یکی از دلایل پذیرش واخواهی خارج از مهلت مقرر اشاره نشده است، ولی با لحاظ حکم کلی ماده ۴۳۲ قانون پیش‌گفته درباره پذیرش عذر موجه در طرق عادی اعتراض به آرا، این قاعده درباره واخواهی‌که همانند تجدیدنظرخواهی و

اخبار واخواهی
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فرجام‌خواهی دارای مهلت اعتراض است نیز صدق می‌کند و نحوه رسیدگی به ادعای عذر موجه نیز برابر ماده اخیرالذکر است.

ثالثاً، با عنایت به صراحت حکم مقنن در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار رد درخواست واخواهی در صورتی قابل تجدیدنظرخواهی است که رأی راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظرخواهی باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۸۷

شماره پرونده: ۱۴۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

صدر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به لحاظ رعایت سلسه مراتب، دادستان و معاون دادستان و دادیار را در طول یکدیگر قرار داده و بیان داشته در اموری که از ناحیه دادستان به معاون دادستان و دادیار ارجاع می‌گردد، نامبردگان دارای تمامی اختیارات دادستان در امور محوله می‌باشند و در ذیل همین ماده دادستان و معاون دادستان را در عرض یکدیگر قرار داده و بیان داشته در غیاب دادستان و معاون او دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد، جانشین دادستان محسوب می‌گردد. از طرف دیگر در ماده ۹۲ قانون پیش‌گفته قانونگذار صراحتاً بیان داشته تمامی تحقیقات بر عهده بازپرس است؛ اما در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور در صورت نبود بازپرس دادستان نیز دارای تمامی اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت چنان چه دادستان انجام تحقیقاتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز به تأیید و نظر دادستان برسد. حال سؤال این است از آن‌جایی که قانونگذار در ماده ۸۸ قانون یاد شده صراحتاً قید معاون دادستان را بیان نموده و در ماده ۹۲ عالماً و عامداً قید معاون دادستان را بیان نکرده است، آیا قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم و قرارهای نهایی معاون دادستان نیاز به تأیید و اظهارنظر دادستان دارد؟ آیا در صورت حضور دادستان، معاون دادستان می‌تواند اموری را که بر عهده دادستان است از جمله تأیید قرارهای بازداشت موقت و ارجاع پرونده‌ها به شعب تحقیق و ... را بدون ارجاع از ناحیه ایشان انجام دهد؟

پاسخ:

اولاً، معاون دادستان از لحاظ اختیارات اداری و قضایی در غیاب دادستان و یا با تفویض اختیارات از سوی وی، جانشین دادستان محسوب و دارای تمام اختیارات و وظایف دادستان می‌باشد و در واقع سمت معاونت دادستانی، سمتی مدیریتی است و معاون دادستان به حکم قانون در موارد کفالت اداری نظیر بلاتصدی بودن پست دادستانی یا در غیاب وی و یا با استفاده از نهاد تفویض اختیار به جانشینی از دادستان اقدام می‌نماید و دادیار، حسب مورد تحت نظارت دادستان و یا معاون وی انجام وظیفه می‌نماید. بنابراین قرارهای نهایی و قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم که از سوی معاون دادستان صادر می‌گردد، به منزله صدور این قرارها از سوی دادستان بوده و نیازی به تأیید وی ندارد؛ مگر این‌که دادستان در ارجاع موردی به معاون، بر ضرورت اخذ موافقت خود در موارد خاص تصریح کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، همان‌گونه که گفته شد، معاونت دادستانی، سمتی است که در ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است تا شخصی که دارای این سمت است عهده‌دار انجام تمام یا بخشی از وظایف دادستان باشد؛ به طوری‌که در غیاب دادستان در صورت وحدت معاون دادستان، عهده‌دار انجام تمام وظایف وی می‌باشد و در زمان حضور وی، صرفاً بنا به ارجاع دادستان عهده‌دار انجام وظایف محوله است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۸۶

شماره پرونده: ۱۴۸۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به قتل غیرعمد و خطای محض هم قابل تسری است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق عبارت «اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی او مقام رهبری است» مذکور در ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حکم مقرر در این ماده مطلق جنایات اعم از عمدی، شبه عمدی و خطای محض را شامل می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۹۷

شماره پرونده: ۱۴۹۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این‌که در صورت کمبود بازپرس، دادیار تحقیقات برخی از جرایم را بر عهده می‌گیرد، آیا دادیار زمانی که به عنوان مقام تحقیق قرار می‌گیرد، جانشین بازپرس است؟ در صورتی که جانشین بازپرس باشد، با توجه به این‌که تمام اختیارات بازپرس را در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند به جانشینی بازپرس در مقام تحقیقات با نظر دادستان در قرار نهایی مخالفت نماید؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که انجام وظایف و اختیارات مربوط به دادستان از سوی دادیار، منوط به ارجاع امر از سوی دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات مربوط به دادستان و از جمله انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور در ماده ۹۲ قانون فوق‌الذکر، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌نماید. در واقع ورود و مداخله دادیار در امور فوق‌الذکر، در طول انجام وظایف و اعمال اختیارات از سوی دادستان است و نه در عرض آن؛ بنابراین در فرض استعلام، دادیار در صورت ارجاع امر تحقیقات مقدماتی مطابق ماده ۹۲ قانون فوق‌الذکر از سوی دادستان به وی، در صدور قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، تابع نظر دادستان بوده و حق اختلاف با وی را ندارد و لذا در قانون نیز در این خصوص حق اختلاف و یا مرجعی برای حل اختلاف،پیش‌بینی نشده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۸۲

شماره پرونده: ۸۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا بازپرس مشغول خدمت در دادسرای اطفال که به اتهامات افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال رسیدگی می‌نماید، می‌تواند از ضابطان دادگستری برای انجام و تکمیل تحقیقات مقدماتی کمک بگیرد و یا آن که مکلف است تمام تحقیقات را شخصاً انجام دهد؟

پاسخ:

۱- با توجه به تصریح تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تحقیق از افراد زیر پانزده سال به عنوان متهم به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوان صورت می‌گیرد، و لذا تحقیق از آنان به عنوان متهم توسط ضابطان دادگستری و دادسرا منتفی است.

۲- در خصوص اتهام اشخاص بین پانزده تا هیجده سال تمام (هجری شمسی) که تحقیقات مقدماتی آن‌ها در دادسرای ویژه نوجوانان انجام می‌شود، با لحاظ ماده ۵۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطابق مقررات عمومی و از جمله ماده ۹۸ قانون فوق‌الذکر، محول نمودن امر تحقیقات مقدماتی مربوط به اتهام افراد پانزده تا هیجده سال به ضابطان دادگستری بلامانع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۱

شماره پرونده: ۱۵۰۱-۱۵۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر به ۷ سال حبس و ۶۹ ضربه شلاق و ۳ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود؛ پس از اعمال عفو اعطایی مقام معظم رهبری به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی دو سوم از مجازات حبس و تمام مجازات‌های شلاق و جزای نقدی شمول عفو واقع می‌شود، اما پس از اعمال عفو با توجه به این‌که فرد محکومیت‌های دیگری نیز داشته است که مشمول مقررات تعدد مادی جرم بوده است، پرونده در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌شود. این دادگاه مجازات اولیه را تشدید نموده و نامبرده را به تحمل ۸ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و چهل میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده است. آیا باید مجدد نسبت به محکوم‌علیه عفو مزبور اعمال شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این عفو نسبت به مجازات ثانویه تعیین شده توسط دادگاه تجدیدنظر است؟ در خصوص نحوه و کیفیت اعمال عفو ارشاد فرمایید.

پاسخ:

با تذکر این‌که در صدور حکم واحد موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین می‌شود، چنان‌چه محکومیتی که قسمتی از آن مشمول عفو قرار گرفته است محکومیت اشد باشد، عفو قبلی در اجرای حکم جدید نیز قابل احتساب است؛ اما اگر پس از ادغام و صدور حکم واحد، محکومیت دیگری عنوان محکومیت اشد را پیدا کند و این محکومیت اجرا شود، چون عفو ناظر به محکومیت اخف بوده که در حال حاضر قابلیت اجرا ندارد، در این فرض عفو قبلی در اجرای محکومیت اشد جدید قابل احتساب نیست. بدیهی است که در مرحله اجرای حکم، در هر حال مجازات تحمل شده قبلی قابل احتساب است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۳

شماره پرونده: ۱۵۰۳-۲۵-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این‌که محکوم‌علیهم در پرونده‌های اجرای احکام کیفری و حقوقی جهت استفاده از مرخصی و انتقال به مرکز حرفه‌آموزی اقدام به تودیع وثیقه می‌نمایند؛ حال با توجه به مواد ۲۳۰ و ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت غیبت محکوم‌علیه در پرونده حقوقی:

۱- آیا اخذ وثیقه در پرونده حقوقی مشمول مقررات مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری است یا وفق ماده ۱۰ قانون مدنی قرارداد خصوصی بین اجرای احکام حقوقی و وثیقه‌گذار تلقی می‌شود؟

۲- در صورت تلقی آن به عنوان قرارداد خصوصی دستور ضبط وثیقه توسط کدام‌یک از مراجع دادستان یا شعبه دادگاه و یا اجرای احکام صادر می‌شود؟

۳- در صورت صدور دستور به ضبط وثیقه توسط دادستان، مرجع رسیدگی به اعتراض کدام است؛ مرجع ضبط وثیقه اجرای احکام حقوقی است یا کیفری و وثیقه به نفع کدام یک ضبط می‌شود؛ دولت یا محکوم‌له؟

پاسخ:

اولاً، صدور قرار تأمین کیفری در مواردی که در مرحله اجرای حکم پیش‌بینی شده است نظیر مرخصی موضوع ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تابع احکام مربوط به صدور قرار تأمین کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی است.

ثانیاً، منظور از عبارت «مقام قضایی مربوطه» در ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۱۳۸۹/۲/۲۱ حسب مورد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا قاضی اجراکننده حکم مدنی است و در هر صورت، چنان‌چه دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دستور بازداشت (حبس) محکوم موضوع مواد ۱ و ۲۷ این قانون را صادر کند، اعطای مرخصی به زندانیان مذکور و اخذ تأمین از آن‌ها نیز بر عهده قاضی اجراکننده حکم مدنی است و مرجعی که تأمین را اخذ نموده است، مرجع صدور دستور ضبط آن نیز می‌باشد.

ثالثاً، وفق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دستور دادگاه در خصوص استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است و به نظر می‌رسد با توجه به مشابهت قرارهای تأمین صادره برای اعطای مرخصی به محکومان مالی با قرارهای تأمین

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

صادره در راستای اعمال تبصره یک ماده ۳ قانون اخیرالذکر و این‌که به موجب ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اخذ تأمین و اقدامات مربوط به آن از هر حیث تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری است، بنابراین در فرض سؤال، دستور دادگاه حقوقی مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه قطعی تلقی نمی‌شود و مرجع اعتراض به آن دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۲

شماره پرونده: ۱۵۰۲-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به صدور آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی، بر فرض شمول ماده ۲ آیین‌نامه به چک و با در نظر گرفتن این‌که هدف خروج پرونده‌ها از محاکم حقوقی می‌باشد، آیا اجراییه صادره می‌تواند مشمول خسارت تأخیر تأدیه هم باشد یا این‌که خسارت تأخیر تأدیه مستلزم رسیدگی جداگانه است؟

پاسخ:

با توجه به مفاد ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، صدور اجراییه برابر این ماده صرفاً علیه صاحب حساب و صادرکننده نسبت به کسری مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی امکان‌پذیر است. بنابراین، صدور اجراییه وفق این ماده علیه ظهرنویس و ضامن چک و نیز نسبت به خسارت تأخیر تأدیه امکان پذیر نیست و در این موارد دارنده ناگزیر از طرح دعوا در دادگاه می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۴

شماره پرونده: ۱۵۰۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

یکی از مشکلاتی که قاضی و مسئوولان زندان با آن مواجه هستند، در خصوص افرادی است که با صدور قرار تأمین کیفری تا معرفی کفیل یا تودیع وثیقه چند روزی را در زندان به سر می‌برند. سؤال این است که هرگاه برای متهم قرارهای فوق‌الذکر صادر شود و متهم اعلام نماید که قادر به معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار است؛ اما تا زمان معرفی کفیل یا حضور وثیقه‌گذار و انجام اقدامات توقیف ملک چند روزی طول می‌کشد.آیا در این مدت کوتاه متهم باید به زندان معرفی شود یا قاضی مجاز است دستور نگهداری متهم در بازداشتگاه مرجع، انتظامی را صادر نماید؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می‌شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه، به بازداشتگاه (که تحت نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است) معرفی می‌گردد و با لحاظ این‌که مقررات قانون آیین دادرسی کیفری آمره می‌باشد، تخطی از آن ولو با تقاضای متهم بازداشتی برخلاف قانون و فاقد اعتبار است. بنابراین در فرض استعلام قاضی ذی‌ربط نمی‌تواند به واسطه تقاضای متهمی که در خصوص او قرار وثیقه یا کفالت صادر شده است از اجرای قانون خودداری و متهم را به محلی غیر از بازداشتگاه مقرر در قانون (در فرض استعلام کلانتری) معرفی نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۱۸۸

شماره پرونده: ۱۱۸۸-۳۳-۹۸ ح

استعلام:

از سوی شخص غیر دولتی دعوایی به طرفیت شرکت آب منطقه‌ای و اداره آبیاری مبنی بر مطالبه خسارت ناشی از ترک وظایف قانونی مقرر در قانون توزیع عادلانه آب طرح شده است. با توجه به اطلاق تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ که اختلافات ناشی از اجرای قانون توزیع عادلانه آب را در صلاحیت کمیسیون موضوع تبصره مذکور قرار داده است:

۱- آیا دادگاه عمومی صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوای مسئولیت مدنی دارد؟

۲- مراد از اختلافات ناشی از قانون توزیع عادلانه آب و شکایات اشخاص علیه دولت که در این ماده واحده آمده است چیست؟

پاسخ:

۱- دعاوی و اختلافات موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ منصرف از دعاوی مطالبه خسارت ناشی از ترک وظایف قانونی دستگاه-های اجرایی ذی‌ربط در اجرای قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ است که واجد خصیصه مدنی بوده و با لحاظ تبصره یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی است.

۲- با عنایت به این‌که اختلافات مذکور در تبصره ۵ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹، منحصر به اختلافات و دعاوی اداری مربوط به آب‌های زیرزمینی است، منظور از «شکایت اشخاص علیه دولت»، شکایاتی است که راجع به همین موضوع باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۲۶۳

شماره پرونده: ۱۲۶۳-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

الف - آیا آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای شعب دادگاه‌های عمومی نیز لازم الاتباع است؟

ب – در صورت منفی بودن پاسخ، با التفات به نظریه مشورتی شماره ۷۹۸/۸۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، آیا صرف رأی هیأت عمومی آن دیوان می‌تواند مستند تصمیم دادگاه در مورد محاسبه و اخذ هزینه‌های دادرسی قرار گیرد؟

پاسخ:

الف- اولاً، آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال آیین‌نامه‌ها و دیگر نظامات و مقررات دولتی خلاف قانون که طبق ذیل اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صادر می‌شود، لازم‌الاجرا می‌باشد و در هر حال استناد به مقررات ابطال شده از سوی کلیه مراجع از جمله مراجع قضایی وجاهت قانونی ندارد.

ثانیاً، اما در خصوص آرایی که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مقام ایجاد وحدت رویه صادر می‌کند، آرای موصوف برای شعب دیوان یاد شده و مراجع اداری ذی‌ربط لازم‌الاتباع است؛ اما مراجع قضایی الزامی به تبعیت از این آرا ندارند.

ب- به طور کلی استناد به آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در نظریه‌های مشورتی این اداره کل به معنای لازم‌الاتباع بودن آن برای مراجع قضایی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۹۰۵

شماره پرونده: ۹۰۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

درباره محکوم‌به در حق شرکت (شخص حقوقی) رأی و اجراییه صادر می‌شود. آیا بر اساس مقررات مالی شرکت‌ها و حقوق تجارت، وصول وجه به حساب شخص حقیقی (مدیر عامل یا وکیل دادگستری) که ممکن است فرار مالیاتی یا احتمالات دیگری را به ضرر شرکت و سهامداران آن در پی داشته باشد، محمل قانونی دارد؟

پاسخ:

الف- شرکت‌ها (اشخاص حقوقی) دارای شخصیت مستقل از مدیران خود هستند و اموال و دارایی‌های شرکت‌ها از جمله حساب‌های بانکی نیز مستقل از اموال و حساب‌های بانکی مدیران آن است؛ لذا در فرض سؤال امکان پرداخت وجه محکوم‌به، به حساب شخصی مدیران محمل قانونی ندارد و باید به حساب شرکت (محکوم‌له) پرداخت گردد.

ب- به موجب ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنان‌چه اخذ محکوم‌به در وکالت‌نامه تصریح شده باشد، وکیل می‌تواند محکوم‌به را اخذ نماید. اطلاق ماده یادشده شامل وکیل شرکت‌های تجاری نیز می‌شود. بنابراین در صورتی‌که در وکالت‌نامه تصریح به اخذ محکوم‌به توسط وکیل شده باشد، با مانعی مواجه نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۰۸

شماره پرونده: ۱۰۸-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

برخی از شرکت‌های تجاری درخواست صدور حکم ورشکستگی با تاریخ توقف قدیمی مانند مطرح می‌کنند. بررسی‌های کارشناسی نشان‌دهنده آن است که شرکت در سال‌های موخر بر تاریخ مورد ادعا برای توقف زیانده نبوده است و ترازنامه مثبت مؤید سوددهی است، ولی شرکت مدعی است که تنظیم این ترازنامه تقلبی و ساختگی و برای مدرک‌سازی و گرفتن تسهیلات از بانک‌ها بوده است. آیا دادگاهی که به موضوع ورشکستگی رسیدگی می‌کند، چنانچه قبل از رسیدگی قضایی و ابطال ترازنامه‌ها و تعقیب مدیران صوری بودن را احراز نماید، می‌تواند حکم به ورشکستگی با تاریخ توقف مقدم بر ترازنامه‌های مثبت صادر کند؟ یا این‌که موضوع باید ابتدا در مرجع قضایی اثبات شود و قدر متیقن دادگاه نمی‌تواند تاریخ توقف را قبل از تاریخ ترازنامه‌های مثبت تعیین کند؛ چرا که ترازنامه مثبت اقرار به تمکن و عدم توقف دیون است.

پاسخ:

با عنایت به مواد ۴۱۲ و ۴۱۶ قانون تجارت، دادگاه برای صدور حکم ورشکستگی وظیفه دارد توقف در تأدیه دیون واقعی تاجر را احراز کند؛ لذا وجود ترازنامه مصوب، مانع رسیدگی و احراز تاریخ توقف واقعی مقدم نیست. بنابراین چنان‌چه به رغم وجود ترازنامه مصوب، دادگاه وقفه در تأدیه دیون را احراز کند، حکم ورشکستگی را صادر می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۷۶-۹۸ح

استعلام:

آیا دادگاه می‌تواند وجه التزام قراردادی را در صورت ناعادلانه بودن و عدم مطابقت با عرف تعدیل کند؟

پاسخ:

نظریه اکثریت: اصل بر اعمال مقررات ماده ۲۳۰ قانون مدنی است و به دادگاه‌ها اجازه داده نشده است که وجه التزام را تعدیل نمایند؛ مگر اینکه دادگاه احراز نماید که قصد مشترک طرفین غیر از آن‌چه بوده که در قرارداد ذکر شده است.

نظریه اقلیت: ضمن پذیرش قسمت اخیر نظریه اکثریت اضافه می‌شود که آن‌چه بابت عدم انجام تعهدات قراردادی شرط می‌شود، می‌تواند دارای دو ماهیت باشد. در مواردی قصد مشترک طرفین پیش‌بینی خسارات آینده و تقویم آن است و در مقابل در برخی قراردادها قصد طرفین تنبیه عهدشکن است. در ماده ۲۳۰ قانون مدنی ایران قابل تغییر نبودن خسارات قراردادی پیش‌بینی شده است؛ اما در مورد وجه مقرر برای تنبیه عهدشکن چنین حکمی وجود ندارد و چه بسا اساساً چنین شرطی خلاف نظم عمومی باشد. از جمله قراین مهم که بر اساس آن شرطی صرفاً برای تنبیه و جزا در قرارداد گنجانده شده است، غیرمتعارف و گزاف بودن آن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۹

۷/۹۸/۷۱۹

شماره پرونده: ۷۱۹-۸۴-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی و تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌برداری بخش کشاورزی و منابع طبیعی و مفاد رأی وحدت رویه شماره ۶۹۷ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ دیوان عالی کشور:

الف- با توجه به این‌که موضوع مقررات قانونی تعیین تکلیف اراضی اختلافی این است که اگر ذی‌نفع به اجرای مقررات ماده ۵۶ اعتراض داشته باشد، موضوع به هیأت مقرر ارجاع می‌شود؛ آیا مقصود از اعتراض از اجرای مقررات ماده ۵۶، اعتراض به رأی صادره از کمیسیون ماده ۵۶ هم می‌باشد؟ هم چنان که رویه در گذشته این بوده که هیات ماده واحده به اعتراض اشخاص نسبت به تشخیص ملی بودن اراضی حتی راجع به اراضی که دارای کمیسیون ۵۶ نیز بود رسیدگی می‌نمود و دادگاه‌ها نیز به دعوای اعتراض به رأی صادره از کمیسیون ماده واحده در مورد اخیر رسیدگی می‌کردند.

ب- با توجه به سوال بند «الف» و مقررات تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، شعب ویژه دادگاه می‌توانند به دعوای اشخاص ذی‌نفع که سابقاً به اعتراض آنان فقط در کمیسیون ماده ۵۶ رسیدگی شده، در حال حاضر رسیدگی نمایند؟ در صورت امکان رسیدگی، مقصود از مرجع اداری در تبصره یک ماده ۹ قانون مذکور چه مرجعی است؟

ج- آیا در راستای احراز ذی‌نفع بودن اشخاص تصرفی موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون مذکور، آیا صرف ادعای تصرف فعلی با استشهادیه محلی یا ارائه مبایعه‌نامه از ناحیه معترض کفایت می‌کند؟

پاسخ:

الف- اعتراض به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های بعدی مذکور در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، شامل اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۵۶ یادشده نیز می‌شود. تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر مؤید این نظر است.

ب- عبارت «مراجع ذی‌صلاح اداری و قضایی» مذکور در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی شامل هر کدام از مراجع اداری یا قضایی است که قبلا

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اعتراض اشخاص ذی‌نفع در آن رسیدگی شده است. به عنوان مثال اگر شخصی در گذشته به رأی کمیسیون ماده ۵۶ در دیوان عدالت اداری شکایت کرده و به آن رسیدگی شده است، دیگر نمی‌تواند در اجرای تبصره یک ماده ۹ یاد شده اعتراض کند؛ همچنین اگر به اعتراض وی در هیأت ماده واحده صدرالذکر رسیدگی و رأی صادر شده باشد، مجدد نمی‌تواند در اجرای تبصره یک ماده ۹ یاد شده اعتراض کند.

ج- همان‌گونه که در تبصره یک ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون صدرالذکر مصوب ۱۳۹۰ تصریح شده است، هیأت مذکور صرفاً نسبت به تشخیص ملی یا مستثنیات بودن عرصه مورد اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند و آرای صادره قاضی هیأت الزاماً به معنای تعیین مالک مستثنیات اعلامی نمی‌باشد؛ بنابراین دادگاه با هرگونه دلیلی که ذی‌نفع بودن معترض را احراز نماید، می‌تواند به اعتراض وی رسیدگی کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۶

۷/۹۸/۱۱۷۷

شماره پرونده: ۱۱۷۷-۱/۱۹-۹۸ح

استعلام:

حسب تبصره ۶ آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳ با رعایت شرایط مربوط، قضات اجرای احکام به یک گروه بالاتر نائل خواهند گردید. با تمرکز اجرای احکام مدنی برابر ماده ۳۴ از آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۹۵ ریاست محترم قضاییه، دادرسان اجرای احکام مدنی تولیت اجرای احکام مدنی را عهده دار شده‌اند. آیا تبصره شامل نامبردگان اخیر نیز می‌باشد؟

پاسخ:

آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۹۳ رییس قوه قضاییه با آیین‌نامه مصوب ایشان در تاریخ ۱۳۹۶/۸/۱۳ جایگزین شده است؛ اما آیین‌نامه مؤخر تاکنون در روزنامه رسمی منتشر نشده است و بنابراین، این اداره کل قادر به اظهار نظر بر اساس آن نیست. با این حال اگر استعلام‌کننده محترم به متن جایگزین مراجعه کند، پاسخ سؤال خود را به وضوح دریافت می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا رعایت قواعد صلاحیت ذاتی بین دادسراهای دو حوزه قضایی در مورد صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار جرم مهم‌تر ضروری است؟

پاسخ:

اعمال ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص رعایت قواعد صلاحیت ذاتی با لحاظ مواد ۲۲ و ۲۶ قانون یادشده در مورد دادسراها نیز لازم‌الرعایه است. بنابراین دادسراها نیز طبق مواد ۲۱۸، ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون مذکور، با رعایت صلاحیت ذاتی به اتهامات متعدد متهم به نحو توأمان و یکجا رسیدگی می‌نمایند و در مواردی‌که متهم مرتکب جرایم متعدد با صلاحیت ذاتی مختلف شده باشد (مانند ارتکاب جرم مواد مخدر در یک حوزه قضایی و ارتکاب بزه کلاهبرداری در حوزه قضایی دیگر)، هر یک از دادسراهای محل وقوع جرم، تحقیقات جرم واقع‌شده در حوزه قضایی خود را انجام می‌دهند و از موارد رسیدگی یکجا و توأم خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۳۴۹

شماره پرونده: ۱۳۴۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- مطابق ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جنایت موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم محکوم می‌گردد. ماده ۴۴۷ از همین قانون در خصوص جنایات عمدی غیر قتل عمدی موضوع را به ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ارجاع داده است.

الف- آیا بازپرس مکلف به توجه به میزان مجازات مندرج در ماده مزبور (۲ تا ۵ سال حبس) در صدور قرار تأمین کیفری است و به عبارتی آیا بازپرس ملزم به توجه و لحاظ میزان مجازات در راستای صدور قرار تأمین کیفری متناسب است؟

ب- آیا دادگاه‌های کیفری در جنایت موجب تغییر رنگ پوست نیز ملزم به احراز شرط اخلال در نظم و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب می‌باشند یا آن‌که شرط صرفاً ناظر بر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؟

۲- در خصوص عبارت رشد و کمال عقلی مذکور در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده مزبور:

الف- منظور از کمال عقلی چیست؟ آیا مقصود کمال عقل یک فرد بالغ زیر ۱۸ سال در مقایسه با مشابه خویش است یا آن‌که مراد، مطلق کمال عقلی است؟

ب- با توجه به حدیث مذکور از امام صادق (ع) که می‌فرمایند:

«اذا بلغ العبد ثلاثاً و ثلاثین سنه فقد بلغ اشده و اذا بلغ اربعین سنه فقد بلغ منتهاه» زمانی که فرد به سن ۴۰ سالگی می‌رسد، عقل او به نهایت درجه قدرت داراک می‌رسد و یا حدیث «اذ بلغ الرجل اربعین سنه ولم یتب مسح الشیطان وجهه بنده و قال ذبابی وجه لایفلح». آیا می‌توان گفت ملاک کمال عقل در سن ۴۰ سالگی است و تا آن زمان فرد در حال رشد عقلی است؟

پاسخ:

۱- (الف و ب) تعزیر مقرر در ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ارجاع آن، طبق ماده ۴۴۷ همین قانون به ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، فقط شامل مواردی است که ایراد

پایگاه اخباری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ضرب و جرح عمدی منتهی به آثار مندرج در این ماده، یعنی «نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل گردد» و یا مشمول تبصره آن باشد. بنابراین صدمه‌ای که صرفاً موجب تغییر رنگ پوست و تورم بدن شود، بدون این‌که آثار فوق را داشته باشد، مشمول تعزیر مندرج در ماده ۶۱۴ پیش‌گفته نیست و به طور کلی با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایات عمدی غیر قابل قصاص، در صورتی قابل تعزیر است که از مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا تبصره آن باشد. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر مضیق قوانین جزایی هم مؤید این نظریه می‌باشد؛ بنابراین صدور قرار تأمین کیفری در خصوص متهم با در نظر گرفتن مراتب فوق و لحاظ ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید صورت پذیرد.

۲- معیار تشخیص «رشد و کمال عقل» افراد بالغ کمتر از هجده سال برابر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «درک ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن» است و این اصطلاح منصرف از «بلوغ اشد» است که در آیه شریفه ۴۶ از سوره مبارکه احقاف (حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنه) آمده و به بالاترین مرتبه رشد و درک عقلی اطلاق می‌شود که انسان در دوران زندگی خود به آن نائل می‌آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۴۵

شماره پرونده: ۱۴۴۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه‌ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنان‌چه رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدیدنظرخواهی و انقضای مواعد قانونی قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذی‌نفع یا دادستان رأی تصحیحی صادر می‌کند و طبق ماده ۴۵۷ قانون مذکور، اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات تطبیق عمل با قانون احتساب محکوم‌به یا خسارت و یا مواردی نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان رأی را اصلاح و آن را تایید می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد. چنان‌چه پرونده‌ای از دادگاه بدوی نزد دادگاه تجدیدنظر مطرح و دادگاه اخیر متوجه سهو قلم از ناحیه دادگاه بدوی شود؛ مانند آن‌که در مجازات کلاهبرداری، محکومیت به پرداخت جزای نقدی ذکر نشده باشد،آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند صدور رأی اصلاحی توسط دادگاه بدوی را خواستار شود؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر ممنوعیت تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر است و تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر، امری استثنایی است که مستلزم احراز دو شرط است؛ اول آن‌که مجازات مقرر در حکم بدوی برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته است؛ دوم این‌که حکم مذکور از این حیث مورد اعتراض شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد؛ و در غیر این‌صورت تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست. بنابراین، در فرض سؤال، افزودن مجازات دیگر در مرحله تجدیدنظر، بدون تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان به حکم دادگاه بدوی از این حیث، تشدید مجازات محسوب می‌شود و دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند در این حالت مجازات را تشدید کند؛ لیکن چنانچه شاکی یا دادستان نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی نموده باشند، مطابق ماده ۴۵۷ قانون فوق‌الذکر دادگاه تجدیدنظر نسبت به اصلاح رأی و تعیین مجازات قانونی اقدام خواهد نمود. ضمناً در هر صورت فرض استعلام به لحاظ طرح پرونده در مرجع تجدیدنظر از شمول مقررات ماده ۳۸۱ قانون فوق‌الذکر خارج بوده و مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند پرونده را جهت صدور حکم تصحیحی به مرجع بدوی اعاده نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مفاد مواد ۵۸ و ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در فرضی که دادگاه محکوم را شایسته اعطای آزادی مشروط بداند، آیا مکلف به اعطای آزادی مشروط تمام باقی‌مانده حبس است یا آن‌که می‌تواند حکم به آزادی مشروط کسری از باقی‌مانده حبس را صادر نماید؟

پاسخ:

نظر به این‌که حکم آزادی مشروط موضوع ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مختص محکومان به حبس است، به محض صدور قابل اجرا است؛ لذا محکوم از تاریخ صدور حکم به طور مشروط از حبس آزاد می‌شود. البته دادگاه مخیر است که حکم آزادی مشروط را صادر نماید یا پیشنهاد را رد کند؛ لیکن نمی‌تواند به‌رغم احراز شرایط و استحقاق محکوم، حکم آزادی مشروط وی (محکوم) را برای قسمتی از باقی‌مانده مجازات حبس صادر کند؛ زیرا با توجه به صدر ماده ۵۹ قانون یادشده، آزادی مشروط شامل « بقیه مدت مجازات حبس» است و منظور از عبارت « لیکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد» در ماده اخیرالذکر، مدت آزادی مشروط است (مدتی که محکوم به طور مشروط آزاد است)، نه مدت زمانی که محکوم باید در حبس به سر ببرد تا بتواند از آزادی مشروط استفاده کند؛ مضافاً این‌که صدور حکم آزادی مشروط نیازمند احراز وجود شرایط از جمله شرط مذکور در بند «الف» ماده ۵۸ قانون فوق‌الذکر می‌باشد و عملاً صدور آن برای آینده امکان‌پذیر نمی‌باشد و با حقوق مکتسبه محکوم و فلسفه صدور حکم آزادی مشروط نیز منافات دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۳۴

شماره پرونده: ۱۵۳۴-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

زوجه که از طرف شوهرش وکالت در امر طلاق دارد تقاضای طلاق می‌دهد و دادگاه زوج را به عنوان طرف مقابل به دادرسی دعوت می‌کند. آیا معرفی داور الزامی است؟ وآیا زوجه می‌تواند با توجه به این وکالت بلاعزل ضمن عقد خارج لازم دارد، بدون این‌که وکیل معالواسطه بگیرد از همسرش طلاق بگیرد؟ آیا این طلاق توافقی محسوب می‌شود یا یک‌طرفه و آیا با توجه به این وکالت‌نامه زوجه می‌تواند حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی را در صورت داشتن وکالت اسقاط نماید یا باید مواعد تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی سپری شود؟ با توجه به این‌که زوجه وکالت برای تجدیدنظر و فرجام دارد،آیا ابلاغ رأی به زوج ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که زوجه به موجب سند رسمی، وکالت در مطلقه نمودن خویش را با کلیه اختیارات اخذ نموده است، به لحاظ آن‌که به موجب ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقررشده، به‌علاوه از حیث اصول دادرسی، یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوی و هم در قبال آن پاسخگو باشد؛ لذا در فرض مذکور در صورتی که در وکالت‌نامه تنظیمی، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند مبادرت به تقدیم دادخواست طلاق نماید.

ثانیاً، در فرضی که زوج به زوجه، وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر اعطاء نموده و زوجه با گرفتن وکیل دادگستری دادخواست طلاق تقدیم نموده است، مادام که زوجین (یا وکلای ایشان) توافق خود را بر طلاق اعلام ننموده باشند، صرف امضای دادخواست توسط وکیل دادگستری که وکیل معالواسطه زوج تلقی می‌شود، به معنای توافق فعلی زوجین بر طلاق نیست.

ثالثا، چنان‌چه زوج به زوجه وکالت رسمی در امر طلاق با حق توکیل به غیر و به صورت مطلق اعطاء نموده باشد، از آنجایی که اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز می‌باشد، نیازی به تصریح اسقاط حق تجدیدنظرخواهی در وکالت‌نامه رسمی مزبور نیست و حکم مقرر در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به وکلای دادگستری است. بنابراین، در فرض سؤال که زوجه برای درخواست گواهی

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

عدم امکان سازش باید وکالت (مع‌الواسطه) به وکیل دادگستری اعطا نماید، می‌تواند به وکیل مزبور وکالت در اسقاط حق تجدیدنظرخواهی را نیز اعطا کند و مستفاد از بند یک ماده ۳۵ قانون یادشده این است که اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از سوی وکیل که دارای وکالت در تجدیدنظر می‌باشد، منوط به تصریح در وکالت‌نامه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۸

۷/۹۸/۵۶۸

شماره پرونده: ۵۶۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

بزه چرای غیرمجاز دام در اراضی ملی و قرق شده، چرای مازاد پروانه یا بدون پروانه، دارای مجازات جزای نقدی نسبی است و رسیدگی به جرایم مذکور حسب رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از حیث درجه، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود و در صلاحیت مستقیم محاکم است. آیا دادستان به عنوان مدعی‌العموم در جهت پیشگیری از وقوع جرم می‌تواند با درخواست اداره منابع طبیعی دستور اخراج متهم و احشام وی از مراتع را صادر کند؟ در سایر جرایم درجه هفت و هشت که انجام تحقیقات توسط مرجع انتظامی ممنوع نمی‌باشد، آیا صدور دستورات اولیه از ناحیه دادستان به مرجع انتظامی امکان دارد؟

پاسخ:

۱- همان‌طور که در استعلام نیز اشاره شده است بزه چرای دام بدون پروانه چرا یا مازاد بر ظرفیت تعیین شده در مراتع ملی که دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، جرم درجه ۷ محسوب می‌شود و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه کیفری صالح رسیدگی می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون مزبور، انجام تحقیقات مقدماتی موضوع ماده ۹۰ این قانون به وسیله دادگاه انجام می‌شود و چنان‌چه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود. ضمناً در خصوص جلوگیری از چرای غیرمجاز دام در اراضی ملی و قرق‌شده (منابع طبیعی) با توجه به ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لحاظ مواد ۲۸، ۲۹، ۴۴ و ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مأموران جنگل‌بانی (سازمان منابع طبیعی) ضابط دادگستری محسوب و با توجه به مشهود بودن جرم فوق‌الذکر، رأساً مکلف به اقدام قانونی در مورد مقررات ماده ۴۴ قانون اخیرالذکر و قوانین خاص مربوط در جهت جلوگیری از استمرار جرم یاد شده و از جمله اخراج دام‌ها از اراضی مذکور و گزارش به مرجع قضایی ذی‌ربط می‌باشند.

۲- در جرایم درجه ۸ و ۷ که طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، همان‌طور که در بند یک نیز اعلام گردید انجام «تحقیقات مقدماتی» با دادگاه است؛ لکن این امر نافی تکالیف قانونی دادستان که متفاوت از امر تحقیقات مقدماتی است، نظیر کشف جرم، حفظ حقوق عمومی،

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

نظارت و ریاست بر ضابطان دادگستری نمی‌باشد؛ مگر این‌که در قانون تصریح به منع آن وجود داشته باشد؛ مانند انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت از سوی مقامات دادسرا مطابق ماده ۱۰۲ قانون مذکور.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۸

شماره پرونده: ۱۵۰۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- با توجه به مفاد مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، مصوب ۱۳۷۰ آیا مواد مخدر و روان‌گردان باید معدوم یا ضبط شود؟

۲- آیا در فرضی که امکان استفاده دارویی از مواد مذکور وجود دارد مانند تریاک و زمانی که چنین امکانی وجود ندارد مانند مواد روان‌گردان تفاوت است؟

۳- اگر پرونده در دادسرا به عللی مانند منع تعقیب و تعلیق تعقیب مختومه شود، آیا برای ضبط یا معدوم کردن مواد مخدر و روان گردان باید پرونده به دادگاه ارسال شود؟

۴- دادگاه به نفع چه نهادی باید حکم ضبط صادر نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی این است که «ضبط یا معدوم شدن مواد مخدر و روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر» به عنوان اموال مرتبط با جرم حسب مورد تابع قابلیت انتفاع (استفاده) مجاز قانونی یا عدم قابلیت مواد مذکور است. لذا آن دسته از مواد مخدر موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر که در صنعت داروسازی کشور قابل استفاده است نظیر تریاک و مرفین مشمول ضبط است و آن دسته از مواد مخدر مکشوفه که با تشخیص مراجع ذی‌ربط فاقد این قابلیت است، معدوم می‌شود.

۳- اولاً، با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به سؤال‌های ۱ و ۲ و مستنبط از ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در مواردی که مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر باید ضبط شود، تعیین تکلیف در مورد ضبط این اموال در هر حال با دادگاه ذی‌صلاح است؛ «اعم از این که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا با صدور قرار نهایی (نظیر منع تعقیب) به هر کیفیت مختومه شده باشد» یا این که با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده باشد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، در صورت صدور قرار منع تعقیب، نظر به این‌که معدوم کردن اموال مرتبط با جرم مستلزم وجود نص قانونی و حکم دادگاه است، باید مراتب به دادگاه ذی‌ربط ارسال و با نظر دادگاه اقدام شود.

۴- مستفاد از ملاک مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر و ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی این قانون آن است که ضبط مواد مخدر موضوع قانون مذکور به نفع دولت به نمایندگی ستاد مبارزه با مواد مخدر انجام می‌شود که به دلالت ماده ۳۳ این قانون کلیه عملیات اجرایی و قضایی در آن متمرکز شده است، تا از طریق کمیسیون‌های فروش موضوع آیین‌نامه قانون مذکور از طریق ستاد به کیفیت مذکور در ماده ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰، جهت استفاده به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (با دریافت وجه آن‌ها) تحویل شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۳۶۳

شماره پرونده: ۱۳۶۳-۸۴-۹۸ ع

استعلام:

با توجه به این‌که وضع ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ در راستای تثبیت مالکیت دولت بر منابع ملی و اراضی موات همراه با رفع تداخلات ناشی از اجرای مقررات موازی با رعایت حقوق ذی‌نفعان احتمالی با ایجاد شعب رسیدگی در مراجع قضایی بوده است و اصلاح تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۹ قانون مذکور و الحاق تبصره ۳ به ماده ۹ نیز در راستای افزایش کارایی ماده ۹ آن قانون بوده است؛ اما در خصوص مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض ذی‌نفعان ابهام وجود دارد؛ به طوری که صلاحیت هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ در تاریخ ۱۳۹۴ به اتمام رسیده و اعتراض ذی‌نفعان در برخی موارد در شعبه ویژه قضایی و برخی نیز در کمیسیون رفع تداخلات رسیدگی شده است و در برخی موارد نیز رأی به صلاحیت یکدیگر صادر گردیده است:

۱- در حال حاضر در صورت وجود اعتراض به مالکیت دولت بر منابع طبیعی و اراضی موات، مرجع صالح برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم کدام مرجع است؟ آیا نظر آن مرجع قابل اعتراض است و مرجع صالح به اعتراض به نظر آن مرجع کدام می‌باشد؟

۲- حسب ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و الحاق تبصره ۳ به آن ماده موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ و با عنایت به فراز آخر تبصره ۳ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۵۴ قانون مذکور، آیا با وجود تصمیم کمیسیون رفع تداخلات، حق طرح دعوای قضایی از ذی‌نفعان ساقط شده است؟ در صورت عدم سقوط حق اقامه دعوا در مرجع قضایی، کدام مرجع (دادگاه بخش یا شعب ویژه رسیدگی) صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به مقررات تبصره یک اصلاحی ۱۳۹۴/۲/۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۷۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از آن‌جا که هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۶ با انقضاء مدت پنج سال مقرر در تبصره یاد شده فوق صلاحیت رسیدگی به اعتراضاتی که بعد از تاریخ یاد شده (۱۳۹۴/۴/۲۳) در کمیسیون مذکور مطرح شود،

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ندارد، لذا قاضی کمیسیون با صدور قرار رد درخواست معترض به استناد مقررات یاد شده، معترض را جهت طرح دعوای مقتضی به شعب ویژه دادگاه‌های مراکز استان که به رسیدگی به این اعتراضات اختصاص یافته دلالت می‌کند.

ثانیاً، آراء صادره از شعب ویژه موضوع تبصره یک فوق‌الاشعار، وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل تجدید نظر است.

۲- اولاً، نظر به این‌که به موجب تبصره ۳ ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ (الحاقی ۱/۲/۱۳۹۴) ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، رسیدگی کمیسیون موضوع تبصره ۳ الحاقی (رفع تداخلات ماده ۹ قانون یاد شده) مقدم بر رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی بوده، لذا وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات با توجه به مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی یاد شده، تشخیص تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل مقررات مذکور و در فرض پذیرش تداخل، عندالاقتضاء صدور رأی بر «اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی» وفق تبصره یاد شده می‌باشد. در موارد مذکور، رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی به پرونده‌های مطروحه مربوط به اعتراضات اشخاص نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی، موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی یاد شده بوده و رسیدگی این هیأت‌ها تا تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون رفع تداخلات متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی کمیسیون رفع تداخلات، رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

ثانیاً، تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ نافی صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به تشخیص منابع طبیعی نیست و مفاد تبصره ۳ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ هیأت وزیران که به موجب آن رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی موکول به تصمیم کمیسیون رفع تداخل اجرای قوانین و مقررات موازی در اجرای آیین‌نامه شده است، قابل تسری به رسیدگی دادگاه‌های دادگستری اعم از بدوی یا تجدیدنظر نمی باشد.

لازم به ذکر است که صلاحیت قانونی هیأت مورد اشاره در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی و شعب ویژه منحصراً رسیدگی به اعتراض نسبت به اجرای ماده ۵۶ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع بوده و به اراضی موات داخل یا خارج شهرها و روستاها تسری ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۲۲۴

شماره پرونده: ۲۲۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در مورد جرم آدم‌ربایی:

۱- چنانچه حکم جلب متهم یا محکوم صادر شود و شاکی یا محکوم‌له رأساً نسبت به جلب اقدام نماید، آیا این اقدام از مصادیق آدم‌ربایی است؟

۲- در صورتی که فرد معتاد توسط بستگان یا نزدیکان بدون رضایت وی جهت ترک اعتیاد به کمپ منتقل و تحویل گردد، آیا از مصداق آدم‌ربایی تلقی می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، منظور از ربودن یا ربایش در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جابجایی فیزیکی اشخاص بدون میل و رضایت آن‌هاست؛ به نحوی‌که عرفاً عنوان ربودن داشته باشد؛ ثانیاً، طبق این ماده جرم آدم‌ربایی زمانی تحقق می‌یابد که فرد شخصاً یا توسط دیگری به قصد «مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حیله شخصی را برباید.» به عبارت دیگر وجود سوءنیت خاص و قصد ارتکاب جرم آدم‌ربایی از ارکان اصلی تحقق این بزه است و افزون بر سوءنیت عام به سوءنیت خاص نظیر قصد مطالبه وجه یا انتقام نیازمند است. مصادیق «به هر منظور دیگر» به شرح مذکور در ماده ۶۲۱ قانون پیش‌گفته باید پس از احراز مماثلت با مثال‌های ذکر شده در آن ماده باشد. بنابراین در فرض استعلام که شاکی با اخذ حکم جلب محکوم رأساً نسبت به جلب اقدام نموده یا بستگان فرد معتاد بدون رضایت او معتاد را جهت ترک اعتیاد به اردوگاه منتقل می‌نمایند، قصد مجرمانه به شرح فوق احراز نمی‌گردد و از مصادیق آدم‌ربایی نیست و به هر حال تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای جهت اظهار نظر پیرامون قرار تأمین کیفری منجر به بازداشت به نظر مقام اظهارنظر برسد و مقام اظهارنظر اساساً مخالف اتهام تفهیم شده و معتقد به توجه اتهامی دیگر به متهم باشد، تکلیف چیست؟ به دیگر سخن، مقام اظهار نظر در چه قالبی و چگونه باید اظهار نظر کند؟

پاسخ:

با توجه به فوریت تعیین تکلیف نسبت به متهمان بازداشتی که در مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۹۲، ۲۴۰ و ۲۴۲ این قانون آمده است، چنانچه پرونده با صدور قرار بازداشت موقت از سوی بازپرس به نظر دادستان (مقام اظهار نظر) برسد، مقام مذکور صرف‌نظر از این‌که با اتهام تفهیم شده به متهم موافق بوده یا نظر به تفهیم اتهام دیگری داشته باشد، مکلف است در خصوص قرار بازداشت موقت صادره سریعاً اظهار نظر کند و نمی‌تواند اعلام نظر خود را منوط به تفهیم اتهام دیگری کند؛ لیکن در راستای ماده ۷۳ قانون فوق‌الذکر مراتب را به بازپرس متذکر می‌شود. ضمناً در خصوص دیگر قرارهای تأمین صادره از سوی بازپرس که منتهی به بازداشت متهم شده است، نیازی به اظهار نظر دادستان نمی‌باشد. همچنین در خصوص قرارهای تأمین منتهی به بازداشت صادره از سوی دادیار، مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

وفق مواد ۳۸۴ و ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون مذکور، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود و چنانچه وکیل معرفی نکند، دادگاه برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌نماید.

۱- با حضور وکیل تسخیری در حالی که متهم متواری و مجهول‌المکان بوده و انتخاب وکیل تسخیری جهت رعایت تشریفات قانونی بوده است، رأی صادره حضوری محسوب می‌شود یا غیابی؟

۲- در صورت غیابی بودن رأی، آیا وکیل تسخیری می‌تواند از حکم غیابی تقاضای واخواهی نماید؟ آیا دادگاه در حالی که وکیل در جلسه دادرسی حضور داشته است می‌تواند واخواهی وی را قبول کند؟

۳- با انتخاب وکیل تسخیری از سوی دادگاه، آیا متهم باید از طریق نشر آگهی احضار گردد و رعایت تبصره یک ماده ۳۹۴ قانون مذکور الزامی است؟

۴- در صورت انتصاب قاضی به عنوان مستشار دادگاه کیفری یک و در مرخصی بودن رئیس دادگاه، چنانچه رئیس کل دادگستری یکی از قضات دادگاه تجدیدنظر استان را جهت حضور در جلسه دادگاه انتخاب کند و سابقه مستشاری این فرد بیشتر از سابقه مستشاری فرد نخست باشد، با توجه به ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ریاست دادگاه و تشکیل جلسه دادرسی برعهده کدام یک از مستشاران است؟

پاسخ:

۱- ظاهر عبارت «یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد یا در مواردی است که با عجز از تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین کرده است و متهم نیز حضور داشته است. در نتیجه در حالتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و موکل وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود و مطابق مقررات، هر زمانی که محکوم‌علیه رأی غیابی، از آن مطلع شود و به آن اعتراض نماید، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد.

۲- حق واخواهی انحصار به محکوم غایب دارد و مستفاد از ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حالتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این‌که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و موکل وجود

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ندارد، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود و مطابق مقررات هر زمان که محکوم رأی غیابی از آن مطلع شود و به آن اعتراض کند، در همان دادگاه قابل واخواهی است؛ لذا حضور وکیل تسخیری صرفاً جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی است و این امر موجب سلب حق اعتراض بعدی محکوم نمی‌باشد.

۳- چنانچه موضوع از مصادیق ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و متهم مجهول‌المکان باشد، دادگاه کیفری یک به استناد تبصره یک این ماده، قرار رسیدگی غیابی صادر کرده و متهم را از طریق نشر آگهی جهت دادرسی دعوت می‌کند.

۴- به صراحت ماده ۳۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در همه دادگاه‌هایی که با تعدد قاضی تشکیل می‌شود، در صورت غیبت یا معذور بودن رئیس دادگاه، عضو ارشد دادگاه از حیث سابقه خدمت قضایی و در صورت یکسان بودن سابقه خدمت قضایی، عضوی که سن او بیشتر است وظیفه رئیس دادگاه را به عهده دارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۸۳

شماره پرونده: ۱۴۸۳-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

شخصی سال‌ها است که در کما به سر می‌برد و یا آن‌که دچار مرگ مغزی شده و پزشکی قانونی نیز این امر را تأیید کرده است. آیا امکان صدور حکم حجر و به تبع آن نصب قیم برای این فرد وجود دارد؟ تکلیف اموال فرد در صورت مراجعه اشخاص ذی‌نفع از جمله ورثه چیست؟

پاسخ:

اولاً، افرادی که دچار مرگ مغزی می‌شوند، مطابق ماده واحده قانون «پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلّم است» مصوب ۱۳۷۹ و آیین‌نامه اجرایی آن، «متوفی» محسوب می‌شوند. بنابراین، تعیین قیم برای این دسته از افراد، سالبه به انتفاء موضوع است.

ثانیاً، نظر اکثریت کمیسیون آیین دادرسی مدنی: در خصوص دیگر ضایعات مغزی (به جز مرگ مغزی) که توأم با حالت کما است، با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که تحت حمایت قرار دادن افراد ناتوان و بیمار است تا وقفه‌ای در اداره امور آنان ایجاد نشود و از آنجاکه فرد در حالت کما نمی‌تواند شخصاً از دادگاه تقاضای تعیین امین نماید، لذا تعیین امین توسط دادگاه با درخواست بستگان نزدیک فرد مذکور از جمله همسر یا اولاد فاقد اشکال قانونی است و به هر حال، از موارد تعیین قیم نیست. پاسخ پرسش بعدی تابع احکام فرد زنده ناتوان است.

نظر اقلیت: در فرضی که دادگاه احراز کند کما و بی‌هوشی نتیجه آسیب‌دیدگی یا از بین رفتن قشر مغز می‌باشد، به دلیل زوال عقل و تحقق حجر باید قیم نصب کند و پاسخ پرسش بعدی تابع احکام فرد محجور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۶۳

شماره پرونده: ۱۴۶۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸ که با رویکرد اصلاح قیمت حامل‌های انرژی می‌باشد، آیا دعاوی با خواسته مطالبه یارانه معوقه و یا تفکیک یارانه از طرف زوجه یا فرزندان به طرفیت زوج سرپرست خانوار قابلیت طرح و اقامه دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، دادگاه با احراز چه شرایطی حکم بر محکومیت زوج صادر می‌نماید؟

پاسخ:

یارانه نقدی عبارت است از مبلغی که از سوی دولت در ازاء افزایش قیمت حامل‌های انرژی و برخی اقلام مصرح در این قانون برای جبران افزایش هزینه‌های مشترک یک خانوار به سرپرست آن خانوار پرداخت می‌شود. بنابراین اعضای یک خانوار مادام که جزء آن خانوار محسوب می‌شوند، نمی‌توانند یارانه جداگانه دریافت دارند و در این مورد تفاوتی بین بالغ و نابالغ نیز وجود ندارد. در حقیقت وضعیت و ماهیت «یارانه نقدی» و نیز «خانوار» متفاوت از وضعیت «نفقه» و «ولایت» است و باید از خلط این دو مبحث خودداری کرد. بنابراین، مطالبه یارانه نقدی مربوط به ایام زندگی مشترک از سرپرست خانوار نیز فاقد وجاهت قانونی است.

در مواردی که فردی، زندگی مستقلی تشکیل می‌دهد و عملاً از یک خانوار خارج می‌شود، با مراجعه به سازمان هدفمندی یارانه‌ها و مطابق آیین‌نامه و دستورالعمل‌های مربوط، یارانه خود را جداگانه دریافت می‌کند و نیازی به مراجعه به دادگاه و صدور حکم نمی‌باشد؛ مگر آن‌که این سازمان من‌غیرحق، از پذیرش درخواست متقاضی خودداری کند که وی برای الزام سازمان، می‌تواند به مراجع صالحه مراجعه کند .

همچنین درمواردی که ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷ قانون هدفمندی یارانه‌ها پیش‌بینی کرده است، به تشخیص سازمان هدفمندی یارانه‌ها، امکان پرداخت یارانه نقدی به افراد دیگری از جمله مادر مطلقه فرزندان مشترکی که با وی زندگی می‌کنند، وجود دارد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۶۲

شماره پرونده: ۱۴۶۲-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا امتیاز مقرر در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر طرح دعوی از طرف زوجه در محل اقامت خود قابل تسری به ورثه زوجه می‌باشد؟ مانند آن که با فوت زوجه، ورثه وی در محل اقامت خود به دعوای مطالبه مهریه به طرفیت زوج اقامه نمایند.

پاسخ:

امتیاز مقرر در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مشعر بر اجازه طرح دعوا توسط زوجه در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین در دادگاه محل سکونت زوجه، (به جز مطالبه مهریه غیرمنقول)، استثنایی وارد بر اصل طرح دعوا در محل اقامت خوانده (موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) است؛ لذا در تفسیر این ماده باید به قدر متیقن اکتفا نمود؛ بنابراین دعوای «ورثه زوجه» برای مطالبه مهریه به طرفیت زوج، مشمول امتیاز مندرج در ماده قانونی مذکور نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۳۰۳

شماره پرونده: ۱۳۰۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای زوجه دادخواستی را به طرفیت زوج و پدر زوج به خواسته الزام به تحویل ۱۵۰ متر زمین موضوع مهریه مطرح می‌نماید. با ارجاع موضوع به کارشناس مشخص می‌شود که در زمین مذکور ملکی در ۲ طبقه توسط زوج ساخته شده و در تصرف زوجه و پدرش می‌باشد. آیا محکومیت زوج و پدر وی به تحویل زمین مهریه امکان‌پذیر است یا به لحاظ عدم امکان ایفای تعهد، موضوع از مصادیق از مالیت افتادن مهریه موضوع ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ملک موضوع مهریه زوجه توسط زوج ساخته شده و در تصرف زوج و پدر وی می‌باشد، اولاً، مهرالمسمی فاقد مالیت نبوده تا مشمول حکم مقرر در ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی قرار گیرد؛ ثانیاً، با عنایت به حکم مقرر در مواد ۳۰،۲۶، ۳۱، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال، امری استثنایی و خلاف اصل است و صرفاً در موارد مصرح قانونی جایز است و فرض سؤال از جمله این موارد خارج است. ثالثاً، تلف مال از جمله موضوع ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی در صورتی مصداق می‌یابد که مال مورد ادعا (عین معین) از بین رفته باشد؛ این در حالی است که در موضوع استعلام ملک موجود است؛ هرچند در آن ساخت و ساز صورت گرفته است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۹۲۹

شماره پرونده: ۹۲۹-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به نص ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اعلام نمایید که آیا در موارد ذیل نیاز به اخذ نظر قاضی مشاور می‌باشد؟

۱- مواردی که تصمیم دادگاه ماهوی و ماهیتی نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً شکلی است؛ مانند ابطال دادخواست موضوع مواد ۹۵، ۱۰۷، و ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۲- در دعاوی مربوط به اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در مرحله واخواهی یا تجدیدنظر؛ با عنایت به این‌که هزینه دادرسی مربوط به حقوق دولت می‌باشد نه زوجه.

۳- در خصوص دادخواست تغییر جنسیت که دعوای زوجین نسبت به یکدیگر نمی‌باشد.

پاسخ:

۱ و۲، وظایف قاضی مشاور موضوع ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مشعر بر اظهارنظر در موضوع دعوا ظرف سه روز پس از ختم دادرسی است؛ در فرض صدور قرار ابطال دادخواست یا رد دعوا، از آن‌جا که دادگاه در مورد موضوع دعوا اتخاذ تصمیم نمی‌کند و تصمیم شکلی می‌گیرد، موجبی برای جلب نظر قاضی مشاور وجود ندارد. در مورد اعسار از پرداخت هزینه دادرسی با توجه به اطلاق موضوع دعوای مذکور در ماده ۲ یاد شده، دادگاه ملزم به کسب نظر قاضی مشاور می‌باشد.

۳- هرچند صدر ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسمیت جلسات دادگاه خانواده را مقید به حضور قاضی مشاور کرده است، اما با توجه به ذیل این ماده که اظهارنظر قاضی مشاور را صرفاً در خصوص دعاوی مفید آثار قلمداد کرده است، لذا الزام به حضور قاضی مشاور مربوط به دعاوی می‌باشد و در خصوص امور دیگری که در صلاحیت دادگاه خانواده است و جنبه غیرترافعی دارد، از جمله تغییر جنسیت اخذ نظر قاضی مشاور الزامی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۲۴۱

شماره پرونده: ۱۲۴۱-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

در رسیدگی به جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، احراز ورشکستگی با دادسرای رسیدگی‌کننده است یا ابتدا دادگاه حقوقی این امر را احراز و سپس دادسرا به جنبه کیفری آن رسیدگی می‌کند. آیا در صورت حکم دادگاه عمومی به تقصیر یا دادسرا می‌تواند با این استدلال که مدیر عامل شرکت تجاری تاجر نیست یا هر دلیل دیگر قرار منع تعقیب صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۴۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت اعلام می‌شود که در حال حاضر دادگاه عمومی حقوقی جانشین آن محکمه شده است؛ بنابراین صدور حکم ورشکستگی، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است و پس از صدور حکم ورشکستگی دادستان یا مدیرتصفیه می‌تواند تاجر ورشکسته را به اتهام ارتکاب ورشکستگی به تقلب درمرجع کیفری تعقیب نماید و چنانچه قبل از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه حقوقی اتهام ورشکستگی به تقلب یا به تقصیر در دادسرا مطرح شود، از موارد صدورقرار اناطه است.

ثانیاً، وفق مواد ۵۴۵ و ۵۴۷ قانون فوق، تعقیب تاجر ورشکسته به تقصیر یا باید توسط دادستان به عمل آید یا توسط مدیر تصفیه، آن هم پس از تصویب اکثریت طلبکاران حاضر. بنابراین دادگاه حقوقی نمی‌تواند نسبت به نوع ورشکستگی (به تقصیر) مبادرت به صدور حکم نماید تا دادگاه کیفری مکلف به تبعیت از آن باشد.

ثالثا، وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مسئوولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، مدیران شرکت ورشکسته به تقصیر یا تقلب که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند، قابل تعقیب و مجازات می‌باشند. به‌علاوه با عنایت به ماده۲۰ قانون یاد شده در صورتی که شخص حقوقی نیز مسؤل شناخته شود، دادگاه آن را به یک یا دو مورد از موارد مذکوردر این مادّه محکوم می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۲۳۴

شماره پرونده: ۱۲۳۴-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ قانون تجارت، آیا هیات مدیره می‌تواند حق اقامه دعوی را به شخصی غیر از مدیر عامل اعم از یکی از اعضای هیات مدیره و یا شخص ثالث تفویض کند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اداره شرکت بر عهده هیات مدیره است و مطابق مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه قانونی یاد شده، مدیرعامل منتخب هیأت مدیره در حدود اختیاراتی که توسط هیات مدیره به وی تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌گردد؛ لذا اگر طرح دعوی یا دفاع از آن و تقدیم لایحه دفاعیه به مدیر عامل تفویض شده باشد، ایشان نماینده شرکت در طرح دعوا و تقدیم لایحه دفاعیه به مراجع ذی‌صلاح قضایی است؛ اما در صورت عدم تفویض اختیار با عنایت به ماده ۱۲۱ لایحه یاد شده، دادخواست یا لایحه دفاعیه باید به امضای اکثریت اعضای هیأت مدیره برسد.

ثانیاً، اصولاً دعوی باید به وسیله اصیل یا نماینده وی اعم از قانونی، قضایی یا قراردادی اقامه شود. ضمن آن که نمایندگان قانونی و قضایی نیز می‌توانند برای اقامه دعوا شخصاً یا با تعیین وکیل دادگستری اقدام کنند و یا به شخصی وکالت در توکیل اعطا نمایند تا وی ازطریق وکیل دادگستری اقدام کند. در فرض سؤال، همانگونه که در قسمت اولاً گفته شد، هیأت مدیره و مدیر عامل حسب مورد نماینده قانونی شرکت می‌باشند و قانوناً حق اقامه دعوا دارند. بنابراین اگر نخواهند اقامه دعوا نمایند، چاره‌ای جز اعطای وکالت به وکیل دادگستری به صورت مستقیم یا با واسطه ندارند و تفویض اختیار اقامه دعوا به غیر وکیل دادگستری از جمله یکی از اعضای هیأت مدیره شرکت از سوی ایشان فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۲۱۸

شماره پرونده: ۱۲۱۸-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۲۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، به درخواست دادستان برای اداره ترکه مدیر تعیین می‌شود. با توجه به این‌که تعیین مدیر ترکه جزو صلاحیت‌های هشت‌گانه‌ی ماده‌ی ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و همچنین جزو موارد مندرج در بند «ت» ماده‌ی ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ ذکر نشده است، آیا تعیین آن با دادگاه حقوقی است؟

پاسخ:

صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی عام بوده و شامل کلیه امور و دعاوی حقوقی می‌شود؛ مگر آن چه قانون‌گذار به صراحت در صلاحیت دیگر مراجع شامل دادگاه خانواده یا شورای حل اختلاف قرار داده است؛ از آن جا که امر مربوط به ترکه در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ جزء صلاحیت‌های دادگاه خانواده احصاء نشده است و از طرفی بند «ث» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ صرفاً صدور گواهی حصروراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن را در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار داده است؛ بنابراین تعیین مدیر ترکه برای اداره ترکه متوفای بلاوارث موضوع ماده ۳۲۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مشمول عمومات ماده ۳ قانون امور حسبی است که حسب آن «رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی (در حال حاضر دادگاه عمومی حقوقی) به عمل می‌آید».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۹۲۵

شماره پرونده: ۹۲۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده کیفری چنانچه درخواست تجدید نظر خواهی منطبق با هیچ یک از جهات تجدید نظرخواهی مذکور در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نباشد، مانند آن‌که تجدید نظرخواه اظهار داشته مرتکب بزه شده ولی تقاضای تخفیف در مجازات را دارد، آیا دادگاه تجدید نظر باید قرار رد تجدید نظر خواهی صادر کند یا به تجدید نظرخواهی در ماهیت رسیدگی نماید؟

پاسخ:

ذکر جهات تجدیدنظرخواهی در بندهای «الف» ، «ب» ، «پ» و «ت» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدیدنظر می‌باشد و مقنن با تعیین جهات تجدیدنظرخواهی، تجدیدنظرخواه را به مواردی‌که در اعتراض وی نسبت به رأی تجدیدنظرخواسته مؤثر می‌باشد، هدایت نموده تا از طرح جهاتی که تاثیری در نقض آراء ندارد پرهیز نماید. بنابراین جهات تجدیدنظرخواهی، مواردی است که تنها بنا به یکی از آن جهات می‌توان تجدیدنظرخواهی کرد و مرجع تجدیدنظر نیز در صورت وجود یکی از این جهات، مکلف است رأی بدوی را مورد بازبینی قرار دهد؛ هرچند عدم قید یکی از این جهات، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدیدنظر نمی‌باشد. در صورت ادعای وجود جهات تخفیف اعم از قانونی و قضایی و عدم اعمال آن، موضوع از جهات تجدیدنظرخواهی مذکور در بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون فوق‌الذکر است؛ هرچند دادگاه تجدیدنظر می‌تواند متعاقب رسیدگی، جهات ادعایی را وارد یا مردود تشخیص دهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۷/۹۸/۱۴۰۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا دادگاه در مقام رسیدگی به واخواهی، الزاما باید مبادرت به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین نماید و یا چنان‌چه دلایل واخواه را کافی نداند، می‌تواند بدون دعوت از اصحاب دعوی رأی واخواسته را تایید نماید؟

۲- در رسیدگی به دعوی الزام به تمکین، زوجه با ارائه یک فقره گواهی پزشکی قانونی و با بیان این‌که در حال حاضر به علت ایراد صدمه بدنی از زوج شاکی است و پرونده در دادسرا در حال تحقیق و رسیدگی است، ادعای خوف ضرر جانی یا حیثیتی را مطرح می‌نماید؛ آیا دادگاه خانواده مجاز به صدور قرار توقف رسیدگی تا تعیین تکلیف پرونده کیفری است؟

پاسخ:

۱- مقطع واخواهی بخشی از مرحله نخستین است و با توجه به اصول کلی و عمومات قانونی مربوط به دادرسی نخستین، رسیدگی به واخواهی، مستلزم تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت طرفین جهت حضور در این جلسه است. بنابراین در رسیدگی به درخواست واخواهی محکوم‌علیه. هرچند واخواهی متکی به دلیل و مدرکی نباشد، ضرورت دارد که دادگاه وقت رسیدگی تعیین و طرفین را به رسیدگی دعوت نماید. در خصوص امور کیفری، ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این امر تصریح نموده است.

۲- درفرضی که در دعوای تمکین، زوجه در مقام دفاع اعلام داشته که به لحاظ خوف ضرر بدنی، شرافتی و مالی حاضر به تمکین از زوج نمی‌باشد و در جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود و پرونده مطروحه در دادسرا که در جریان رسیدگی است استناد نموده است، دادگاه رسیدگی کننده به دعوای تمکین، مستنداً به ماده۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب درامورمدنی، می‌تواند رأساً با استماع شهادت شهود و... در راستای بررسی دلیل یا دلایل توجیه عدم تمکین از سوی زوجه، اقدام نماید و تکلیفی به توقیف رسیدگی به دعوای تمکین به منظور روشن شدن نتیجه پرونده مطروحه در مرجع کیفری در اجرای ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ندارد؛ زیرا چنانچه اقدام زوج نسبت به زوجه که موجب خوف ضرر بدنی و... گردیده، مشمول یکی از عناوین کیفری هم باشد، حتی در صورت صدور حکم برائت از دادگاه کیفری نسبت به اقدامات زوج، به طور کلی منافاتی با اقدام دادگاه خانواده (جهت تحقیق پیرامون موجبات عدم تمکین زوجه) ندارد؛

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

زیرا ممکن است بنا به دلایلی رأی به محکومیت زوج در پرونده کیفری صادر نشود ولی خوف ضرر بدنی یا شرافتی و مالی برای زوجه احراز گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۳۷۹

شماره پرونده: ۳۷۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- با توجه به مواد ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، ماده ۱۷ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی و مواد ۳ و ۵ قانون محاسبات عمومی، وضعیت شخصیت حقوقی شوراهای اسلامی شهر چگونه است؟

۲- آیا شورای اسلامی شهر می‌تواند به استناد مواد ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به معرفی نماینده حقوقی به مراجع قضایی نماید یا باید حتما از وکلای دادگستری استفاده نماید؟

۳- در رابطه با دعاوی کیفری یا حقوقی علیه هر یک از اعضای شورای اسلامی شهر که مربوط به مسائل شخصی عضو شورا می‌باشد، آیا مرجع قضایی موظف به پذیرش نماینده حقوقی معرفی شده توسط شورای اسلامی شهر می‌باشد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اصل یکصدم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای اسلامی شهر به عنوان یک نهاد انتخابی ایجاد می‌شود و با هیچ‌یک از تعاریف پیش‌بینی شده در مواد ۳ و ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و مواد ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ منطبق نمی‌باشد.

۲- اولاً، شورای اسلامی شهر داخل در دستگاه‌های موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین از شمول احکام مربوط به ماده قانونی یاد شده خارج است.

ثانیاً، اطلاق «شخص حقوقی» در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل شورای اسلامی شهر نیز می‌شود؛ بنابراین چنان‌چه دلیل کافی بر توجه اتهام به شورای اسلامی شهر به عنوان «شخص حقوقی» وجود داشته باشد، شورا می‌تواند نسبت به معرفی نماینده قانونی یا وکیل (به اختیار خود) اقدام نماید. ضمناً منظور از «نماینده قانونی» شخص حقوقی مذکور در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ تبصره این ماده، هر کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه، دارای اختیار در دفاع از دعاوی طرح شده علیه شخص حقوقی است و مفهوم آن متفاوت از مفهوم «نماینده حقوقی» مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- چنانچه دعوا علیه هر یک از نمایندگان شورای اسلامی شهر به جهت اعمال و رفتار شخصی آنان طرح شود، عضو شورای اسلامی شهر باید شخصاً یا توسط وکیل معرفی شده از ناحیه وی، دعوای مطروحه را پیگیری کند؛ بنابراین معرفی نماینده حقوقی از سوی شورای اسلامی شهر موضوعاً منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۴۱۱

شماره پرونده: ۱۴۱۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا چک‌هایی (حواله) که مؤسسات مالی و اعتباری در اختیار اشخاص قرارداده‌اند، در هنگام درخواست صدور قرار تأمین خواسته مشمول بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد؟

۲-چنان‌چه اسناد مذکور در هنگامی که به اشخاص تحویل داده شده است مربوط به مؤسسه مالی و اعتباری باشد؛ اما در هنگام مراجعه دارنده به آن مؤسسه برای وصول، مؤسسه به بانک تبدیل و گواهی عدم پرداخت ممهور به مهر بانک گردد، وضعیت پاسخ چگونه است؟

پاسخ:

حواله های صادره از سوی مؤسسه‌های مالی و اعتباری سند ذمه‌ای محسوب شده و مقررات اسناد تجاری از جمله ماده ۳۱۵ قانون تجارت و اوراق تجاری واخواست‌شده موضوع بند ج ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل آنها نمی شود. بنابراین ، حواله‌های موضوع پرسش از امتیازات اسناد تجاری مقرر درقانون تجارت برخوردار نیستند و از شمول مقررات چک در قانون صدور چک نیز خارج می باشند. ضمناً تبدیل مؤسسه به بانک ماهیت حواله‌های قبلی مؤسسه‌های مالی و اعتباری را تغییر نمی‌دهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۷/۳۲۴۸

شماره پرونده: ۳۲۴۸-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

خواهشمند است نظر آن اداره محترم در مقام تفسیر جمله «عمل ارتکابی جرم نباشد» در بند ۵ ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را تبیین و تشریح فرمایید.

پاسخ:

نظریه اکثریت: مطابق اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر رفتاری که صرفاً در قانون برای آن کیفر تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود. به عبارت دیگر برای آن‌که رفتاری جرم محسوب شود لازم است اولاً، قانون‌گذار آن رفتار را به عنوان جرم پیش‌بینی و برای آن کیفر مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)؛ ثانیاً، رفتار مجرمانه باید محقق شده باشد (عنصر مادی)؛ ثالثاً، تحقق رفتار مجرمانه همراه با قصد ارتکاب جرم یا تقصیر کیفری باشد (عنصر روانی). بر این اساس، مستفاد از اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد وظیفه دیوان‌عالی کشور در نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، منظور قانون‌گذار از عبارت «عمل ارتکابی جرم نباشد» در بند «چ» ماده ۴۷۴ و شق اول بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فقدان هر یک از عناصر سه‌گانه فوق‌الاشعار است.

نظریه اقلیت: آن‌چه که در بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان مجوز قبول اعاده دادرسی آمده است، صرفاً شامل مواردی است که رفتار ارتکابی فی‌ذاته و از حیث جوهری فاقد صبغه کیفری باشد. اعاده دادرسی از موارد تجدیدنظر فوق‌العاده محسوب می‌شود که نسبت به امر مختوم و قضاوت شده جایز است و در موارد تردید باید به قدر متیقن اکتفا نمود. چنان‌چه بند «چ» را به طور مطلق تفسیر کنیم، با این ایراد مواجه می‌شویم که ذکر دیگر بندهای ماده مرقوم عبث خواهد بود. در نتیجه بند «چ» ناظر به رفتاری است که فاقد رکن قانونی باشد. به هر حال دیوان عالی کشور با استفاده از ظرفیت نظارتی مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنان‌چه خارج از نصوص قانونی اعاده دادرسی، حکمی را غیر قانونی تشخیص دهد، می‌تواند در این خصوص اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۵۳۲

شماره پرونده: ۱۵۳۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا در هنگام اخذ تأمین مناسب کیفری از متهم در دادسرا در جرایمی مانند خیانت در امانت و تخریب که دادسرا و دادگاه کیفری در مورد رد مال یا میزان تخریب تکلیفی ندارد، ارزش و میزان اموال تخریب شده یا مورد خیانت باید لحاظ شود؟

پاسخ:

ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جانشین ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شده، به طور مطلق عنوان داشته است که «مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارده به بزه‌دیده کمتر باشد» و در آن اشاره‌ای به مطالبه زیان‌دیده نشده است؛ لذا در صدور قرار تأمین، باید به طور مطلق خسارت وارده به بزه‌دیده موردنظر قرار گیرد و حکم مقرر در ماده موصوف از این حیث ناظر به مطلق جرایمی است که در اثر ارتکاب آن به بزه‌دیده خسارت وارد شده باشد؛ اعم از این‌که صدور حکم به رد مال تکلیف قانونی دادگاه باشد (مانند کلاهبرداری و سرقت) یا صدور حکم به جبران خسارت نیازمند تقدیم دادخواست حقوقی باشد (مانند صدور چک بلامحل، خیانت در امانت و تخریب).

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۲۶

شماره پرونده: ۱۴۲۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

وفق ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می‌کند. حال چنان‌چه توقیف اموال توسط بازپرس دادسرای نظامی صورت گیرد و اشخاص ثالث نسبت به آن اعتراضی داشته باشند، مرجع رسیدگی دادگاه حقوقی دادگستری است یا محاکم نظامی؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۵۶۸ و ۶۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به اطلاق ماده ۱۱۱ این قانون، به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته صادرشده از سوی بازپرس نظامی، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی در دادگاه حقوقی رسیدگی می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۴۲۷

شماره پرونده: ۱۴۲۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در مورد آن دسته از پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود نظیر تبصره یک ماده ۲۸۵ و مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که اقدامات تحقیقی و قضایی در خارج از حوزه قضایی دادگاه لازم باشد، آیا اعطای نیابت قضایی از سوی دادگاه ذی‌ربط به دادسرای محل اجرای نیابت و انجام اقدامات قضایی توسط دادسرا که در اصل موضوع حق ورود و مداخله ندارد، دارای وجاهت است؟

پاسخ:

اصولاً انجام نیابت قضایی توسط مرجع مجری نیابت در صورتی امکان‌پذیر است که مرجع یادشده از حیث قانون، صلاحیت انجام آن را داشته باشد و با توجه به این‌که در جرایمی که مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود (نظیر جرایم تبصره یک ماده ۲۸۵ و مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) انجام تحقیقات مقدماتی باید توسط دادگاه انجام شود و امکان ورود مقامات دادسرا و انجام هرگونه تحقیق در آن وجود نداشته و فاقد وجاهت قانونی است. بنابراین و به قاعده اولویت امکان قانونی انجام نیابت قضایی توسط مقامات دادسرا در این جرایم وجود ندارد و نیابت در این موارد باید توسط دادگاه کیفری ذی‌صلاح انجام پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۴۱

شماره پرونده: ۱۵۴۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، آیا بازپرس می‌تواند رأساً قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه شش صادر کند؟

پاسخ:

مطابق مواد ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعلیق تعقیب با مقام تعقیب‌کننده است که مطابق قوانین این امر از وظایف دادستان است. در نتیجه صدور این قرار از اختیارات بازپرس خارج است و بازپرس رأساً نمی‌تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۴۵۳

شماره پرونده: ۱۴۵۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

معنای عبارت از طریق مذکور در ماده ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چیست؟ آیا دادستان اختیار مخالفت و لذا عدم ارسال پرونده به دادگاه را دارد؟

پاسخ:

دادستان یا قاضی اجرای احکام موظف است تقاضای محکومٌعلیه درخصوص تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه ارسال کند، در هرحال تشخیص تحقق شرایط تعلیق اجرای مجازات یا عدم آن با دادگاه است. ضمناً دادستان می‌تواند نظریه خویش را پیوست تقاضای محکومٌعلیه به دادگاه ارسال کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۳۷۹

شماره پرونده: ۱۳۷۹-۲۵-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که پرداخت دیه را حسب مورد بر عهده شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی دانسته است، چنان‌چه شرکت بیمه و یا صندوق مذکور از اجرای تکلیف خود در پرداخت دیه خودداری نمایند، آیا واحد اجرای احکام کیفری حق برداشت از حساب شرکت بیمه یا صندوق تأمین به میزان دیه را دارد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، با عنایت به ماده ۶۳ قانون مذکور و ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، و ... مصوب ۱۳۹۸ که بازداشت راننده و اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را جایز نمی‌داند، تکلیف اجرای احکام کیفری و محکوم‌له چیست؟

پاسخ:

اولاً، برداشت از حساب شرکت بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت و یا صندوق حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد. در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است.

ثانیاً، صرف‌نظر از این‌که وظایف واحدهای اجرای احکام (اعم از مدنی و کیفری) به موجب قوانین مربوطه مشخص شده و علی‌الاصول ناظر به اجرای احکام دادگاه‌هاست، در فرض سوال چنان‌چه حکمی علیه شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد صادر نشده باشد، علاوه بر ضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳ و تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است، ذی‌نفع (زیان‌دیده) در صورت خودداری شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون از اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون می‌تواند مطابق بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبادرت به طرح دعوی حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق و نیز مسبب حادثه نماید و در هر صورت مادام‌که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام (مدنی یا حقوقی) وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۱۳۸۲

شماره پرونده: ۱۳۸۲-۱۶۸-۹۸ ک

استعلام:

مطابق بند ۲ نظریه شماره ۱۰۱۷/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷ آن اداره کل در خصوص عدم ضرورت صدور قرار نیابت قضایی اعلام شده است:

احضار متهم و دیگر اصحاب دعوا به نشانی محل اقامت وی ولو آن‌که خارج از حوزه قضایی مرجع قضایی رسیدگی‌کننده باشد، نیاز به اعطای نیابت قضایی ندارد؛ زیرا صرف ابلاغ مستلزم انجام اقدامات قضایی در حوزه‌ای که امر ابلاغ صورت می‌پذیرد، نمی‌باشد. با توجه به نظر مزبور چنان‌چه ملکی خارج از حوزه قضایی مرجع قضایی رسیدگی‌کننده باشد، آیا مقام قضایی می‌تواند در اجرای قرار تأمین خواسته و یا مواردی از این قبیل رأساً دستور توقیف سند و یا رفع توقیف آن را خطاب به ثبت اسناد شهرستان صادر کند و یا باید در این‌گونه موارد قرار نیابت قضایی صادر کند؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که نیابت اجرایی متفاوت از نیابت قضایی است، اما در فرض سؤال امکان صدور دستور مستقیم برای انجام برخی از عملیات اجرایی برای خارج از حوزه قضایی وجود ندارد. شایسته ذکر است به استناد ماده ۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱، اجراییه به وسیله قسمت اجراء دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجراء گذاشته می‌شود و به استناد مواد ۲۰ و ۵۰ قانون یادشده، صدور نیابت اجرایی بر عهده مدیر اجرا و دادورزان است و با توجه به ذیل ماده ۵۰ قانون یادشده، نیابت اجرایی خطاب به قسمت اجرای دادگاه نیابت‌گیرنده می‌باشد. ضمناً در خصوص اجرای قرار تأمین خواسته صادره از سوی مرجع کیفری نیز برابر ذیل ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۳۷۵

شماره پرونده: ۱۳۷۵-۱/۱۸۶-۹۸ ک

استعلام:

الف- چنان‌چه شخصی به مجازات جزای نقدی به عنوان مجازات جایگزین حبس محکوم شود و از پرداخت جزای نقدی استنکاف نماید، آیا باید طبق ذیل ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات حبس اجرا شود یا این‌که ضرورت دارد طبق ماده ۸۱ قانون مزبور بدواً پرونده به دادگاه ارسال گردد و یک چهارم تا یک دوم به جزای نقدی افزوده شود و در صورت تکرار عدم پرداخت جزای نقدی مجازات حبس اجرا شود؟

ب- در کلیه مجازات‌های جایگزین حبس اعم از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان و ...، چنان‌چه امکان اجرای مجازات جایگزین حبس متعذر گردد و طبق قانون ضرورت به اجرای مجازات حبس باشد، آیا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند راساً دستور اجرای مجازات اصلی حبس را صادر نماید و یا آن‌که تجویز حبس محکوم‌علیه مستلزم موافقت دادگاه صادرکننده حکم قطعی است؟

پاسخ:

الف- ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در واقع تکمیل‌کننده ماده ۷۰ همین قانون است؛ با این توضیح که هر گاه دادگاه حکم به مجازات جایگزین حبس اعم از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی و ... می‌دهد، تخلف محکوم بلافاصله موجب اجرای مجازات حبس موضوع ماده ۷۰ نمی‌شود؛ بلکه در نوبت نخست، یک‌چهارم تا یک‌دوم به مجازات مورد حکم (جایگزین حبس) افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌شود.

ب- در صورت امتناع یا عجز محکوم از پرداخت جزای نقدی، قاضی اجرای احکام کیفری طبق ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در اجرای حبس مقرر در حکم، محکوم را به زندان معرفی می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۳۶۱

شماره پرونده: ۱۳۶۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند روند پذیرش آگهی در روزنامه رسمی کشور اصولاً از دو طریق صورت می‌پذیرد؛ در خصوص شرکت‌ها آگهی‌ها از ادارات ثبت شرکت‌ها و در غیر مورد شرکت‌ها، آگهی از طریق وزارت‌خانه‌های مرتبط دریافت و منتشر می‌گردد. استثنائاً از سال‌های گذشته و در راستای انتشار آگهی‌های تغییرات اتاق تعاون و انتشار آن‌ها، ضمن پذیرش آگهی‌های ارسالی از هر دو دستگاه اقدام به همکاری متقابل گردید؛ لیکن در مکاتبات و درخواست واصله وزارت تعاون، کار رفاه و اجتماعی مدعی گردید که بر اساس ماده ۳۹ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، هرگونه تغییرات و تصمیمات اتاق تعاونی باید به تأیید وزارت متبوع برسد؛ لذا جلوگیری از انتشار آگهی‌های ارسالی از اتاق تعاون ایران را خواستار شدند و در مقابل، اتاق تعاون ایران ضمن نفی مستندات وزارتخانه و با استناد به ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ و همچنین بخشنامه رئیس وقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، بر تداوم پذیرش آگهی‌های ارسالی اصرار دارند؛ اما مواد و بخشنامه های استناد شده توسط اتاق تعاون ایران صرفاً در حوزه تولید و صدور مجوزهای اداری و ثبتی است که دلیل و مجوزی مبنی بر درج در روزنامه رسمی کشور به شمار نمی‌رود. با عنایت به تعارض و تناقض بین درخواست طرفین و مستندات ارائه شده و همچنین روند جاری و وظایف محوله روزنامه رسمی کشور که ایجاب می‌نماید تا هرگونه آگهی با چنین اوصافی به‌ویژه صراحت مفهوم ماده ۳۹ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران صرفاً از طریق وزارت متبوع یا در وضعیتی غیر از این فرایند از طریق ارسال از اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری پذیرش و منتشر گردد و از سویی دیگر نیز منعی صریح برای درج آگهی‌های اتاق تعاون مشهود نمی‌باشد، این مجموعه را با محدودیت و معذوریت قانونی مواجه کرده است. خواهشمند است اعلام نظر فرمایید که روزنامه رسمی کشور در چنین مواردی مجاز به پذیرش و اعمال رویه درخواستی از اتاق تعاون ایران است و یا آن‌که روند تأیید و نظارتی وزارتخانه به قوت خود باقی است و باید بر اساس مستندات ارائه شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقدام گردد.

پاسخ:

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظر به این‌که مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۹ هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار در اجرای قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۳ و ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ بوده که از حیث عدم مغایرت و عدم خروج از اختیارات قانونی مطابق تصمیم مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴ هیأت تخصصی اقتصادی و مالی دیوان عدالت اداری مورد تأیید قرار گرفته است، بنابراین در رابطه با ثبت تغییرات شرکت‌های تعاونی، اتحادیه‌ها و اتاق‌های تعاونی نیازی به اخذ مجوز از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیست و در نتیجه برای ثبت تغییرات یادشده کسب مجوز از وزارت مزبور (تعاون، کار و رفاه اجتماعی) منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۴۰۱

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در مواردی که موضوع دعوی اثبات نکاح است و یا دعوی مربوط به زوجین سابق است؛ مانند آن‌که زوجه دعوای جهیزیه را بعد از طلاق مطرح می‌کند و همچنین در زمانی که زوجه دعوای نفقه فرزند را مطرح می‌کند، آیا طبق ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ زوجه می‌تواند در محل سکونت خود اقامه دعوا نماید؟

پاسخ:

امتیاز قانونی مذکور در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر اجازه طرح دعوا توسط زوجه در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین در دادگاه محل سکونت زوجه (به جز مطالبه مهریه غیرمنقول)، استثنایی وارد بر اصل طرح دعوا در محل اقامت خوانده (موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) است؛ لذا در تفسیر این ماده باید به قدر متیقن اکتفاء نمود. بنابراین، امتیاز مذکور که صرفاً مربوط به دعاوی میان زوجین است، شامل دعوای مطالبه نفقه فرزند از سوی مادر به طرفیت پدر و دعوای اثبات زوجیت و همچنین دعاوی بعدی زوجین مطلقه نمی‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۳

۷/۹۸/۱۴۵۸

شماره پرونده: ۱۴۵۸-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

صد میلیون تومان و گواهی عدم پرداخت پنج فقره دادخواست هر یک شخصی به استناد یک برگ چک به مبلغ یک بابت مطالبه مبلغ دویست میلیون ریال را از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی به شورای حل اختلاف تقدیم می‌نماید که دادخواست‌های مذکور به شعب متعدد شورای حل اختلاف ارجاع می‌گردد. چنان چه در حین رسیدگی به یکی از دادخواست‌ها در یکی از شعب، قاضی آن شعبه متوجه دادخواست‌های همان شخص علیه همان خوانده و با همان خواسته گردد، با چه تکلیفی مواجه می‌باشد؟ آیا باید با تجمیع تمام دادخواست‌ها و صدور قرار رسیدگی توأمان، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی صادر کند یا آن‌که باید به دادخواست موجود در هر شعبه به صورت جداگانه رسیدگی شود؟

پاسخ:

تفکیک خواسته به شرح مذکور در استعلام از سوی خواهان و طرح دعاوی جداگانه فاقد منع قانونی است و لکن با توجه به این‌که دعاوی مزبور دارای منشاء واحد است شورای حل اختلاف باید آن‌ها را توأم نماید و بعد از تجمیع با توجه به این‌که جمع خواسته‌ها بالغ بر نصاب مذکور در بند«الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی ذی‌ربط صادر نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۵۵

شماره پرونده: ۱۴۵۵-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

چنان‌چه طی یک دادخواست، خواهان خواسته‌های متعددی را که در صلاحیت ذاتی مراجع قضایی متفاوتی و در عین حال دارای منشاء واحد است و یا آن‌که با همدیگر ارتباط دارد، به شورای حل اختلاف تقدیم نماید؛ مانند تخلیه عین مستأجره و مطالبه اجرت‌المثل و اجاره‌بها و یا مطالبه اجرت‌المثل، مطالبه نفقه معوقه زوجه و تعیین و مطالبه نفقه آتی زوجه و فرزندان مشترک، آیا قاضی شورا بنا به وحدت ملاک ماده ۲۱ قانون شورای‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و نیز ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید در هر دو بخش از خواسته قرار عدم صلاحیت صادر کند یا آن‌که با تهیه بدل آن بخش از خواسته را که در صلاحیت ذاتی شورا می‌باشد، رسیدگی و نسبت به بخش دیگر قرار عدم صلاحیت صادر نماید؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ اصل، استقلال دعاوی است و دعاوی متعدد گرچه خواهان و خوانده آن واحد باشد علی‌الاصول باید مستقلاً مطرح شود؛ مگر آن‌که ارتباط کامل داشته باشند. بنابراین در فرض سؤال که دو دعوا در شورای حل اختلاف توأماً مطرح شده است و یکی از آن‌ها در صلاحیت شورا و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و یا دادگاه خانواده است، شورای حل اختلاف با توجه به ماده ۶۵ قانون یادشده و ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ باید نسبت به دعوایی که در صلاحیتش می‌باشد، رسیدگی و نسبت به دعوای دیگر قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ مگر آن‌که بین دو دعوا ارتباط کامل باشد که در این صورت باید در اجرای ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نسبت به هر دو دعوا قرار عدم صلاحیت صادر نماید.ضمناً تشخیص این‌که دعاوی مطرح شده در فروض مختلف استعلام با همدیگر ارتباط کامل دارند یا خیر بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۲۶

شماره پرونده: ۲۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

دادسرا بدون توجه به مفاد ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای دو اتهام متهم یکی در صلاحیت دادگاه کیفری دو و دیگری در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی یک قرار بازداشت موقت صادر می‌نماید. با اعتراض متهم به این قرار، دادگاه انقلاب در دو فرض صحیح بودن یا نبودن صدور قرار بازداشت موقت برای اتهام در صلاحیت رسیدگی خود چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

با توجه به صراحت ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مواردی‌که رسیدگی به اتهامات متعدد متهم در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، بازپرس باید برای هر یک از اتهامات، قرار تأمین مناسب و مستقل صادرکند؛ لذا در فرض سوال، دادگاه با تذکر عدم رعایت مفاد ماده مرقوم، پرونده را بدون اقدام به دادسرا اعاده می‌کند تا وفق ماده مرقوم عمل نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۶

۷/۹۸/۲۸

شماره پرونده: ۲۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

الف- در مواردی که ناهمواری جاده موجب حادثه رانندگی منجر به جرح می‌گردد و یا موانع فیزیکی یا اموال، املاک و اشیاء مربوط به ادارات و سازمان‌های دولتی به ورود آسیب بدنی به افراد منجر می‌گردد و قانوناً تقصیر از حیث نحوه استقرار اشیاء و املاک وجود داشته است و مصدوم قانوناً مستحق دریافت دیه می‌باشد، مسئولیت کیفری بر عهده شخص حقوقی است یا اشخاص حقیقی اداره کننده؟

ب- در صورت توجه اتهام کیفری به اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی که اتهام به نماینده قانونی آن تبیین می‌گردد، با توجه به ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص صدور قرار تأمین کیفری چه اقدامی باید صورت پذیرد و چه نوع قرار تأمین کیفری باید صادر شود؟

پاسخ:

الف- با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری شخص حقوقی عاریتی است و احراز آن، منوط به ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع آن از سوی شخص حقیقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) است.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری است و منصرف از موارد پرداخت دیه می‌باشد؛ لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون، از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه، بلامانع است؛ لیکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی‌گردد و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این موضوع است. بنابراین در جرایم غیرعمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه است و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانونی وی منتفی است.

ب- با لحاظ تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اطلاق بند الف ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ عندالاقتضاء شامل اشخاص حقوقی حقوق عمومی در مواردی که در مقام اعمال تصدی هستند، می‌گردد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

بدیهی است در خصوص حکم بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون اخیرالذکر با توجه به ایجاد و انحلال اشخاص حقوقی حقوق عمومی به موجب قانون، به لحاظ نبود اقتضاء صدور آن، موضوعاً از شمول اشخاص مزبور خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۱۹۲-۹۸ک

استعلام:

در مورد نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع بزه تغییر کاربری اراضی کشاورزی و باغی:

اولاً، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ دیوان‌عالی کشور، بزه تغییر کاربری در رأی درجه هفت تعیین شده است و همچنین وفق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرور زمان تعقیب در جرایم درجه هفت سه سال تعیین گردیده است. در موارد متعدد ادارات جهاد کشاورزی به دلایل عدیده در ارسال پرونده تغییر کاربری به دادگاه تاخیر می‌نمایند؛ به نحوی که به محض طرح موضوع منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود. آیا در چنین مواردی دادگاه کیفری با توجه به این‌که قلع و قمع مستحدثات و اعاده وضع به حال سابق از مصادیق مجازات نبوده و از باب حفظ حقوق عامه و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم است، می‌تواند همزمان با صدور قرار موقوفی تعقیب در اجرای ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم تعیین تکلیف نماید و در اجرای ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها حکم بر قلع و قمع مستحدثات و اعاده وضع به سابق صادر نماید؟

ثانیاً، در مواردی دیده می‌شود که افراد سود جو بلافاصله پس از احداث مستحدثات و ارتکاب رفتار مادی بزه تغییر کاربری، زمین و ملک موضوع تغییر کاربری را به شخص دیگری منتقل می‌کند. پس از طرح پرونده در محاکم قضایی، با طرح ایراد اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و عدم انتساب عملیات مادی بزه به مالک و عدم دسترسی و شناسایی ایادی قبل از اقدام به ارتکاب رفتار مجرمانه، پرونده با صدور قرار منع پیگرد یا حکم برائت مختومه می‌شود و همین امر موجب سوءاستفاده افراد شده است. آیا در چنین مواردی می‌توان مانند ذیل پرسش اول اقدام نمود؟

ثالثاً، با توجه به این‌که آنچه در قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مورد نظر قانونگذار بوده، حفظ کاربری اراضی است و موضوع کاربری زمین امری حادث نبوده و مستمر است، آیا می‌توان بزه تغییر کاربری را مستمر دانست و مادام که مستحدثات در زمین باقی است و زمین کاربری غیر از کاربری قانونی خود دارد، حکم بر استمرار عملیات مجرمانه در آنات مختلف زمان داد؟

پاسخ:

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اولاً و ثانیاً- صدور حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر است. بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، مرتکب بزه مذکور قابل تعقیب نیست، صدور حکم به قلع و قمع بنا نیز منتفی است؛ اما چنان‌چه حکم محکومیت متهم این بزه صادر و قطعی گردد و با انقضای مدت ۵ سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مشمول مرور زمان است لکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، از آن‌جا که ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌گردد.

با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها و لحاظ رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور به شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱چنان‌چه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون به صورت غیرمجاز، یعنی بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ قانون مذکور پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

طبق ماده ۴۸۴ (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری به‌عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ ماده مذکور اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش به‌عهده رییس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است، لکن مقنن طبق تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را به عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به‌کار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است. صدور حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز، ضرر و زیان ناشی از جرم نیست و از شمول مقررات ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

رابعاً- تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۳۱۴

شماره پرونده: ۱۳۱۴-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص رد مال در پرونده‌هایی مانند سرقت:

اولاً، آیا نگه داشتن محکوم‌علیه در زندان پس از پایان مدت حبس و پیش از اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ محمل قانونی دارد و یا آن که باید بلافاصله پس از پایان مدت حبس در صورت عدم اعمال مواد مذکور محکوم آزاد شود؟

ثانیاً، آیا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناسخ ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد؟

ثالثاً، آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در پرونده‌هایی مانند سرقت در شعب اجرای احکام کیفری پس از اخذ استعلامات لازم نیاز به ارسال پرونده به دادگاه صادرکننده رأی و صدور حکم دارد یا خود قاضی اجرای کیفری می‌تواند رأساً پس از اخذ استعلامات لازم محکوم‌علیه را جلب و حبس کند.

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که رد مال، ماهیتاً امری حقوقی است و مجازات نمی‌باشد، لذا از شمول ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج و در نتیجه با عنایت به ماده ۵۱۸ قانون موصوف، پس از اتمام مدت حبس محکوم‌علیه، موجب قانونی جهت ادامه بازداشت محکوم‌علیه وجود ندارد.

۲- با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به نظر می‌رسد دیگر نیازی به استناد به ماده ۶۹۶ قانون یاد شده وجود ندارد و بحث نسخ زمانی مطرح می‌شود که مفاد قانون مؤخر مغایر مفاد قانون مقدم باشد.

۳- مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن در صورت عدم امکان استیفای محکوم‌به از طرق پیش‌بینی شده در این قانون، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له و به دستور دادگاه صادرکننده اجراییه، بازداشت می‌گردد. چنانچه قاضی مجری حکم، غیر از قضات دادگاه یاد شده باشد، مجاز به صدور دستور حبس محکومٌ‌علیه نمی‌باشد. همچنین با عنایت به ماده ۲۲ قانون یاد شده، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه و رد مال نیز مشمول این قانون می‌باشد. بنابراین، صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه در پرونده‌های کیفری نیز با دادگاه صادرکننده رأی بدوی است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

دکتر احمد رفیعی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۳۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

قتل عمدی در سال ۱۳۸۷ و پیش از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ واقع شده و تحقیقات مقدماتی، صدور کیفرخواست و جلسه دادرسی در حال حاضر انجام گرفته و نتیجه تصمیم قضایی دادگاه بر لوث است. با توجه به ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به‌ویژه بند «ب» و تبصره ذیل ماده یاد شده، آیا محکمه در اجرای قسامه و اعمال مقررات و موازین مربوط به آن از جمله در بررسی وضعیت خویشاوندی افراد باید بر طبق قانون زمان وقوع قتل یعنی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اقدام و عمل نماید یا بر اساس قانون زمان اجرای قسامه یعنی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؟

پاسخ

طبق بند «ب» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شوند؛ بنابراین چنان‌چه در طول دادرسی تا زمان صدور حکم قطعی تغییری در قانون از حیث ادله دادرسی صورت گیرد، باید مطابق قانون جدید حکم صادر شود و اگر حکم قطعی هم صادر شده باشد، طبق تبصره ماده مذکور پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود. قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی طبق ماده ۱۶۰ قانون مذکور از ادله اثبات جرم است و مشمول بند «ب» ماده ۱۱ این قانون و تبصره این ماده می‌باشد. در فرض سؤال نیز باید طبق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل نمود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۳۴

شماره پرونده: ۱۳۳۴-۶۹-۹۸ ع

استعلام:

در پرونده‌ای خانم «الف» به جهت معاونت در قتل همسرش به تحمل ۱۰ سال حبس محکوم گردیده است و نامبردگان دارای طفل مشترک می‌باشند؛ از سویی مقتول در سابق افراد تحت تکفل خود یعنی همسر و فرزندش را بیمه نموده و پس از قتل وی حسب بند ۳ اصلاحی ماده ۸۰ و مواد ۸۱ و ۸۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی پنجاه درصد مستمری به همسر (معاون در قتل عمد) و بیست و پنج درصد به فرزند صغیر پرداخت می‌شود. سهم همسر مورد اعتراض قیم طفل واقع گردیده شده است. با عنایت به این که حسب قوانین جاری و مستندات فقهی صرفاً قاتل از ماترک مقتول محروم شده و در خصوص محرومیت معاون در قتل صراحتی وجود ندارد؛ از سویی مستمری پرداختی توسط سازمان تأمین اجتماعی، ترکه متوفی محسوب نمی‌شود و از شمول قواعد ارث خارج است؛ خواهشمند است در خصوص استحقاق یا عدم استحقاق مادر طفل به دریافت مستمری مقتول مراتب را اعلام فرمایید.

پاسخ:

برخی مبالغ پرداختی به ورثه متوفی که به مناسبت فوت او طبق قانون درباره ورثه یا افراد تحت تکفل برقرار می‌شود، از شمول مقررات ارث خارج بوده و با رعایت قوانین خاص مانند قوانین مربوط به پرداخت مستمری‌ها به وراث قانونی مستخدم متوفی (ورثه بلافصل او) پرداخت می‌شود. بنابراین، چنانچه مطابق مقررات بیمه‌ای و استخدامی اداره متبوع متوفی، همسر وی از مستمری شخص فوت شده برخوردار باشد، مباشرت و مشارکت و معاونت در قتل متوفی از موجبات سلب این حق نیست؛ مگر آن‌که در مقررات یا قراردادهای مربوط تصریح شده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۹

۷/۹۸/۱۳۴۴

شماره پرونده: ۱۳۴۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنان‌چه جرمی از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حوزه قضایی بخش واقع شود و تحقیقات به جانشینی از بازپرس انجام گیرد و پس از صدور کیفرخواست توسط دادسرای شهرستان پرونده به دادگاه کیفری یک ارسال شود، اجرای رأی دادگاه کیفری یک با دادگاه بخش است یا دادسرای شهرستان؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و با عنایت به این‌که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری، صرفاً ناظر بر مرحله تحقیق می‌باشد، لذا در فرض سوال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادره از دادگاه کیفری یک بر عهده دادسرای شهرستان تنظیم‌کننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادره از سوی دادگاه بخش است، خارج می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۳۴۵

شماره پرونده: ۱۳۴۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در خصوص تشکیل جلسه رسیدگی برای دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، عده‌ای بر این عقیده هستند که با توجه به ظاهر ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که به تشکیل جلسه دادرسی، روز مقرر و ارسال نسخه ثانی و تعیین روز جلسه اشاره دارد، تشکیل جلسه دادرسی ضروری است؛ اما برخی معتقدند با توجه به قسمت اول ماده مذکور چنانچه دادگاه حضور شهود و تحقیق از آن‌ها را لازم بداند، تشکیل جلسه ضرورت دارد؛ در غیر این صورت بدون تعیین وقت و تشکیل جلسه دادرسی می‌توان رأی صادر کرد. بعضی نیز بر این باورند که چنانچه دادگاه نظر به رد دعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی داشته باشد، باید جلسه رسیدگی تشکیل دهد؛ در غیر این صورت نیازی به تعیین وقت و تشکیل جلسه رسیدگی نیست. خواهشمند است نظر مشورتی آن مرجع را اعلام فرمایید.

پاسخ:

در خصوص رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی، با توجه به اطلاق ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه باید مبادرت به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۳۸۷

شماره پرونده: ۱۳۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شخصی به اتهام مشارکت در نزاع دسته‌جمعی منتهی به ایراد ضرب و جرح عمدی بابت جنبه عمومی به تحمل حبس و به سبب جنبه خصوصی به پرداخت دیه در حق شاکی محکوم شده است. متعاقب رضایت شاکی پس از قطعیت دادنامه، دادیار اجرای احکام کیفری در مورد جنبه خصوصی جرم قرار موقوفی اجرا صادر و پرونده را به لحاظ درخواست تخفیف مجازات از سوی محکوم‌علیه در راستای اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال نموده است. دادگاه با این استدلال که جرم از جرایم قابل گذشت نمی‌باشد، صدور قرار موقوفی اجرا را فاقد وجاهت قانونی دانسته و اعلام داشته با وصف صدور قرار موقوفی اجرا امکان اتخاذ تصمیم نبوده و در نهایت پرونده را جهت لغو قرار به اجرای احکام ارسال نموده است. با عنایت به مراتب فوق:

آیا صدور قرار موقوفی اجرا توسط واحد اجرای احکام کیفری صحیح می‌باشد؟ با توجه به نظر دادگاه، آیا لغو قرار موقوفی اجرای حکم از سوی دادیار اجرای احکام امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، در جرایم غیرقابل گذشت همانند جرم موضوع ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، در صورت اعلام گذشت شاکی خصوصی، جنبه خصوصی جرم «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود و در هر حال اعلام گذشت شاکی خصوصی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب و یا موقوفی اجرای حکم نسبت به جنبه خصوصی جرایم یادشده نمی‌گردد.

ثانیاً، قرار موقوفی اجرای حکم مذکور در ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که توسط قاضی اجرای احکام کیفری صادر می‌شود، متفاوت از قرار موقوفی تعقیب است و اصولاً با توجه به ماهیت آن، نوعی دستور موقوف شدن مجازات است و به همین علت به مانند دیگر دستورها قابل عدول می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۳۹۵

شماره پرونده: ۱۳۹۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۲- وفق ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به اتهامات مدیران سازمان‌ها و ادارات دولتی شهرستان‌ها در دادگاه کیفری مرکز استان رسیدگی می‌شود. آیا رسیدگی به اتهام فرمانده انتظامی شهرستان که استنکاف از دستور قضایی نموده، در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان است یا به دلیل این‌که در ماده مذکور ذکری از اشخاص نظامی نشده است، آن‌ها مشمول این ماده نمی‌شود و رسیدگی به اتهام آنان در شهرستان صورت می‌گیرد؟

۳- وفق ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد. آیا بازرسی از خودروهای آنان نیز مشمول ماده مذکور می‌شود یا از آن‌جا که در قانون ذکر نشده است، قابل تسری نمی‌باشد؟

پاسخ:

۲- با توجه به فلسفه وضع ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله حفظ حرمت، شؤون و جایگاه مقامات اجرایی، خصوصاً به کار بردن کلمه «مدیران» در ماده مذکور (مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی ...)، فرماندهان نظامی و انتظامی شهرستان‌ها که در واقع در حوزه خود مدیریت واحدهای تابعه را به عهده دارند، مشمول مقررات ماده ۳۰۸ قانون مذکور می‌باشند و به اتهامات آن‌ها حسب مورد در دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود. بدیهی است که چنانچه فرماندهی انتظامی شهرستان دارای درجه سرتیپ و بالاتر باشد، مطابق ماده ۳۰۷ قانون فوق‌الذکر رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه کیفری تهران (حسب مورد) خواهد بود.

۳- نظر به این‌که در تفسیر حکم استثنایی ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دایر بر لزوم موافقت رییس کل دادگستری استان با دستور تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷، ۳۰۸ و بند ث ماده ۳۰۲ این قانون، باید به قدر متیقن اکتفا شود؛ بنابراین بازرسی خودروی اشخاص و مقامات یادشده نیازی به موافقت رییس کل دادگستری استان ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۱۲۱۰

شماره پرونده: ۱۲۱۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای زوجه به موجب ۱۱۰ سکه بهار آزادی و ۶۰ مثقال طلا ساخته شده از مهریه خود را به همسرش بذل نموده و بذل دین بوده و مجدداً حسب سند رسمی دیگری از تصمیم قبلی عدول کرده و اظهار داشته‌اند مهریه همچنان به قوت خود باقی است. با عنایت به این‌که بذل دین در حکم ابراء تلقی می‌شود، آیا با مراجعه طرفین و اعلام عدول از تصمیم قبلی، مهریه به حالت اول برمی‌گردد یا با ابراء اولیه نسبت به آنچه بذل شده، دیگر قابل برگشت نیست و زوجه مستحق آن نمی‌باشد؟

پاسخ:

نظر اکثریت:

اولا، در فرض سؤال که زوجه به موجب سند رسمی، مهریه خود مشتمل بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی و ۶۰ مثقال طلای ساخته‌شده را به زوج بذل نموده است، حسب مورد می‌تواند احکام هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی و یا ابراء موضوع ماده ۲۸۹ قانون مذکور بر آن مترتب شود و تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است؛ هر دو این اعمال حقوقی (هبه طلب و ابراء) سبب برائت ذمه مدیون (زوج) می‌شود؛ هرچند ابراء در زمره ایقاعات است. ثانیاً، در صورت احراز هر یک از عناوین ابراء ذمه یا هبه طلب، به سبب سقوط ذمه زوج نسبت به مهریه رجوع بعدی به مهریه امکان‌پذیر نیست؛ اما زوج می‌تواند متعاقباً مالی را به تملیک زوجه درآورد و یا تعهد به تملیک نماید؛ اما این امر مشمول عنوان مهریه و احکام و آثار آن نمی‌باشد.

نظر اقلیت:

مستفاد از موضوع استعلام این است که زوجین بدواً با یکدیگر توافق نموده و در اجرای این توافق زوجه مهریه مافی‌القباله خود را به زوج بذل نموده است و چون متعاقباً زوجین از توافق سابق خود عدول و در واقع توافق سابق خود را اقاله نموده‌اند، لذا توافق سابق در تمام جهات از جمله بذل مهریه بی‌اعتبار بوده و در نتیجه مهریه بذل‌شده به حالت سابق خود بازمی‌گردد و به جهت اعاده ذمه زوج از بابت مهریه، زوج مکلف به پرداخت آن در حق زوجه خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۳۰۶

شماره پرونده: ۳۰۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هر گاه پس از ضبط وجه‌الوثاقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی ضبط، محکوم حاضر شود یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. آیا در مواردی که محکوم با دستور مرجع قضایی توسط مرجع انتظامی جلب می‌گردد نیز مفاد ماده ۲۳۶ قابل اعمال است؟ به عبارت دیگر، جهت استفاده از مزایای این ماده برای ضامن، نفس حضور محکوم پس از ضبط وجه‌الوثاقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی کفایت می‌کند یا این‌که حسب ظاهر ماده می‌بایست حضور محکوم داوطلبانه توسط خودش یا ضامن باشد؟

در مواردی که دادگاه حکم به مجازات جایگزین حبس مثلاً بیست میلیون ریال جزای نقدی جایگزین شش ماه حبس در راستای مواد ۶۴ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌کند و پس از جلب محکوم، وی از پرداخت جزای نقدی اظهار عجز می‌نماید، آیا طبق ماده ۷۰ این قانون دادگاه باید مجوز اعمال حبس جایگزین را صادر نماید یا این‌که قاضی اجرای احکام رأساً می‌تواند در راستای ماده ۷۰ مذکور محکوم را بابت مجازات حبس به زندان معرفی نماید؟ اگر محکوم از پرداخت جزای نقدی اظهار عجز نمود و در راستای ماده ۷۰ یاد شده بابت مجازات حبس شش ماه در مثال فوق به زندان معرفی شود و بعد از چند روز طی لایحه‌ای اعلام کند حاضر است جزای نقدی را پرداخت کند، آیا تقاضای وی در واحد اجرای احکام قابل پذیرش است؟ اگر بدون هماهنگی بعد از چند روز جزای نقدی را پرداخت کند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان صرفاً در صورتی مجاز به رفع اثر از دستور صادره است که متهم شخصاً در مرجع قضایی حاضر شود و یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند. چنان‌چه جلب محکوم با همکاری کفیل یا وثیقه‌گذار به عمل آمده باشد، مانند آن‌که وثیقه‌گذار یا کفیل با اخذ برگ جلب سیار و شناسایی محل سکونت یا اختفای محکوم از طریق ضابط زمینه دستگیری وی را فراهم نماید نیز داخل در شمول ماده ۲۳۶ قانون پیش‌گفته است؛ اما دیگر طرق دسترسی به محکوم و از جمله جلب وی توسط مراجع انتظامی بدون همکاری کفیل یا وثیقه‌گذار، از شمول ماده یاد شده خروج موضوعی دارد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- اولاً، در مواردی که دادگاه بر اساس مواد ۶۴ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جزای نقدی جایگزین حبس تعیین می‌کند مکلف است طبق ماده ۷۰ همین قانون مدت حبس را نیز تعیین نماید و در خصوص چگونگی وصول و اجرای جزای نقدی باید مطابق ترتیب مقرر در صدر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود و در صورت امتناع یا عجز محکوم از پرداخت جزای نقدی، قاضی اجرای احکام طبق ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در اجرای حبس مقرر در حکم، محکوم را به زندان معرفی می‌کند. ثانیاً، با توجه به ماده ۷۰ یاد شده که در فلسفه تعیین مدت مجازات حبس توسط دادگاه اعلام داشته است: «تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی مجازات حبس اجرا شود»، اجرای مجازات حبس در فرض استعلام منوط به عجز از پرداخت جزای نقدی است و لذا چنان‌چه محکوم پس از معرفی به زندان جهت پرداخت جزای نقدی اعلام آمادگی نماید، عجز مندرج در ماده ۷۰ قانون پیش‌گفته منتفی گردیده و قاضی اجرای احکام مکلف به آزادی محکوم پس از پرداخت جزای نقدی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۵۱۲

شماره پرونده: ۱۵۱۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

کسر تا یک چهارم مجازات تعیین شده در صورت تسلیم به رأی موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ الزاماً نسبت به مجازات تکمیلی اعمال می‌شود یا دادگاه در اعمال آن نسبت به مجازات تکمیلی مخیر است؟

پاسخ:

با توجه به اینکه مجازات تکمیلی با لحاظ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نوعی مجازات تعزیری است که علاوه بر مجازات اصلی جرم تعیین می‌شود، بنابراین مشمول اطلاق عنوان مجازات مذکور در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز به‌تبع عنوان «محکومیت‌های تعزیری» مندرج در صدر این ماده قرار می‌گیرد و دادگاه می‌تواند در صورت تحقق شرایط مذکور در ماده ۴۴۲ قانون اخیرالذکر، نسبت به اعمال تخفیف در مجازات تکمیلی تا یک‌چهارم مجازات تعیین شده در حکم غیرقطعی اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۱۴۲۵

شماره پرونده: ۱۴۲۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه در اجرای نیابت قضایی قرار تأمین صادره به بازداشت متهم منتهی شود، پرونده جهت اظهارنظر نزد دادستان محل اجرای نیابت ارسال و به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت مطابق مقررات در دادگاه صالح محل اجرای نیابت رسیدگی می‌شود.

با مداقه در مواد ۲۴۰ و۹۲ قانون مذکور که صرفاً قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس و قرار بازداشت موقت و دیگر قرارهای منتهی به بازداشت دادیار باید جهت اظهارنظر نزد دادستان ارسال گردد، با توجه به اطلاق عبارت قرار تأمین صادره منتهی به بازداشت متهم مذکور در ماده ۱۲۱ این قانون، اولاً، آیا خصوصیتی در قرارهای تأمین موصوف و نیابت قضایی صادره وجود دارد؟ ثانیاً، آیا دیگر قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم صادره از سوی بازپرس نیز به رغم نصوص یاد شده باید برای اظهارنظر نزد دادستان ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، مستنبط از مواد ۹۲، ۲۲۶ و ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، منظور از بازداشت متهم در ماده ۱۲۱ آن قانون، «بازداشت موقت» است و در مورد دیگر قرارها از جمله کفالت و وثیقه که منتهی به بازداشت شده، حسب صراحت ذیل ماده ۲۲۶ قانون مذکور، متهم می‌تواند نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند و ذکر مراتب، در ماده ۱۲۱ این قانون به جهت تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمی است که قاضی مجری نیابت در مورد او قرار بازداشت موقت صادر کرده است و در اینجا مقنن اراده خود را بر تعیین صلاحیت برای دادستان محل اجرای نیابت درخصوص اعلام نظر پیرامون قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس، اعلام داشته است.

ثانیاً، ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به ضرورت تأیید قرارهای نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت صادره از ناحیه دادیار توسط دادستان است و ارتباطی به بازپرس ندارد. بدیهی است که در خصوص قرارهای تأمین صادره از سوی بازپرس که منتهی به بازداشت متهم می‌شود، غیر از قرار بازداشت موقت موضوع ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قرار تأمین موضوع ماده ۱۲۱ این قانون، اخذ موافقت دادستان لازم نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۷/۹۸/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به مجازات‌های اعدام و حبس ابد اشاره‌ای نشده است؛ حال چنان‌چه نوجوانی مرتکب بزه مرتبط با مواد مخدر دارای مجازات اعدام یا حبس ابد شود، آیا باید گفت در حکم درجه یک هستند و طبق ماده ۸۹ مذکور اقدام می‌شود یا اعدام و حبس ابد مافوق درجه یک بوده و لذا مشمول این ماده نیستند؟ در صورت اخیر تکلیف چیست؟

پاسخ:

با توجه به صدر «ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶» که مقرر داشته است: «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند، در صورت احراز یکی از شرایط زیر در حکم مفسد فی‌الارض می‌باشند و به مجازات اعدام ... محکوم و در غیر این صورت... مشمولین به اعدام به حبس درجه یک ... و مشمولین به حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه دو ... محکوم می‌شوند؛ در حال حاضر مجازات اعدام تعزیری و حبس ابد برای جرایم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان منتفی است و مجازات اعدام حدی از باب افساد فی‌الارض جایگزین اعدام تعزیری شده است. در فرض استعلام که مرتکب چنین جرمی نوجوان است، در صورت عدم احراز رشد و کمال عقل مرتکب، باید وفق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مجازات‌های مقرر در فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون اخیرالذکر) مجازات تعیین شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۲۶۹

شماره پرونده: ۲۶۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا درجه‌بندی جرایم موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با تخلفات راجع به قاچاق کالا و ارز که در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است، مصداق دارد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری ناظر به جرایم بوده و منصرف از تخلفات قاچاق کالا و ارز می‌باشد که رسیدگی به آن‌ها وفق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت شعبه ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۷/۹۸/۳۱۲

شماره پرونده: ۳۱۲-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

ب- ماهیت حقوقی شیربها چیست؟ آیا شیربهای پرداختی به والدین زوجه، پس از وقوع طلاق قابل استرداد است؟

پاسخ:

شیربها امری عرفی است و در قانون حکم خاصی در خصوص آن بیان نشده است. با عنایت به مسأله ۹ جلد سوم تحریرالوسیله امام خمینی (ره) در فصل مربوط به مهر که در خصوص شیربها چنین بیان شده است: «اگر دادن و گرفتن شیربها به عنوان جعاله برای عمل مباحی است در جواز و حلال بودن آن اشکالی نیست... و اگر به عنوان جعاله نباشد پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می‌دهد اگرچه به خاطر جلب نظر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد، چون‌که رضایت او ذاتاً مقصود است با آن‌که رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد پس به ملاحظه این جهات، شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می‌نماید...»؛ قاضی رسیدگی‌کننده باید با بررسی اوضاع و احوال پرونده به تحلیل اراده طرفین برای کشف قصد واقعی آن‌ها اقدام و حسب مورد راجع به استرداد یا عدم استرداد آن، اتخاذ تصمیم کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۳۲۳

شماره پرونده: ۳۲۳-۳۱-۹۸ک

استعلام:

آیا مجازات‌های اعدام و حبس دائم مذکور در بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۴۹ هنوز هم معتبر و لازم‌الاجرا است یا این‌که نسخ شده است؟

پاسخ:

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرراتی درباره فوت یا ایراد صدمه بدنی ناشی از تسبیب پیش‌بینی نشده بود و حکم موضوع بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ که برای متقلبان در تهیه مواد دارویی که از این طریق مسبب فوت دیگری می‌شوند، مجازات اعدام یا حبس ابد مقرر نموده است، در زمان تصویب حکم جدیدی بوده که متعاقباً با مقررات تسبیب در قوانین مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است و در حال حاضر چنین رفتار مجرمانه‌ای مشمول عمومات فصل ششم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنوان «موجبات ضمان» و به‌ویژه مواد ۵۰۶ و ۵۲۹ این قانون است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۱۷

شماره پرونده: ۱۵۱۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شاکی شکایتی دایر بر افترا علیه متهم طرح می‌نماید. پس از اخذ اظهارات شاکی محرز می‌شود که رفتار انتسابی به متهم در فرض اثبات، وصف کیفری ندارد؛ پس از مدتی شاکی رضایت بدون قید و شرط خود را نسبت به متهم اعلام می‌دارد. در این فرض بین صدور قرار منع تعقیب به دلیل نداشتن وصف کیفری امر و قرار موقوفی تعقیب کدام یک ارجحیت دارد؟

پاسخ:

قرار موقوفی تعقیب برخلاف قرار منع تعقیب، یک قرار شکلی است و اصولاً صدور قرار شکلی بر صدور قرار ماهوی مقدم است؛ ولی هرگاه رفتار ارتکابی جرم نباشد، گذشت شاکی خصوصی از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب نیست؛ زیرا مطابق بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت، از موارد صدور این قرار است. بنابراین انتساب یک جرم قابل گذشت به متهم، شرط صدور قرار موقوفی تعقیب پس از گذشت شاکی است.

«ضمناً پرسش‌های دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۲۴۹

شماره پرونده: ۹۸-۵۸-۱۲۴۹ ع

استعلام:

ذیل بند «الف» ماده ۵۴ و تبصره یک آن مقرر داشته است: « دستگاه‌های اجرایی می‌توانند برای حداکثر ۱۵ درصد سمت‌های مدیریت حرفه‌ای از افراد شایسته با رعایت تخصص و تجربه شاغل نسبت به شغل بدون رعایت سلسله مراتب مدیریتی خارج از دستگاه استفاده نمایند. تبصره یک- در اجرای این ماده مجموع شرکت‌های زیر مجموعه یک شرکت مادر تخصصی برای انتصاب مدیران یک دستگاه اجرایی تلقی می‌گردند» برابر ماده ۷ قانون برنامه چهارم توسعه، بانک‌های دولتی شرکت مادر تخصصی و شرکت‌های زیر مجموعه آن‌ها شرکت عملیاتی نسل دوم محسوب می‌شوند. تا قبل از این قانون امکان استفاده از نیروهای خارج از دستگاه اجرایی فقط در قالب مامور از یک دستگاه دولتی به دستگاه دولتی دیگر میسر بود. اختیار استفاده از مامور کماکان در مواد ۱۲۰و ۱۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری پیش‌بینی و لحاظ شده است. در حال حاضر شبکه بانکی دولتی جهت استفاده از کارکنان مازاد خود در شرکت‌های تابعه شرکت‌هایی که صد درصد سهام آن متعلق به بانک دولتی است یا استفاده از نیروهای متخصص شرکت‌های مذکور در بانک با مشکل اساسی روبرو شده است؛ با این توضیح که شرکت‌های زیرمجموعه بانک‌ها در عرف اداری شرکت خصوصی محسوب می‌شوند. صرف نظر از صحت یا سقم این نظریه و انتقال نیرو بین دستگاه‌های اجرایی فقط در قالب مامور دولتی به دولتی مجاز محسوب می‌شود، لذا عملاً مقررات ماده ۵۴ قابلیت استفاده خود را از دست داده است. به عبارت دیگر در خصوص موضوع دو نظریه یا تفسیر وجود دارد:

نظریه اول: مواد ۱۲۰ و۱۲۱ به طور ضمنی ناسخ ماده ۵۴ بوده و عبارت« از افراد شایسته خارج از دستگاه استفاده نمایند» صرفاً در محدوده مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قابل اعمال است و خارج از دستگاه یعنی سایر سازمان‌های دولتی.

نظریه دوم: مواد ۱۲۰و ۱۲۱ ناسخ ماده ۵۴ نبوده و قانونگذار عمل لغو انجام نمی‌دهد. اگر هدف قانونگذار منحصر کردن به کارگیری نیروی خارج از دستگاه از سایر سازمان‌های دولتی بود، اجازه این عمل در مواد ۱۲۰ و۱۲۱ پیش‌بینی شده و درج ماده ۵۴ ضرورتی نداشت. قانونگذار تعمدا در ماده ۵۴ از لفظ مامور استفاده نکرده است و مطلق عبارت «خارج از دستگاه و شرکت‌های زیر مجموعه»، هر دو نوع سازمان دولتی و خصوصی را در بر می گیرد.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

با عنایت به مراتب فوق و با توجه به این‌که تفسیر اول عملاً ماده ۵۴ را بی‌استفاده می‌نماید، خواهشمند است شبکه بانکی را از نظرات ارشادی خود بهره‌مند فرمائید.

پاسخ:

مستفاد از بند «الف» ماده ۵۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، اختیار دستگاه‌های اجرایی در استفاده از افراد شایسته در سمت‌های مدیریتی خارج از دستگاه اجرایی ذی‌ربط به میزان حداکثر ۱۵ درصد سمت‌های مدیریت حرفه‌ای، ناظر به معافیت از مقررات مربوط به انتصاب و ارتقاء شغلی (سلسله مراتب مدیریتی) است و نافی ضرورت رعایت مقررات مربوط به مأموریت کارکنان دستگاه‌های اجرایی مذکور در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون فوق‌الذکر نمی‌باشد و در هر حال مأموریت اشخاصی از خارج از دستگاه‌های اجرایی به این دستگاه‌ها فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۸۱۱

شماره پرونده: ۸۱۱-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

طبق مفاد اجرائیه، دادگاه حکم بر خلع ید و قلع و قمع بنا با کسب نظر کارشناس صادر کرده است که پس از مشاهدات، بنای مذکور یک ساختمان چهار طبقه با متراژ کلی طبقات حدود نود متر است. میزان متراژ متعلق به محکومٌلهم سی و دو متر است که وفق نظر کارشناس قلع و قمع سی و دو متر به دلیل عدم استحکام بنا امکان‌پذیر نخواهد بود و تمام بنا فرو خواهد ریخت. وظیفه اجرای احکام مدنی در اجرای رأی چیست؟

پاسخ:

حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه مادام که به طرق قانونی نقض نشده است، باید به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد. بدیهی است اجرای حکم قلع و قمع بخشی از ملک باید با رعایت اصول فنی و همه احتیاطات لازم و استفاده از متخصصان امر و وسایل و تجهیزات مناسب انجام شود. ضمناً مقررات ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۷ شورای انقلاب، مربوط به زمان رسیدگی و پیش از صدور حکم و منصرف از زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۷۹۱

شماره پرونده: ۷۹۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۴۲ اقدام به اعطای وکالت‌نامه رسمی مطلق در خصوص کلیه اموال خود به وکیل می‌کند. آیا اموالی که سال‌ها پس از اعطای وکالت در مالکیت موکل وارد شده است نیز مشمول وکالت‌نامه سابق می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به قوانین موضوعه و از جمله ماده ۶۶۰ قانون مدنی، اصل بر این است که اطلاق اختیارات وکیل شامل تمام امور و اموال موکل در هر اوضاع و زمان می‌شود؛ مگر آن که قرینه‌ای برخلاف آن وجود داشته باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۸۲۲

شماره پرونده: ۸۲۲-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

۱- زوج در دفتر ثبت اسناد، وکالت در طلاق و حق توکیل به زوجه اعطاء نموده است. آیا این وکالت که همراه با عقد نبوده، صرف این‌که حق عزل مطرح می‌کند، الزام آور است یا قابل عزل می‌باشد؟

۲- در طلاقی که وکیل در توکیل انجام شده است و وکیل مع الواسطه به جای زوج در واحد مشاوره حضور یافته و اغلب هم به نفع زوجه اظهار نظر می‌کند، آیا این طلاق توافقی محسوب می‌گردد؟

۳- آیا صدق نوع طلاق توافقی منحصر به حضور زوجین است؟

پاسخ:

۱- در مورد اعطای وکالت به زوجه برای طلاق، هرگاه حق عزل وکیل به وجه ملزمی ساقط نشده باشد، این حق برای زوج باقی است و تشخیص آن حسب مورد بر عهده دادگاه رسیدگی کننده است.

۲- مراجعه به مشاوره در طلاق‌های توافقی قائم به شخص است؛ زیرا مفروض آن است که قانون‌گذار با پیش‌بینی نقش مشاور خانواده در دعاوی طلاق در مقام آن بوده تا با مداخله مشاور و استماع نظر و پیشنهادهای وی از سوی زوجین نسبت به حل اختلافات، انصراف ایشان از طلاق را تسهیل نماید. بنابراین، در طلاق توافقی اعم از آن¬که زوج شخصاً اقدام به معرفی وکیل برای اقامه دعوای طلاق توافقی کرده باشد و یا زوجه به وکالت از زوج دادخواست طلاق توافقی را تقدیم کند، برای انجام مشاوره زوج باید شخصاً مراجعه کند. با توجه به آن¬چه گفته شد، معرفی زوجین به مشاوره در فرض سؤال، تکلیف دادگاه است و مستفاد از ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و تبصره آن، مقنن نظر مرکز مشاوره خانواده را نظر کارشناسی تلقی کرده و جلب نظر کارشناسی یاد شده نیز برابر ماده ۲۵ قانون یاد شده، جزو تکالیف دادگاه است و دادگاه بدون انجام آن نمی‌تواند در ماهیت رأی دهد؛ لذا چنان‌چه در فرض سؤال، یکی از زوجین از مراجعه به مرکز مشاوره استنکاف کند، حسب مورد زوجین یا وکلای ایشان در اثنای دادرسی می‌توانند تقاضای ادامه رسیدگی را بر اساس فرآیند مربوط به طلاق غیرتوافقی مطرح کنند که در این صورت، دادگاه با عنایت به ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، برابر مواد ۲۷ و ۲۸ این قانون رفتار می‌کند. شایسته ذکر است به موجب ماده ۴۴ دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت مراکز مشاوره خانواده مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۱ رئیس قوه قضاییه، در موارد استثنایی مذکور در این ماده که امکان حضور زوجین یا یکی از ایشان وجود ندارد، حضور وکیل در مرکز مشاوره جایز شمرده شده است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- در فرضی که زوجه برای طلاق از طرف زوج وکالت دارد، هرچند تقدیم دادخواست طلاق توافقی به اصالت از خود و وکالت از زوج بلامانع است؛ ولی چنانچه زوج از مراجعه به مرکز مشاوره خانواده خودداری کند، عملاً امکان رسیدگی به طلاق توافقی میسر نیست و دادگاه نسبت به رسیدگی و اتخاذ تصمیم بر اساس ذیل پاسخ سؤال فوق‌الاشعار اقدام می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۱۶۸

شماره پرونده: ۱۱۶۸-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

۶- اگر زوجه حاضر به تمکین نشود و زوج با اذن دادگاه همسر دوم اختیار کند، آیا زوجه می‌تواند با تقدیم دادخواست مدعی عسر و حرج باشد؟ آیا می‌تواند از تعهد مربوط در شرایط عقدنامه استفاده و درخواست طلاق کند؟

۱۲- مرد در دفتر رسمی به همسرش در امر طلاق وکالت می‌دهد تا به هر کیفیتی که بخواهد نسبت به طلاق خود اقدام و خود را مطلقه کند. زن نیز با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق می‌کند پس از استفاده از وکالت، زوج ضمن مراجعه به دادگاه عنوان می‌کند وکالت در حضانت داده است و نه طلاق؛ لذا تقاضای ابطال وکالت را دارد.آیا وکالت بلاعزل قابل ابطال است؟ اگر وکالت همراه با عقد نباشد، آیا اسقاط حق عزل، عقد وکالت را از جایز به لازم تغییر می‌دهد؟

۱۳- غالباً زوجین بدون خواندن شروط ضمن عقد در دفترچه نکاح‌نامه حسب درخواست سردفتر ذیل همه شروط را امضاء می‌کنند و بعد از اطلاع از مفاد شروط، اظهار پشیمانی می‌نمایند. آیا دعوی بطلان شروط مذکور قابلیت استماع دارد؟

۱۹- فردی همسر دوم اختیار کرده و جهت اثبات زوجیت و ثبت واقعه ازدواج، دادخواستی تقدیم دادگاه می‌کند. اولاً، آیا لازم است همسر اول نیز طرف دعوی قرار داده شود؟ ثانیاً، اگر طرف دعوی قرار داده شود و زوجه حضور پیدا نکند یا اجازه ازدواج ندهد و از طرفی زوجه دوم باردار باشد، با عنایت به ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده چه باید کرد؟

پاسخ:

۶- اولاً تقاضای زوجه مبنی بر طلاق به دلیل عسر و حرج متفاوت از تقاضای وی مبنی بر احراز شرایط تحقق وکالت در امر طلاق است.

ثانیاً، در فرضی که زوجه با استناد به عسر و حرج متعاقب ازدواج مجدد زوج تقاضای طلاق نماید، وجود حکم دادگاه مبنی بر تجویز ازدواج مجدد زوج مانع رسیدگی به عسر و حرج زوجه به دلیل ازدواج مجدد زوج وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیست و در صورت احراز عسر و حرج، دادگاه باید حکم به الزام زوج مبنی بر طلاق زوجه را صادر کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثالثاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۱۶ مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صورت تجویز ازدواج مجدد از سوی دادگاه به علت نشوز زوجه، وکالت وی در امر طلاق موضوع بند دوازدهم از قسمت «ب» سند نکاحیه قابل تحقق و اعمال نیست.

۱۲- الف- در فرضی که زوج مدعی است زوجه با جعل سند رسمی تنظیم شده در خصوص حضانت و تغییر آن به وکالت در طلاق به دادگاه مراجعه و موفق به اخذ رأی شده و اقدام به اجرای طلاق کرده است، اجرای صیغه طلاق و نیز ثبت آن، مانع رسیدگی به دعوای جعل مطرح شده از سوی زوج نبوده و با فرض اثبات جعل، از موارد اعاده دادرسی نسبت به رأی صادره در ارتباط با احراز شرایط تحقق وکالت خواهد بود.

ب- با توجه به این‌که در فرض سؤال، زوج مدعی است اساساً زوجه وکالتی برای طلاق نداشته، بحث غیرقابل عزل بودن شرط وکالت منتفی است.

ج- در فرضی‌که شرط عدم حق عزل وکیل در عقد خارج لازم پیش‌بینی نشده و صرفاً در عقد وکالت درج گردیده است، شرط از حیث لزوم و جواز تابع احکام مقرر برای عقود جایز است.

۱۳- صرف‌نظر از آن‌که رویه جاری اکثر دفاتر رسمی ازدواج آن است که تصویری از شروط ضمن عقد نکاح را پیش از ثبت برای قرائت در اختیار زوجین قرار می‌دهند و شروط یاد شده در قالب نمونه فرم از طریق فضای مجازی در دسترس همگان است و نوعاً افراد به صورت اجمالی از شروط یاد شده مطلع هستند، برابر ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک کشور اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷ «سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده، رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود؛ مگر این‌که مجعولیت آن ثابت شود»، بنابراین در اسناد ازدواج نیز همانند دیگر اسناد رسمی، ادعای امضای شروط ضمن عقد بدون ملاحظه و دقت در مفاد آن از طرف امضاءکننده فاقد اثر حقوقی است.

۱۹-چنان‌چه مرد متأهلی بدون اخذ اجازه از دادگاه، مبادرت به ازدواج مجدد اعم از دائم یا موقت کند و هر یک از آنان با توجه به مفاد مواد ۲۰ و ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خواستار ثبت نکاح از دادگاه شوند، در این صورت نیازی نیست که زوجه یا زوجه‌های قبلی مرد متأهل، به عنوان خوانده یا خواندگان در دادخواست قید گردند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۱۲۵

شماره پرونده: ۱۱۲۵-۲۵-۹۸-ک

استعلام:

شخصی اقدام به تغییری کاربری هشتاد متر مربع از زمین زراعی نموده و پس از رسیدگی، به لحاظ مجاز بودن سی متر مربع از محل تغییر کاربری، حکم بر پرداخت جزای نقدی قلع و قمع مقدار پنجاه متر مربع صادر گردیده و پرونده پس از قطعیت به اجرای احکام کیفری ارسال و بر اساس نظریه کارشناس رسمی دادگستری قلع و قمع مقدار پنجاه متر منجر به تخریب کامل ملک می‌گردد و به هیچ طریق امکان ابقاء به مقدار سی متر مربع وجود ندارد. آیا کل محل تخریب و قلع و قمع صورت می‌گیرد یا طریق دیگری باید اتخاذ شود؟

پاسخ:

حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه، مادام که به طرق قانونی نقض نشده است، باید به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد. بدیهی است حکم قلع و قمع بخشی از ملک، باید با رعایت اصول فنی و همه احتیاطات لازم و استفاده از متخصصان امر و وسایل و تجهیزات مناسب اجرا شود. ضمناً مقررات ماده‌واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۷ شورای انقلاب، مربوط به زمان رسیدگی و پیش از صدور حکم و منصرف از زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

برابر تبصره ۹ ماده صد قانون شهرداری‌ها، ساختمان‌هایی که ساختمان آن‌ها قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع باشد، از شمول تبصره یک ماده صد معاف می‌باشند. اما بخش اعظمی از ساختمان‌های موجود شهرها قبل از تاسیس شهرداری احداث گردیده و در مواردی برخی از ساختمان‌ها در داخل محدوده خدماتی طرح هادی روستایی بوده‌اند که با توجه به تصویب طرح‌های جامع شهری و عمدتا کاهش محدوده‌ها، این قبیل اماکن از حوزه شهری خارج شده‌اند. در صورت مراجعه مالکین این‌گونه اماکن، جهت ارائه خدمات یا اخذ استعلامات و غیره، شهرداری می‌بایست چه شیوه‌ای را در پیش روی خود قرار دهد؟

۱- آیا شهرداری مجاز به ارائه خدمات به ایشان است؟

۲- آیا شهرداری می‌بایست کلیه عوارضات متعلق به ساختمان‌های مشابه در طرح خدماتی را از این گونه ساختمان‌ها دریافت دارد؟

۳- آیا این گونه املاک و اماکن قابلیت طرح پرونده در کمیسیون ماده صد را دارند؟

۴- در صورت درخواست پایان کار برای این‌گونه اماکن، با توجه به قدمت بناهای موجود و نداشتن مهندس ناظر در زمان ساخت، آیا شهرداری مجاز به صدور پایان کار برای ایشان می‌باشد؟

پاسخ:

۱- در خصوص ساختمان‌هایی که پیش از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر احداث شده‌اند، با توجه به این که مالکان این‌گونه ساختمان‌ها در اجرای تبصره ۹ ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی معاف از مجازات می‌باشند، بنابراین در چنین وضعیتی قانون‌گذار ابقاء بنا را اجازه داده است. بدیهی است در چنین وضعیتی مالکان از کلیه حقوق مالکانه از جمله استفاده از خدمات شهرداری برخوردار می‌باشند.

۲- در چنین صورتی در اخذ عوارض هیچ‌گونه تفاوتی میان ساختمان‌های مشابه در طرح خدمات با این‌گونه ساختمان‌ها وجود ندارد.

۳- مطابق تبصره ۹ ماده صد قانون مذکور، در مواردی که پروانه ساخت بنا پیش از تصویب نقشه جامع شهر صادر شده باشد، از شمول تبصره یک ماده صد این قانون معاف است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۴- با عنایت به این‌که عملیات ساختمانی این گونه ساختمان‌ها پیش از تصویب نقشه جامع شهر بوده و بر اساس قانون پس از انجام عملیات ساختمانی صدور پایان کار الزامی است، بنابراین در فرض مطروحه باید پایان کار بر اساس سال قبل از تصویب نقشه جامع شهر صادر شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۱۷۰

شماره پرونده: ۱۱۷۰-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

بعضاً افراد در شهرهای مختلف در اراضی بالای پانصد متر مربع فاقد تفکیک اقدام به احداث بنای غیر مجاز می‌نمایند و شهرداری نیز حسب وظیفه ساخت و ساز غیر مجاز را به کمیسیون ماده صد ارجاع می‌دهد و عمدتا اعضای کمیسیون با مطابقت ملک با طرح جامع رعایت اصول شهرسازی اقدام به انشای رأی مبنی بر جریمه دارند. نظر به بندهای ذیل ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها، آیا شهرداری می‌بایست صرفا از مالک ساختمان مطروحه در کمیسیون هزینه یا عوارض حق تفکیک دریافت کند؟ شیوه اخذ آن چگونه است؟

پاسخ:

مطابق ماده‌واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰، مالک سند مادر املاک موضوع این پرونده در هنگام تفکیک اراضی باید میزان سهام شهرداری و انتقال رایگان آن به شهرداری را تعیین تکلیف می‌نمود؛ حکم قانون‌گذار در باب سهام شهرداری در هنگام تفکیک اراضی، لازم‌الاجرا بوده و مالکین اراضی مذکور مجاز به تفکیک اراضی، بدون رعایت مقررات قانونی نمی‌باشند. لذا تا زمانی که میزان سهام قانونی شهرداری تعیین تکلیف نشود و حقوق شهرداری پرداخت یا تحویل نشود، صرف تفکیک غیرقانونی، باعث ایجاد حق جهت اخذ پروانه ساختمانی یا دیوارکشی نمی‌شود؛ مگر این‌که کل خریداران به جای مالک اصلی میزان سهام شهرداری را تعیین تکلیف کنند، گرچه مالک سند مادر در این زمینه مسئولیت تعیین تکلیف دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۹۸۳

شماره پرونده: ۹۸۳-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۰ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ که اشعار می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شوند، آیا قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ نیز ملغی گردیده است؟

پاسخ:

اولاً، محدوده مورد عمل هر یک از دو قانون «منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت¬های تعاونی و اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱» و «تعیین وضعیت املاک واقع در طرح¬های دولتی و شهرداری¬ها مصوب ۱۳۶۷» متفاوت است؛ قانون سال ۱۳۸۱ شامل آن دسته از زمین‌هایی است که دارای کاربری غیرمسکونی بوده و در اختیار مراجع قانونی اعم از سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی قرار دارد و مطابق مقررات این قانون، مراجع مذکور از فروش و واگذاری این زمین‌ها به شرکت‌های تعاونی و اشخاص حقیقی و حقوقی جز با رعایت ضوابط مندرج در آن منع شده‌اند؛ در حالی که قانون سال ۱۳۶۷ مربوط به دیگر املاک است که در تملک اشخاص حقیقی و حقوقی بوده و از نظر طرح جامع شهری معمولاً دارای کاربری‌های مسکونی، تجاری، صنعتی، کشاورزی و غیره می‌باشند که در زمان معینی، به نفع مراجع دولتی و شهرداری‌ها در طرح‌های عمومی، خدماتی، بهداشتی و غیره قرار گرفته‌اند، بنابراین قانون سال ۱۳۸۱مانع اجرای قانون سال ۱۳۶۷ نبوده و ناسخ آن نمی‌باشد.

ثانیاً، قانون سال ۱۳۶۷ و رأی وحدت رویه شماره ۸۰/۱۷۲ – ۱۳۸۱/۸/۱۶ به معنی انتفاء طرح-های روی املاک نمی‌باشد و مجری طرح پس از انقضاء مهلت پنج ساله نیز می‌تواند طرح مورد نظر را اجرا نماید. النهایه باید کل قیمت ملک اعم از عرصه و اعیان و تأسیسات و غیره را به نرخ عادله روز (در مورد طرح‌های دولتی) و قیمت روز (در مورد طرح‌های شهرداری) به مالک پرداخت کند.

ثالثاً، طبق قانون سال ۱۳۶۷ با انقضای هجده ماه از تاریخ در طرح قرار گرفتن ملک، مالک حق اعمال حقوق مالکانه خود را از قبیل فروش اخذ پروانه ساختمانی، افراز، تفکیک و غیره (با بقای طرح روی ملک) خواهد داشت.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۲۸

شماره پرونده: ۱۴۲۸-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در پرونده‌هایی که زوجین خواهان طلاق توافقی باشند، چنانچه یکی از زوجین از خواسته طلاق منصرف شود؛ آیا طرف مقابل می‌تواند در جلسه اول درخواست خود را به طلاق یک‌طرف تغییر دهد؟ در صورتی که یکی از زوجین در جلسه طلاق توافقی حاضر نشود، آیا امکان تغییر خواسته به طلاق یک طرفه وجود دارد؟

پاسخ:

اولا، چنان‌چه یکی از زوجین از طلاق توافقی انصراف دهد، حسب مورد، طرف دیگر یا وکلای وی در اثنای دادرسی می‌تواند ادامه رسیدگی بر اساس فرآیند مربوط به طلاق غیرتوافقی را درخواست کند که در این صورت، دادگاه با عنایت به ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، وفق مواد ۲۷ و ۲۸ این قانون رفتار می‌کند. ثانیا، مستند به قسمت نخست ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ عدم حضور یکی از زوجین در جلسات رسیدگی به دادخواست طلاق توافقی، مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم پیرامون طلاق مذکور نیست؛ مگر این‌که دادگاه احراز نماید که عدم حضور به سبب انصراف از طلاق توافقی است؛ در این صورت، چنان‌چه طرف مقابل به درخواست طلاق خود باقی باشد، دادگاه بر اساس پاسخ مذکور در بند فوق‌الذکر اقدام می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۷/۲۷۳۳

شماره پرونده: ۲۷۳۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

شخصی به اتهام حمل و نگهداری تعداد ۲۰ قبضه سلاح غیر مجاز به نحو انبوه به تحمل ۱۳ سال حبس تعزیری محکوم شده است. رأی مذکور به لحاظ عدم اعتراض متهم و وکیل وی و دادستان به مرحله قطعیت رسیده است:

۱- چنان چه محکوم علیه و وکیل وی به لحاظ اعلام توبه پیش از قطعیت دادنامه مذکور خواستار تخفیف مجازات شوند، آیا موافقت یا عدم موافقت قضات دیوان‌عالی کشور ضروری است؟

۲- اگر دادگاه کیفری یک استان در جهت تخفیف مجازات به لحاظ توبه اقدام نماید،آیا رعایت بند «الف» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ الزامی است ؟ (یک یا سه درجه تخفیف)

۳- آیا در فرض مذکور علاوه بر تخفیف مجازات، دادگاه می‌تواند از تعلیق مجازات استفاده و اعمال نماید؟ آیا منظور قانون‌گذار در این فرض از تخفیف شامل تعلیق مجازات هم می‌شود؟

۴- آیا رأی مذکور به لحاظ اعلام توبه قابل فرجام‌خواهی است و یا این‌که قطعی است؟

۵- رأی مذکور به لحاظ اعتراض محکوم‌علیه به دیوان عالی کشور ارسال شده است. چنان‌چه پیش از قطعیت دادنامه و اظهار نظر قضات دیوان عالی کشور، محکوم‌علیه درخواست توبه نماید، آیا پس از اعاده شدن پرونده و قطعیت دادنامه بر فرض تأیید دادنامه و ابرام باز هم شعبه دادگاه کیفری استان حق اعمال تخفیف مجازات را دارد؟

۶- آیا پذیرش توبه پیش از صدور حکم قطعی از ناحیه دادگاه کیفری یک استان وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

الف- مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ قانون مذکور، مرتکب باید قبل از صدور حکم قطعی (قبل از قطعیت حکم) توبه کند و ادله مربوط به توبه را نیز تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

چنان‌چه مرتکب قبل از قطعیت حکم توبه کرده و ادله مربوط به توبه را نیز مطابق ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی رسیدگی‌کننده ارائه نماید، در هر مرحله از مراحل دادرسی، اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجام می‌تواند اعمال مقررات توبه را ولو به طور مکرر درخواست کند. بر این اساس، اعلام توبه متهم در جرایم مستوجب تعزیر بعد از قطعیت حکم در قانون پیش‌بینی نشده است و مرجع

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

قضایی در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست؛ فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

ب- مستفاد از مواد ۱۱۵، ۱۱۷ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «توبه» مرتکب در جرایم تعزیری قبل از قطعیت حکم از موجبات سقوط یا تخفیف مجازات است و چون فرض اعمال مقررات ناظر بر توبه، مربوط به نفس اجرای مجازات بوده و در اساس محکومیت متهم بی‌تأثیر است؛ به نحوی که اگر پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است، مطابق ماده ۱۱۷ قانون فوق‌الذکر، سقوط مجازات و تخفیف در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می‌شود؛ بنابراین در فرض سوال که قبل از تایید دادنامه صادرشده از دادگاه کیفری یک توسط دیوان‌عالی کشور محکوم توبه خود را اعلام داشته است، این امر مانع رسیدگی دادگاه کیفری یک در احراز توبه مرتکب با فرض تأیید رأی در دیوان عالی کشور به لحاظ عدم وصول توبه¬نامه وی به دیوان یادشده نمی‌شود و دادگاه عندالاقتضاء حکم به تخفیف در مجازات (در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج) صادر خواهد کرد؛ بدیهی است دادستان می‌تواند در صورتی که مخالف تخفیف مجازات باشد، مطابق ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از دیوان عالی کشور درخواست تجدیدنظر کند.

پ- با توجه به پاسخ‌های فوق، پاسخ به این سوال نیز روشن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۹

۷/۹۷/۳۰۳۹

شماره پرونده: ۳۰۳۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

۱- آیا در حدود مانند بزه قذف و دیات مانند بزه ایراد صدمه بدنی عمدی، امکان صدور قرار ترک تعقیب وجود دارد یا این قرار صرفاً در جرایم تعزیری قابل گذشت قابل صدور است؟

۲- قانونگذار در ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای صدور قرار بازداشت موقت در جرایمی که شخص از چاقو استفاده می‌کند، شرایطی را لحاظ نموده است. با توجه به این‌که در جرم ایراد صدمه بدنی عمدی با چاقو یا شیء نوک تیز که صدمات به ثلث دیه کامله نرسیده است، می‌توان از بند «ت» ماده مذکور استباط نمود که در این جرم مزاحمت برای اشخاص مستتر است؛ آیا می‌توان به دلیل این‌که جرم مذکور امنیت و آسایش را مختل می‌نماید، قرار بازداشت موقت صادر نمود؟

پاسخ:

۱- قانون¬گذار در مواردی که نظر به انحصار حکم به جرایم تعزیری داشته است به این امر تصریح کرده است و از جمله ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که مرور زمان اعلام شکایت را صرفا در جرایم تعزیری قابل گذشت مجری دانسته است. بنابراین با توجه به اطلاق عبارت «جرایم قابل گذشت» در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم این ماده شامل حد قذف و دیه که صرفا جنبه حق¬الناسی دارد می¬شود و صدور قرار ترک تعقیب با درخواست شاکی در این جرایم فاقد منع قانونی است.

۲- از آنجا که صرف ایجاد مزاحمت و قدرت‌نمایی با چاقو در صورت کفایت ادله، قرائن و امارات طبق صراحت ماده ۲۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت است، به طریق اولی، چنانچه ارتکاب جرایم مذکور منجر به ایراد جرح نیز شود، می‌تواند موجب صدور قرار بازداشت موقت باشد، اما صرف ایراد جرح عمدی با چاقو بدون این‌که از موارد مذکور در بندهای این ماده باشد مشمول مقررات ماده مزبور نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۷/۱۷۱۷

شماره پرونده: ۹۷-۷۹-۱۷۱۷

استعلام:

۱- در عرف تجاری، سهام مالکانه در شرکت سهامی به اجاره داده می‌شود؛ به این نحو که مثلاً یکی از سه مالک، ثلث سهام خود را برای بهره‌برداری به شرکای دیگر اجاره می‌دهد تا ماهیانه مبلغی را به وی بدهند.آیا با توجه به ارکان عقد اجاره، این عقد صحیح است و با توجه به مقررات آمره تجاری، اجاره سهام شرکت سهامی خاص صحیح است یا عقد باطل محسوب می‌شود و برای مثال مدیر تصفیه نمی‌تواند سهام شخص ورشکسته را به اجاره بدهد؟

۲- در صورتی که در مزایده دوم اداره تصفیه برای فروش اموال ورشکسته مشتری پیدا نشود با توجه به ماده ۴۲ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، آیا اداره تصفیه می‌تواند به کمتر از قیمت پایه مال را به فروش رساند؟ (مانند مقررات اجرای احکام مدنی). برخی همکاران حداقل قیمت را قیمت پایه می‌دانند؛ اما برخی دیگر معتقدند که تصفیه شخص ورشکسته با مقررات عمومی اجرای احکام مدنی متفاوت است؛ زیرا در ورشکستگی برای سرعت در تصفیه قید زمان تعیین شده است و به جهت عدم تعلق خسارات تأخیر تأدیه به بستانکاران، در صورت تطویل در اجرا متضرر می‌شوند. همچنین اداره تصفیه برای مصلحت حقوق ورشکسته مجاز به صلح جزئی حقوق وی است؛ ضمن آن‌که برخلاف دیگر مقررات، مدیر تصفیه اختیاراتی بیشتر از جمله ادامه فعالیت تجاری و استفاده از اموال دارد و به همین لحاظ باید به امکان قبول فروش اموال به کمتر از قیمت پایه قائل بود.

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۸۶ و ۴۸۷ قانون مدنی آن است که موضوع عقد اجاره، عین خارجی است؛ به نحوی‌که انتفاع از آن با بقای اصل عین امکان‌پذیر باشد؛ در حالی‌که عین سهم شرکت (خود سهم) فاقد منفعتی مستقل است و به صرف تسلیم ورقه سهم به دیگری (مستأجر) امکان انتفاع از آن فراهم نمی‌باشد. همچنین به موجب ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ سهم صرفاً قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است و مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است. لذا سهام شرکت نمی‌تواند متعلق عقد اجاره قرار گیرد.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۴۲ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، قانون‌گذار در مرتبه دوم مزایده به اداره تصفیه اجازه داده که مال مورد مزایده را به شخصی که بالاترین قیمت را پیشنهاد بدهد، واگذار کند و آن

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

را مقید به بهای ارزیابی شده نکرده است. بنابراین با رعایت ماده ۴۴ قانون یادشده، چنان‌چه مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت ارزیابی شده باشد، مشروط به این‌که غبطه طلبکاران ورشکسته تأمین شود، اداره تصفیه می‌تواند آن را واگذار کند. ضمن این‌که وفق ماده ۵۰ قانون یادشده امر تصفیه مقید به زمان است و اداره تصفیه در موعد مقرر باید نسبت به امر تصفیه اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۷/۳۲۷۹

شماره پرونده: ۳۲۷۹-۳۰-۹۷ک

استعلام:

آیا رعایت تناسب در تعیین مجازات انتظامی از سوی هیأت‌های انتظامی نظام پزشکی الزامی است؟ برای مثال در مواردی که مانند بند «ث» ماده ۳۷ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی ایران مصوب ۱۳۹۰/۶/۱۹ هیأت اختیار تعیین مجازات انتظامی بر اساس هر یک از بندها از حداقل تا حداکثر را دارد، رعایت تناسب لازم است یا هیأت‌ها اختیار دارند هر یک از مجازات‌ها را که مناسب تشخیص دهند، تعیین کنند؟ آیا چنان‌چه هیات عالی انتظامی نظام پزشکی مجازات تعیین شده در هیأت‌های بدوی یا تجدیدنظر را متناسب تشخیص ندهد، می‌تواند حکم تجدید نظر خواسته را به این دلیل نقض یا مجازات را اصلاح کند؟

پاسخ:

الف- با عنایت به تبصره یک ماده ۲۸ قانون سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳، در تعیین مجازات‌های انتظامی مقرر در تبصره مذکور، رعایت شدت و ضعف عمل ارتکابی و تخلف مرتکب و تعدد و تکرار آن و به طور کلی رعایت اصل تناسب مجازات حسب مورد به تشخیص هیأت‌های بدوی، تجدید نظر و هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی الزامی است.

ب- مستفاد از تبصره یک ماده ۲۸ قانون پیش‌گفته و عنایت به تبصره الحاقی به ماده ۴۰ قانون مذکور و ملاک ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اگر رأی تجدید نظرخواسته از نظر تعیین نوع و میزان مجازات به لحاظ عدم رعایت تناسب مجازات متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد، هیأت عالی انتظامی سازمان نظام پزشکی که رسیدگی ماهوی می‌نماید، رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۱

۷/۹۷/۳۲۶۳

شماره پرونده: ۳۲۶۳-۱/۶۲-۹۷ک

استعلام:

چنان‌چه در تصادف خودرو و عابر پیاده، حسب نظر کارشناس تصادف، راننده خودرو و عابر هر یک به میزان پنجاه درصد مقصرتشخیص داده شوند و در این تصادف راننده خودرو و عابر مصدوم شده باشند:

۱- آیا عابر پیاده در جهت عدم رعایت نظامات دولتی باید دیه راننده خودرو را به میزان پنجاه درصد قصور پرداخت نماید؟

۲- با توجه به ماده ۲۶ آیین‌نامه تخلفات رانندگی آیا تفیهم اتهام به راننده خودرو به میزان پنجاه درصد انجام می‌شود یا صد درصد؟ با توجه به این‌که بیمه به میزان صد درصد دیه را از محل دیه بیمه راننده برداشت می‌کند.

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه» آثار و احکام ضمان و مسوولیت مدنی را دارا است و با لحاظ ماده ۴۹۲ این قانون در مسوولیت اشخاص در پرداخت دیه، عابر یا راننده بودن تفاوتی ندارد و هر شخصی که نتیجه حاصله (جنایت) مستند به رفتار او باشد مسؤول پرداخت دیه خواهد بود و لذا در فرض سؤال که علت حادثه ناشی از تخطی مشترک راننده و عابر بوده است و منجر به مصدومیت هر دو شده است، هر یک از راننده و عابر به میزانی که به موجب قانون مسوول می‌باشند دیه متعلقه را باید پرداخت نمایند. بدیهی است که توزیع مسوولیت با توجه به فرض حادثه با لحاظ مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون فوق‌الذکر، حسب مورد صورت می‌پذیرد.

۲- در صورت وجود دلایل و توجه اتهام، مقام قضایی باید وفق ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به متهم تفهیم کند و لذا در فرض سؤال نیز بازپرس با توجه به ادله موجود و میزان مسوولیت متهم، اتهام وی را تفهیم می‌نماید و تفهیم اتهام بیش از میزان مسوولیت متهم فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۷/۳۱۳۵

شماره پرونده: ۳۱۳۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

چنان‌چه با معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار توسط متهم و صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، متهم آزاد می‌شود و پس از از مدتی کفیل یا وثیقه‌گذار جدیدی به همراه کفیل یا وثیقه‌گذار قبلی و بدون حاضر کردن متهم در مرجع قضایی حاضر شوند و با توافق یکدیگر و بدون معرفی متهم، درخواست رفع توقیف از وثیقه قبلی و جایگزینی آن با وثیقه جدیدی یا کفیل جدید بنمایند، آیا به منظور عدول از وثیقه یا کفالت قبلی ضرورتاً باید متهم شخصاً یا به وسیله کفیل یا وثیقه‌گذار در مرجع قضایی حاضر شود؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند درخواست تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه را از مقام قضایی درخواست کند و با لحاظ ماده ۲۲۹ همان قانون، چنان‌چه حضور متهم در موقع درخواست (تحقیقات، دادرسی یا اجرای حکم) ضرورت نداشته باشد و مقام قضایی ملائت کفیل جدید را احراز کند یا وثیقه جایگزین معادل وثیقه قبلی باشد، با توجه به مواد ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۲۴ قانون یاد شده اقدامات لازم معمول و نسبت به صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه اقدام و از قرار قبولی کفالت و وثیقه سابق‌الصدور رفع اثر می‌نماید و در این صورت ضرورتی به حضور متهم نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۷

۷/۹۷/۲۹۳۹

شماره پرونده: ۲۹۳۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

الف- چنان‌چه دادسرای عمومی و انقلاب موضوع جرمی را درجه هفت یا هشت تشخیص دهد و قرار عدم صلاحیت صادر نماید؛ اما دادگاه قرار عدم صلاحیت را صحیح نداند، آیا باید با دادسرا اختلاف نموده و پرونده را جهت تعیین تکلیف به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند و یا این‌که آن را نقض و به شعبه دادسرا اعاده کند؟

ب- در جرایمی که علاوه بر مجازات تعیینی که ممکن است درجه هفت یا هشت باشد، چنان‌چه ضبط اموال نیز داشته باشد مانند نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره یا نگهداری اسلحه شکاری که هر دو جرم درجه هفت هستند، آیا با توجه به ضبط مال مکشوفه باید در دادسرا رسیدگی شود یا محاکم کیفری دو؟

ج- آیا ضبط اموال مجازات محسوب می‌شود یا صرفاً اقدامی تأمینی است و با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که مجازات باشد، در چه درجه‌ای قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

الف- با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و به‌عکس، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. درخصوص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود و از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین در صورتی که دادگاه پرونده را از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن باید در مرحله مقدماتی در دادسرا صورت پذیرد، به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند و در فرض استعلام که صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادسرا وجهی نداشته است، دادگاه بدوی با نقض قرار، پرونده را برای ادامه رسیدگی به دادسرا اعاده می‌نماید.

ب- طبق تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به‌کارگیری در ارتکاب جرم بوده است، در درجه‌بندی کیفر قرار نمی‌گیرد و در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که علاوه بر مجازات قانونی، ضبط اشیاء و اموال نیز در قانون پیش‌بینی شده است، طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پ- ضبط اموال حسب مورد می‌تواند مجازات یا اقدام تأمینی باشد و به هر حال طبق تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در درجه‌بندی مجازات قرار نمی‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۷

۷/۹۷/۲۹۱۹

شماره پرونده: ۲۹۱۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

آیا منظور از قطعیت جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی‌که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، ناظر به صدماتی است که در مجموع بر مجنی‌علیه وارد شده یا صدماتی است که مرتکب خاصی بر فرد وارد کرده است؟ برای مثال دیه مجنی علیه ۱۲ صدم بوده و دو مباشر دارد؛ یک مباشر ۹ صدم باید دیه بدهد و مباشر دیگر ۳ صدم؛ آیا مباشرین حق تجدیدنظر دارند یا رأی راجع به هر دو نفر قطعی است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه افرادی به نحو جداگانه ضرب و جرح عمدی نسبت به فرد واحدی وارد آورند، نصاب و ضابطه مقرر برای تجدید نظرخواهی نسبت به رأی صادره، میزان صدماتی است که هر یک از آنان وارد آورده‌اند و نه مجموع دیات متعلقه. بدیهی است که چنانچه ضرب و جرح عمدی وارده ناشی از رفتار مشترک (مشارکت) متهمان باشد، در این صورت مجموع دیه متعلقه به مجنی‌علیه، نصاب و ضابطه تجدید نظرخواهی خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۱۹۸

شماره پرونده: ۱۱۹۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

به موجب فراز اخیر تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مقررات مربوط به دستورهای ضبط وثیقه با وجه‌الکفاله تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است و در این خصوص در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین تکلیف گردیده است. به موجب تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قرار ضبط وثیقه به جهت عدم معرفی محکوم‌علیه توسط وثیقه‌گذار در موعد مقرر پس از ابلاغ واقعی صادر شده است:

۱- چنانچه پس از صدور دستور ضبط وثیقه و در مرحله اجرای آن در اجرای احکام مدنی و پیش از انجام مزایده، محکوم در مرجع قضایی حاضر شود یا وثیقه‌گذار وی را به مرجع قضایی معرفی نماید، آیا مفاد ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مجرا است؛ یعنی در این حالت از دستور ضبط وثیقه رفع اثر شده و صرفاً دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار صادر می‌شود و محکوم به بازداشت فرستاده می‌شود؟

۲- آیا با معرفی محکوم قبل از اتمام عملیات اجرایی، واحد اجرا مکلف به رفع اثر با اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار است؟

پاسخ:

هرگاه محکوم یا ثالث در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مالی را به عنوان وثیقه معرفی نماید و سپس در اجرای ذیل تبصره یادشده ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی، محکوم تسلیم نشود، امکان استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه وجود دارد و معرفی و تسلیم محکوم پس از فرجه مذکور تأثیری در حکم قضیه ندارد و مقررات ذیل ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز ناظر به زمانی است که محکوم در فرجه قانونی حاضر شود. شایسته ذکر است در رسیدگی‌های کیفری که برابر ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از حضور متهم، از دستور سابق رفع اثر و دادستان دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است؛ در حالی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ قانون صدرالذکر، بقای قرار تأمین فاقد موضوعیت است. بنابراین اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ قانون مدنی موید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۳۳۲

شماره پرونده: ۱۳۳۲-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

زوجه ایرانی و شیعه و زوج افغانی و سنی و فاقد شناسنامه و صرفاً کارت تردد دارد و سند ازدواج نیز عادی است؛ درحال حاضر زوجه به جهت عسر و حرج و اعتیاد زوج دادخواست طلاق داده است:

الف- قانون ایران بر موضوع حاکم است یا قانون افغانستان؟

ب- احکام فقه عامه بر موضوع حاکم است یا فقه امامیه؟

پاسخ:

با توجه به این که احراز هویت زوج و نیز احراز وقوع نکاح فی ما بین طرفین مطابق قواعد عام حاکم بر موضوع است، در فرض سؤال که زوجه ایرانی و شیعه تقاضای طلاق از روج افغانی و سنی را در دادگاه خانواده ایران مطرح نموده است:

الف)- چنانچه زوج افغانی پناهنده ایران باشد، طبق کنوانسیون ژنو، فرد پناهنده حتی در مورد احوال شخصیه تابع کشور پناه‌دهنده (ایران) است؛ در غیر این صورت، با توجه به قانون مربوط به موافقت همکاری قضایی بین ایران و افغانستان مصوب ۱۳۸۹ و مستند به ماده ۹۶۳ قانون مدنی، صدور رأی طلاق از ناحیه دادگاه ایران با رعایت قانون دولت متبوع زوج صورت می‌پذیرد.

ب)- با عنایت به پاسخ قسمت «الف»، جواب این سؤال روشن است. شایان ذکر است با توجه به انفکاک امور بین‌الملل از این اداره کل، می‌توانید متن قوانین کشور افغانستان را از طریق اداره کل امور بین‌الملل قوه‌قضاییه از مراجع ذی‌ربط درخواست نمایید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۹۹۴

شماره پرونده: ۹۹۴-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

۱- چنانچه در دعوای مالی غیر وجه نقد مانند الزام به تحویل مبیع مال منقول مقوم شده بین شورای حل اختلاف و دادگاه اختلاف در صلاحیت ایجاد شود، نحوه حل اختلاف با توجه به این‌که در شورای حل اختلاف معیار و ملاک ارزش واقعی مال است و در دادگاه ملاک صلاحیت ارزش تقویمی مال است چگونه است؟ مرجع صالح کدام یک می‌باشند؟ اگر شورا پرونده را به استناد تبصره ماده یک قانون شوراهای حل اختلاف و با استدلال بالاتر بودن ارزش واقعی از بیست میلیون به دادگاه ارسال کند، آیا دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، با استدلال حاکمیت معیار تقویم خواهان و عدم اعتراض خوانده، از پذیرش صلاحیت خودداری کند؟

۲- در فرض قبول صلاحیت توسط دادگاه،آیا هزینه دادرسی مربوط بر مبنای ارزش واقعی تعیین شده از سوی شورا اخذ می‌گردد (بالای بیست میلیون تومان) یا این‌که بر اساس آنچه در دادخواست تقویم شده است (زیر بیست میلیون تومان)؟

پاسخ:

۱- به موجب بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت این شورا است و برابر صدر تبصره یک ماده مذکور بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد. بنابراین، شورای حل اختلاف با احراز این‌که ارزش واقعی خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب شورا است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند. دادگاه با توجه به مشخص شدن قیمت واقعی خواسته و خروج آن از نصاب مقرر در صلاحیت شورای حل اختلاف نمی‌تواند با استناد به تقویم به عمل آمده از سوی خواهان و عدم اعتراض خوانده، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت شورای یاد شده صادر کند با این حال چنان‌چه دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر کند و علی‌رغم مشخص شدن بهای واقعی خواسته به صلاحیت شورای حل اختلاف اصرار داشته باشد، با توجه به ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، شورا ملزم به تبعیت از نظر دادگاه و رسیدگی است و تصحیح این روند به بعد از تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی قاضی شورا موکول می‌شود.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال اگر شورای حل اختلاف با ارجاع امر به کارشناس، ارزش واقعی خواسته را تعیین نموده و دادگاه بر همین اساس صلاحیت خود را پذیرفته است، ملاک پرداخت هزینه دادرسی نیز بهای خواسته واقعی تعیین شده می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۹۵۷

شماره پرونده: ۹۵۷-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

۱-با توجه به این‌که ماده ۵۶۲ قانون تجارت، ورشکستگان را حین طرح دعوی اعاده اعتبار واقعی مکلف به پرداخت خسارات برای ۵ سال و هر سال ۷ درصد نموده است، آیا تاکید رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵-۱۳۴۷/۱۲/۱۴ به عدم تعلیق خسارات تأخیر تأدیه به ورشکسته از تاریخ توقف، به مفهوم ساقط شدن کامل خسارات است یا تعلیق خسارات تا زمان دارا شدن اعاده اعتبار؟

۲-با توجه به این‌که مدیران تصفیه و ادارات تصفیه مکلف به تصفیه دیون ورشکسته هستند، آیا تکلیفی به توقف عملیات اجرایی علیه ضامنین و راهنین دارند و آیا مجاز هستند یک طرفه نسبت به فک رهن از اموال ضامن نیز اقدام کنند؟

۳-در فرضی که بانک بخواهد با فروش اموال رهنی، از ضامن خسارت تأخیر تأدیه نیز دریافت کند، آیا مدیران تصفیه یا ادارات تصفیه حق دخالت و ممانعت دارند؟ اگر ادارات تصفیه و مدیران تصفیه دخالت نموده و جلو اقدامات اجرایی بانک‌ها و ... در اجرائیات ثبت را بگیرند، وضعیتی پیش خواهد آمد که تمام وام گیرندگان اقدام به طرح دعوی ورشکستگی خواهند نمود تا بدین وسیله هم خود و هم ضامن آن‌ها از مزایای ورشکستگی بهره‌مند شوند.

پاسخ:

۱- همان‌گونه که از متن رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۷/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور استفاده می‌شود، مفاد این رأی مبنی بر عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به ورشکسته از تاریخ توقف، نافی مفاد مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیست که بر اساس مواد مذکور اعاده اعتبار حقی تاجر ورشکسته منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برابر ماده ۵۶۲ یادشده است. بنابراین رأی وحدت رویه مذکور به معنای سقوط مطلق تکلیف ورشکسته نسبت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست.

۲- مدیر یا اداره تصفیه مسؤول تصفیه اموال، مطالبات و دیون تاجر ورشکسته است و نه ضامن و وثیقه‌گذار تسهیلات دریافتی توسط وی؛ لذا مدیر یا اداره تصفیه نمی‌توانند نسبت به توقف عملیات اجرایی علیه ضامن یا وثیقه¬گذار یا فک وثیقه اقدام نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۱۸۴

شماره پرونده: ۱۱۸۴-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده‌واحده قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک که خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن توسط بانک مرکزی اعلام شده است؛ و با عنایت به این‌که محاکم مبادرت به صدور رأی به همان نحو و عبارت مذکور می‌نمایند، لذا مستند و منظور از «زمان وصول» را در مرحله اجرای حکم اعلام فرمائید که چه زمانی است؛ آیا ملاک شاخص ماهیانه است یا سالیانه؟ نحوه محاسبه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چگونه است؟

پاسخ:

اولا، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیا، با بررسی به عمل آمده، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌گردد. با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

ثالثا، مستنبط از تبصره ذیل ماده ۲ قانون صدور چک و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌گردد و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تاخیر از تاریخ مطالبه دین است. بنابراین، چنان‌چه چک بلامحل باشد، با توجه به اطلاق تبصره موصوف خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۹۱۴

شماره پرونده: ۹۸-۱۸۶/۲-۹۱۴

استعلام:

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) اعلام نموده است عکس‌برداری از کارت شناسایی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه در صورت که موجب اشتباه با اصل شود باید ممهور به مهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدرک رونوشت یا عکس می‌باشد در غیر این صورت عمل فوق جعل محسوب می‌شود. با توجه به این‌که فرم خام مبایعه‌نامه در سه نسخه از طرف اتاق اصناف مرکز استان و زیر نظر اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت صنعت و معدن چاپ و شماره‌گذاری می‌گردد و ممهور به مهر اتحادیه صنف مشاورین املاک نیز می‌گردد و این مبایعه‌نامه‌ها در سه نسخه چاپ و تحویل اتحادیه‌ها می‌گردد وآن‌ها نیز طبق سریال و شماره چاپی تحویل مشاوران املاک قرار می‌دهند تا در قالب همین نسخه‌ها با رعایت آیین‌نامه مشاورین املاک نسبت به تنظیم مبایعه‌نامه اقدام نمایند، با توجه به این‌که اتاق اصناف و اتحادیه‌ها نیز جزو نهادهای عمومی می‌باشند چنانچه مشاور املاک نسبت به گرفتن کپی رنگی از فرم خام مبایعه‌نامه اصلی اقدام نموده و روی برگ کپی رنگی، با الحاق شماره سریال نامعلوم نسبت به تنظیم قولنامه اقدام کند بدون این‌که نسخه ثانی در مشاور املاک موجود باشد و بدون این‌که ممهور به مهر یا علامتی باشد که نشان دهد کپی رنگی است یا اصل و با این عمل خود به نوعی بنگاه زیرزمینی تشکیل داده و با عکس گرفتن از فرم خام مبایعه‌نامه اصلی به تعداد نامحدود و درج شماره سریال نامعلوم و مخدوش نسبت به انجام معاملات ملکی با تاریخ‌های دلخواه اقدام نموده بدون این‌که رد پایی از انجام معامله در مشاور املاک باقی مانده یا نسخه ثانی وجود داشته باشد:

با توجه به این‌که فرم مبایعه‌نامه‌ها از اسناد و مدارک اتاق اصناف و اتحادیه‌ها می‌باشد و اتاق اصناف و اتحادیه‌ها نیز جزو نهادهای عمومی می‌باشد،آیا عمل فوق مطابق با ماده ۵۳۷ قانون تعزیرات (جعل) محسوب می‌شود؟

پاسخ:

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناظر به عکس‌برداری از کارت شناسایی اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه است. منظور از مدارک دولتی و عمومی، مدارکی است که فی‌نفسه قابل ارائه و استناد باشد. فرم‌هایی که از طرف اتحادیه‌های صنفی برای سهولت در تنظیم قراردادها و معاملات و نظم دادن به آن‌ها در اختیار واحدهای صنفی مانند بنگاه‌های معاملات املاک قرار می‌گیرد مادام که

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

متن آن‌ها تکمیل و امضاء نشده، عنوان سند و مدرک ندارد و در هیچ مرجعی قابل ارائه و استناد نیست. بنابراین تهیه فتوکپی (تصویر) از این اوراق مشمول ماده ۵۳۷ قانون صدرالذکر نیست؛ هرچند ممکن است مرتکب از طریق اتحادیه‌های مربوطه متخلف محسوب و واحد استفاده کننده مورد مؤاخذه قرار گیرد. تفسیر مضیق قوانین کیفری هم مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۷

۷/۹۸/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

در راستای ماده ۱۳۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، تعیین کفیل برای واحدهای ثبتی در سازمان ثبت اسناد و املاک امری متداول بوده که بعضا مدت زمان تصدی کفیل به بیش از یک سال می‌رسد. از طرفی بر اساس ماده ۹۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مقرر شده است: تصدی بیش از یک پست سازمانی برای کلیه کارکنان دولت ممنوع می‌باشد در موارد ضروری با تشخیص مقام مسئوول مافوق تصدی موقت پست سازمانی مدیریتی یا حساس به صورت سرپرستی بدون دریافت حقوق و مزایا برای حداکثر چهار ماه مجاز می‌باشد. تبصره عدم رعایت مفاد ماده فوق الذکر توسط هر یک از کارمندان دولت اعم از قبول کننده پست دوم یا مقام صادر کننده حکم را تخلف محسوب و در هیات رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد.

الف-آیا مفاد ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مبنی بر ملغی شدن کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر با قانون مزبور مشمول ماده ۱۳۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور از حیث تصدی بیش از یک پست سازمانی و صدور احکام کفالت با اوصاف مذکور می‌شود؟

ب- آیا مفاد ماده ۹۴ قانون مدیریت خدمات کشوری ناظر بر احکام کفالت صادره که عملاً در حکم سرپرستی واحدهای ثبتی مورد نظر می‌باشد می‌شود؟

پ- قید یا عدم قید عبارت «حفظ پست سازمانی» در احکام کفالت صادره، واجد چه آثار و تبعات حقوقی از حیث شمول یا عدم مشمول مقررات قانون مدیریت خدمات کشوری از جمله ماده ۹۴ قانون یاد شده نسبت به صادرکننده احکام کفالت و قبول کنندگان آن خواهد بود؟

پاسخ:

با عنایت به سابقه تقنینی موضوع از جمله حکم مقرر در ماده ۲۵۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۰۸ و مواد ۳ و ۴ قانون راجع به مستمری و حقوق اعضای ادارات دولتی و دوائر مملکتی مصوب ۱۶ جوزای ۱۳۰۱ شمسی به عنوان پیشینه ماده ۱۳۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و به سبب نسخ قوانین فوق‌الذکر به موجب قوانین آمره مؤخرالتصویب از جمله قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ و با توجه به صراحت ماده ۹۴ و همچنین ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ که کلیه قوانین عام و خاص

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مغایر را از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی دانسته است، در حال حاضر حکم مقرر در ماده ۱۳۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ ملغی‌الاثر بوده و فاقد اعتبار است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۰۶

شماره پرونده: ۱۵۰۶-۵۴-۹۸ک

استعلام:

با مقایسه مقررات تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۶ و ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ملاحظه می‌شود تفاوت‌هایی در اعمال مقررات تکرار جرم وجود دارد که با لحاظ خاص بودن قانون اخیر به نظر می‌رسد مقررات تکرار جرم در خصوص جرایم مربوط به مواد مخدر و روان‌گردان باید وفق مقررات مواد ۶ و ۹ همان قانون اعمال شود؛ لکن برخی ابهامات و پرسش‌ها از جمله به شرح زیر وجود دارد:

۱- در قانون مبارزه با مواد مخدر تکرار خاص پذیرفته شده است؛ جرم اول و دوم باید موضوع همان قانون باشد. در فرض این‌که متهم سابقه مؤثر غیر از جرایم مواد مخدر داشته باشد، آیا امکان اعمال مقررات ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد؟

۲- آیا تکرار مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر دائم است؛ به عنوان مثال سابقه حمل یک گرم تریاک برای همیشه مؤثر است یا این‌که پس از گذشت مدتی مشمول اعاده حیثیت می‌شود؟

پاسخ:

۱- مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است و علی‌الاصول باید در کلیه جرایم ارتکابی رعایت شود. فرض سؤال که فرد سابقه محکومیت به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش غیر از جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی را دارد و متعاقباً از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان، اجرای مجازات، مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر یا روان‌گردان از درجه یک تا شش می‌شود، مشمول مقررات تکرار جرم بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۲- با توجه به این که در خصوص تکرار جرم موضوع مواد ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۴ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم خاصی راجع به حصول یا عدم حصول اعاده حیثیت مقرر نشده است، در این باره مقررات عام ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم‌فرما است، ضمناً ماده ۳۹ قانون صدرالذکر تنها مفید این معنی است که محکومیت‌ها یا سوابق قبل از اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ ملاک تکرار جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۴۷۱

شماره پرونده: ۱۴۷۱-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، چنان‌چه به موجب رأی قطعی هیأت تشخیص اداره کار، کارفرما به پرداخت وجوهی در حق تأمین اجتماعی محکوم شود، با لحاظ ذی‌نفع بودن سازمان تأمین اجتماعی آیا وصول این حق با سازمان مذکور است؛ یا این‌که اجرای احکام حقوقی ملزم به وصول است؟

پاسخ:

چنانچه رابطه کارگری و کارفرمایی ثابت باشد و کارگر هم بیمه شده باشد، با توجه به ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و مواد ۱ و۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز مقررات فصل سوم این قانون، مرجع صالح برای محاسبه و وصول حق بیمه کارگر، سازمان تأمین اجتماعی است که برای وصول مطالبات خود بابت حق بیمه و خسارات تأخیر تأدیه آن و جریمه‌های مربوطه با توجه به ماده ۵۰ قانون اخیرالذکر، از طریق مأمورین اجرای آن سازمان رأساً اقدام می‌نمایند و در صورتی‌که وجود رابطه کارگری و کارفرمایی مورد اختلاف باشد و کارگر هم بیمه نشده باشد، مراجع موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ یعنی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف برای احراز رابطه کارگری و کارفرمایی و استحقاق کارگر به برخورداری از پوشش بیمه‌ای و الزام کارفرما به بیمه نمودن کارگر صالح به رسیدگی خواهند بود و اجرای آرای صادره از سوی هیأت‌های مذکور با توجه به ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ توسط اجرای احکام دادگستری صورت می‌پذیرد. شایسته ذکر است که اولاً، رأی وحدت رویه شماره ۷۲۰ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مربوط به مراجع حل اختلاف کار و صلاحیت این مراجع یا عدم صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت حق بیمه ایام اشتغال کارگر و اجرا یا عدم اجرای تکالیف کارفرما در این خصوص نمی‌باشد وصرفاً ناظر به عدم صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان در خصوص الزامات بیمه‌ای است و چنان‌چه سازمان تأمین اجتماعی در این خصوص صالح شناخته شده است، این امر نافی صلاحیت عام مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به اختلافات کارگران و کارفرمایان ناشی از اجرای قانون کار موضوع ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نمی‌باشد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله رأی وحدت رویه شماره ۸۵۳ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۱ و آرای شماره ۳۰ و ۲۹ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۶ که صراحتاً سازمان تأمین اجتماعی را ملزم به تبعیت از آرای قطعی صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار در خصوص الزام کارفرما به پرداخت حق بیمه کارگر و ابطال بند «ج» بخشنامه شماره ۱۷ جدید درآمد سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر خودداری از اجرای این آراء نموده است، بیانگر صلاحیت مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به دعاوی کارگر و کارفرما در خصوص حقوق بیمه‌ای کارگر و الزام قانونی سازمان تأمین اجتماعی در اعتبار دادن و اجرای این آراء است.

ثالثاً، با توجه به ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، محاسبه حق بیمه متعلقه بر اساس ضوابط مذکور در این ماده صورت می‌پذیرد و تعیین میزان حقوق و مزایای مربوط به کارگر (که حق بیمه براساس آن محاسبه می‌شود) و نیز مدت مربوطه که کارفرما مکلف به پرداخت حق بیمه آن مدت است، باید در رأی قطعی مرجع حل اختلاف کار مشخص شود و در صورت ابهام، واحد اجرای احکام ذی‌ربط باید مراتب را از مرجع حل اختلاف مذکور استعلام نماید و سپس مراتب را به شعبه مربوطه در سازمان تأمین اجتماعی اعلام کند تا نسبت به دریافت حق بیمه براساس ماده ۲۸ قانون فوق‌الذکر اقدام نمایند.

رابعاً، در فرض سؤال محکومٌ‌علیه رأی هیأت‌های حل اختلاف کار، کارفرما است و نه سازمان تأمین اجتماعی. بنابراین اگر سازمان مزبور حاضر به قبول مبلغ حق بیمه تعیین شده نباشد، ذی‌نفع می‌تواند الزام آن سازمان را از طریق دیوان عدالت اداری بخواهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۷/۹۸/۱۲۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲۲-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

در یکی از پرونده‌های حقوقی، طرفین به داور مراجعه و پس از گذشت زمان مدیدی، احدی از طرفین نسبت به صلاحیت داوری ایراد و آن را خلاف توافق تلقی می‌نماید. در صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قید شده است رأی داوری در موارد زیر باطل و قابلیت اجرایی ندارد ۱- رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد و از طرفی در ماده ۴۷۷ همان قانون آمده است: داوران در رسیدگی و رأی تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند.

الف- بدیهی است قوانین موجد حق اساساً در قوانین شکلی تبلور و به منصه ظهور می‌رسند و در قوانین ماهوی کمتر مشاهده می‌شود که حقی را به اصحاب دعوا اعطا کند. حال اگر بر حسب قواعد شکلی حقی به اصحاب دعوا داده شده است، نحوه تطبیق این ماده چگونه خواهد بود؟

ب- این‌که رأی داوری قابلیت اجرایی ندارد، متفرع بر دادخواست ابطال رأی داوری و صدور رأی است؛ یا این‌که بنا بر تشخیص قاضی و بدون مطالبه ابطال رأی، قاضی خصوصاً قاضی اجرای احکام مدنی باید از ترتیب اثر دادن به رأی داوری و صدور دستور اجرا خودداری نماید؟

پاسخ:

الف- مقصود از «قوانین موجد حق» مذکور در مواد ۴۸۲ و بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قوانین ماهوی است و اصولاً قوانین ماهوی به عنوان قوانین ایجادکننده حق یا تکلیف تعریف می‌شود. بنابراین قوانین دادرسی که در زمره قوانین شکلی‌اند، از شمول اصطلاح مذکور خارج می‌باشند. عبارت بند یک ماده ۴۸۹ مزبور مبنی بر این‌که «رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد» مؤید این نظر است؛ زیرا آن‌چه در رأی انعکاس می‌یابد قوانین ماهوی است که مبنای استناد و استدلال دادگاه است. با این حال برای تبیین قوانین موجد حق (ماهوی) باید نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- قوانین ماهوی گرچه معمولا در قوانینی که تحت این عنوان شهرت دارد مانند قوانین مدنی و تجارت ذکر شده است، اما گاهی در قوانینی که به عنوان قانون شکلی شهرت دارد نیز ذکر شده است؛ مانند ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۲- قوانین راجع به اعتبار ادله در زمره قوانین ماهوی است و به همین علت مقررات آن عمدتاً در قانون مدنی ذکر شده است. بنابراین و به عنوان مثال اگر داور بر اساس سندی رأی دهد و کسی که رأی علیه او صادر شده است، دعوای ابطال رأی داور را به لحاظ آن‌که سند مذکور مجعول است مطرح نماید، دادگاه باید به این موضوع رسیدگی کند و اگر به تشخیص دادگاه داور بر اساس سند مجعول رأی داده است، به لحاظ آن‌که سند مجعول قانوناً فاقد اعتبار است، باید رأی داور را ابطال نماید و نیز هرگاه داور نظر کارشناس را مخالف اوضاع و احوال

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

محقق مسأله نداند و رأی صادر کند، اما دادگاه در مقام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور، نظر کارشناس مزبور را برخلاف اوضاع و احوال محقق مسئله بداند، می‌تواند موضوع را به هیأت کارشناسی ارجاع دهد و سپس تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

۳- قوانین موجد حق اعم از قوانین آمره و تکمیلی است؛ زیرا قوانین تکمیلی نیز در مواردی که بر خلاف آن توافق نشده است، موجد حق یا تکلیف است و به طور کلی قراردادهای طرفین از مصادیق بارز ایجادکننده حق یا تکلیف می‌باشند که قانون آن را معتبر شناخته است. شایسته ذکر است وفق ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونی مسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود.

ب- اولاً، در خصوص درخواست اجرای رأی داور با توجه به صدر ماده ۴۸۹ قانون یاد شده چنان‌چه رأی داور مشتمل بر یکی از موارد مذکور در این ماده باشد، باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین هرگاه از سوی یکی از طرفین درخواست اجرای رأی داور شود، دادگاه مکلف است رأی داور را از حیث جهات مذکور در این ماده بررسی و تصمیم مقتضی مبنی بر قابل اجرا نبودن رأی اتخاذ نماید.

ثانیاً، هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند، نمی‌تواند صرفاً دستور بایگانی کردن درخواست را صادر کند؛ بلکه باید تصمیم قضایی خود را به نحو مستدل و مستند به قانون اتخاذ نماید و از آن‌جا که برای طرفین رأی داوری این تصمیم دارای آثار است، باید به آنان ابلاغ شود. در خصوص قابل تجدیدنظر بودن این تصمیم هرچند ممکن است با توجه به ملاک ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این تصمیم قابل تجدیدنظر دانسته شود، اما به لحاظ اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌های عمومی مذکور در ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عدم احصاء تصمیم مذکور در ماده ۳۳۲ این قانون، باید به قطعی بودن آن معتقد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۳۸

شماره پرونده: ۱۳۳۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۶-در صورتی که دو نفر صاحب مشاعی پلاک ثبتی باشند و سپس هر یک با تنظیم اسناد عادی نسبت به انتقال مفروزی سهم خویش اقدام نمایند و یکی از ایادی بعدی مدعی کسر سهم مشاعی از محدوده تصرفات خود باشد و به همین اعتبار دعوای خلع ید مشاعی مطرح نماید، آیا با وجود انتقالات به صورت عادی و تصرفات عملی چندین ساله نامبردگان دعوای خلع ید قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

۶- با توجه به این‌که طبق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک کسی است که ملک در دفتر املاک به نام او ثبت شده یا ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد و با عنایت به این‌که طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی‌کشور، استماع دعوای خلع ید فرع بر اثبات مالکیت خواهان است، طرح دعوای خلع ید صرفاً با استناد به سند عادی قانوناً قابل پذیرش نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۹۰۱

شماره پرونده: ۹۰۱-۹۳-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ ناظر بر ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۹ و در اجرای ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا رسیدگی به دعوی اعسار در خصوص اجراییه ثبت که مبلغ آن کمتر از دویست میلیون ریال می‌باشد، در صلاحیت رسیدگی شورای حل اختلاف است؟

پاسخ:

نظر به این‌که صلاحیت شوراهای حل اختلاف استثنایی است و در موارد تردید باید به صورت مضیق تفسیر شود و با عنایت به اصل صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، در موارد مشمول تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، دادگاه حقوقی مربوط به دعوای اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی رسیدگی و مبادرت به صدور حکم اعسار کلی یا جزئی (تقسیط) می¬کند و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۳۰

شماره پرونده: ۱۳۳۰-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

۴- با عنایت به اطلاق عبارت «دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده» مذکور در بند «الف» سند نکاحیه، آیا شرط تنصیف دارایی موضوع این«سند»، شامل مستثنیات دین و ارثیه نیز می‌شود؟

۵- آیا اعمال شرط تنصیف همزمان با مطالبه دیگر حقوق مالی مانند اجرت‌المثل توسط زوجه منع قانونی دارد؟ با عنایت به نسخ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ غیر از بند «ب» تبصره ۶ آن، آیا این حقوق در طول هم هستند یا در عرض یکدیگر؟

پاسخ:

۴- اولا، شرط تنصیف دارایی موضوع بند «الف» سند نکاحیه که با توافق طرفین صورت می‌گیرد، از مصادیق دین نیست تا مشمول مقررات مستثنیات دین موضوع ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قرار گیرد؛ ثانیا، در این شرط مقصود از عبارت «... زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید»، آن مقدار از دارایی موجود است که زوج به نحو مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت خود کسب کرده است؛ لذا شامل دارایی‌های پیش از زندگی زناشویی و همچنین افزایش دارایی ناشی از عناوینی چون ارث، هبه و وصیت به نفع زوج نمی‌شود.

۵- اولا، در خصوص نحله موضوع بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، با عنایت به این‌که تعلق نحله به زوجه از جمله مستلزم عدم درج شرط مالی ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم است، در فرض وجود شرط تنصیف دارایی، نحله به زوجه تعلق نمی‌گیرد؛ مگر آن‌که، به سبب عدم تحصیل مال توسط زوج در ایام زندگی مشترک یا اندک بودن مال و یا عدم دسترسی به آن، دادگاه با لحاظ فلسفه وضع نحله، مبلغی را به این عنوان برای زوجه تعیین نماید. ثانیا، در خصوص اجرت‌المثل به سبب پذیرش مطلق این حق برای زوجه به موجب تبصره الحاقی مورخ ۲۳/۵/۱۳۸۵ به ماده ۳۳۶ قانون مدنی و فارغ از قیود موضوع تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جمع اجرت‌المثل با شرط تنصیف دارایی منافاتی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۳۹۷

شماره پرونده: ۱۳۹۷-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

به موجب ماده ۳۸ آیین‌نامه مالی و معاملاتی شهرداری تهران و قانون تسری آیین‌نامه مذکور به مراکز استان‌ها و کلان‌شهرها مصوب ۱۳۹۰، اختلاف ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه در هیأت حل اختلافی با عضویت یک نفر قاضی دادگستری با انتخاب رئیس قوه قضاییه، یک نفر از اعضای شورای اسلامی شهر با انتخاب شورای مربوطه، نماینده شهرداری به انتخاب شهردار، نماینده بخشدار یا فرماندار حسب مورد و نماینده قانونی طرف قرارداد قابل رسیدگی و حکم صادره از طرف قاضی جلسه برای طرفین لازم‌الاجراست. علی‌رغم آن‌که حکم صادره از طرف قاضی هیأت مذکور برای طرفین لازم‌الاجرا اعلام گردیده، لیکن سکوت قانونگذار در خصوص چگونگی و مرجع قانونی اجرای حکم صادره موجب توقف در اجرای آراء صادره شده است که با منظور و هدف اولیه قانونگذار که تسریع حل و فصل اختلافات مالی و معاملاتی شهرداری با اشخاص حقیقی و حقوقی طرف قرارداد بوده، در تعارض است. از سوی دیگر قانونگذار در مقررات مختلف مانند ماده ۱۶۶ قانون کار مرجع اجرای آراء صادره از مراجع غیر قضایی را محاکم دادگستری تعیین و اعلام نموده است. به نظر می‌رسد اجرای این آراء توسط مراجع قضایی بر اساس صلاحیت عام این مراجع در حل و فصل دعاوی مطابق با قاعده فقهی « الحاکم ولی الممتنع» و رویه‌ای صحیح و منطبق با قانون می‌باشد که در مقام اجرای آراء قانونی گزیری جز پذیرش آن نیست. از سوی دیگر در ذیل نظریه مشورتی شماره ۲۱۲۴/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۸ آن مرجع که در راستای بیان قطعیت آراء هیات حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملاتی شهرداری تهران صادر گردیده، آمده است هرگاه به رأی مذکور در دادگاه‌های دادگستری اعتراض و دادگاه آن را نقض و رأی جدید صادر نماید، به مانند دیگر آراء دادگاه‌ها از طریق اجرای احکام دادگستری اجرا می‌شود. ملاحظه می‌شود آن اداره کل مرجع اجرای آراء هیات فوق‌الذکر را در صورت وقوع اعتراض و نقض از سوی دادگاه، واحدهای اجرای احکام دادگستری دانسته است؛ لیکن این نظریه هم‌چنان در خصوص مرجع اجرای آراء آن هیات که مصون از اعتراض باقی بماند، اعلام نظر ننموده و ساکت است. استعلام به عمل آمده از برخی شهرداری‌های مراکز استان‌ها و کلان‌شهرهای کشور حکایت از پذیرش اجرای آراء هیات موصوف از سوی مراجع قضایی و دادگستری‌ها دارد. با عنایت به مراتب یاد شده، نظر به لزوم اجرای آرای صادره از سوی قاضی هیأت‌های حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه مالی و معاملاتی شهرداری تهران و سکوت قانونگذار در تعیین مرجع اجرای آراء و فوریت اجرای آراء با تکیه بر اصل

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

تعطیل‌ناپذیری ارائه خدمات عمومی، خواهشمند است نظر صریح آن مرجع در خصوص مرجع اجرا آراء هیأت مذکور را اعلام فرمایید.

پاسخ:

در آیین‌نامه معاملات شهرداری‌ها مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، قانون‌گذار مقرره‌ای مبنی بر آن‌که اجرای رأی موضوع ماده ۳۸ بر عهده اجرای احکام دادگستری است، وضع نکرده است و بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری تکلیفی در این خصوص ندارد و با سکوت مقنن، اصل آن است که مرجع صادرکننده رأی باید آن را اجرا کند و اجرای رأی با اجرای احکام دادگستری نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۴۶

شماره پرونده: ۱۴۵۹-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

چنان‌چه کمیسیون بدوی تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری رأی به پرداخت جریمه نقدی صادر کند و به لحاظ استنکاف ذی‌نفع از پرداخت جریمه مجدداً با طرح موضوع در کمیسیون رأی بر تخریب بنا صادر کند و رأی مذکور قطعی شود. اما در مرحله اجرا محکوم‌علیه جریمه نقدی موضوع رأی بدوی را پرداخت کند، آیا امکان عدول از حکم تخریب وجود دارد و آیا در این خصوص نیاز به صدور رأی مجدد می‌باشد؟

پاسخ:

با صدور رأی تخریب در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به وسیله کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، موجبی جهت اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون دایر بر پرداخت جریمه وجود ندارد و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب می‌باشد. بدیهی است، مالک قانوناً می‌تواند نسبت به رأی تخریب در مهلت سه ماه از تاریخ ابلاغ در دیوان عدالت اداری تقدیم دادخواست نماید و دیوان باید در باب رأی تخریب و این‌که مطابق با مقررات قانونی صادر شده یا خیر، اظهارنظر نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۱۳۸۵

شماره پرونده: ۱۳۸۵-۵۴-۹۸ک

استعلام:

از متهم که افسر نظامی است، مقدار ۹ گرم مواد روان‌گردان از نوع شیشه کشف شده است. آیا دادگاه در تعیین مجازات ضمن صدور رأی بر محکومیت به پرداخت جزای نقدی، تحمل شلاق و حبس باید به استناد تبصره ۲ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به انفصال دایم از خدمات دولتی نیز حکم نماید؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره یک ماده ۲ و ماده ۳ قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ و مواد ۵ و ۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کارکنان نیروهای مسلح نیز چنانچه مرتکب رفتارهای مجرمانه موضوع ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی گردند، مشمول حکم تبصره ۲ ماده ۸ قانون موصوف می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۵۲

شماره پرونده: ۱۵۵۲-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

آیا حکم ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با پرداخت دیه به قیمت یوم‌الادا قابل جمع است؟ به عبارتی آیا باید هم دیه به نرخ یوم‌الادا پرداخت شود و هم جریمه تأخیر در صورت دارا بودن شرایط مواد ۳۲ و ۳۳ قانون مذکور؟

پاسخ:

اولا، جریمه تأخیر پیش‌بینی‌شده در ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مطلق است و شامل موارد پرداخت دیه نیز می‌شود. تصریح ماده ۳۲ قانون یادشده به «خسارت بدنی» مؤید این نظر است.

ثانیا، پرداخت جریمه تأخیر مذکور منافاتی با لزوم پرداخت دیه یوم‌الاداء ندارد؛ زیرا پرداخت دیه به نرخ زمان تأدیه به معنای جریمه تأخیر نیست و اصولا نرخ دیه سالانه اعلام می‌شود؛ اما در ماده ۳۲ یادشده به ازای هر روز تأخیر، جریمه‌ای معادل نیم در هزار در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی مقرر شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۶۱

شماره پرونده: ۱۵۶۱-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مقرر داشته است هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. ماده مذکور صرفاً ادای شهادت دروغ نزد دادگاه را قابل مجازات دانسته است؛ با توجه به زمان تصویب این قانون و انحلال دادسرا در آن زمان، برخی حکم این ماده را ناظر بر ادای شهادت دروغ در دادسرا نمی‌دانند. با عنایت به واجد آثار بودن شهادت نزد مقامات قضایی دادسرا از حیث اقدامات تأمینی و غیره و نظر به احیای مجدد دادسراها، آیا مجازات پیش‌بینی شده در ماده مذکور قابل تسری به مقامات دادسرا هم می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق و عموم ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، شهادت کذب در دادسرا، شهادت نزد مقامات رسمی محسوب شده و مشمول ماده مذکور خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۲۷۹

شماره پرونده: ۱۲۷۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

بر اثر شلیک غیرعمدی تفنگ ساچمه‌ای، تعداد ۲۹ عدد ساچمه به داخل پا و ساق پای راست شاکی فرو رفته و پزشکی قانونی بابت آن ۲۹ فقره جراحت نافذه اعلام و دادگاه بدوی به استناد ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دویست و نود درصد دیه کامل دیه تعیین نموده است. محکوم‌علیه به این رأی اعتراض نموده است. با لحاظ مواد ۵۴۳ ، ۵۴۸ و۵۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اینکه شاکی مرد است: اولاً، آیا صدمات وارده یک جراحت نافذه محسوب می‌شود یا ۲۹ جراحت؟ ثانیاً، آیا می‌توان بیش از نصف دیه کامل بابت مجموع جراحات دیه تعیین نمود؟

پاسخ:

اولاً- در فرض سؤال که در اثر اصابت فشنگ ساچمه‌ای چند جراحت ایجاد شده است، اگر هر یک از ساچمه‌ها فرورفته باشد و طبق تعریف مذکور در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جراحت نافذه را به وجود آورده باشد، چنان‌چه برابر بند ب ماده ۵۴۳ قانون مزبور این جراحت‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود، دیه آن تداخل می‌کند و تنها یک دیه ثابت می‌شود؛ در غیر این‌صورت مشمول ذیل ماده ۵۴۱ قانون یاد شده بوده و هر جراحت نافذه دیه جداگانه خواهد داشت که تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

ثانیاً- پاسخ مثبت است؛ زیرا مقررات مواد ۵۴۸ و ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در استعلام به آن اشاره شده است فقط ناظر به ارش جنایات مربوط به یک عضو است و شامل دیه معین برای هر جنایت هر چند در یک عضو باشد نمی‌گردد به ویژه اینکه در ماده ۵۳۸ قانون مزبور به اصل "تعدد دیات و عدم تداخل آنها" اشاره شده است و در قسمت اخیر ماده ۵۴۱ این قانون نیز تصریح شده اگر در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر آسیب‌های متعددی در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو به وجود آید، هر آسیب، دیه جداگانه دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۲۸۸

شماره پرونده: ۱۲۸۸-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

اجراییه‌های متعددی به نفع اشخاص مختلف علیه احد از بازنشستگان به این سازمان ابلاغ می‌شود که با توجه به تقدم تاریخ وصول یک چهارم از حقوق بازنشستگی محکوم‌علیه کسر می‌گردد و به محض استهلاک کامل مبلغ اجراییه مقدم، اقدامات لازم پیرامون اجراییه‌های بعدی صورت خواهد گرفت. اخیراً دو فقره اجراییه به نفع زوجه شخص بازنشسته و فرزندان ایشان بابت نفقه معوقه و نفقه جاری به سازمان متبوع واصل گردیده است. لذا خواهشمند است نظر آن مرجع پیرامون نحوه کسر از حقوق فرد بازنشسته با توجه به عدم جواز کسر بیش از یک چهارم از حقوق بازنشستگان و مؤکدا به موضوعیت اجراییه‌های مؤخر که نفقه جاری و معوقه فرزندان می‌باشد را با لحاظ مواد ۹۶ و ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به این اداره کل اعلام فرمایید.

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم را در اجرای مقررات این ماده توقیف و کسر نمود. بنابراین، در فرض سوال تا زمانی که کل محکوم‌به اجرائیه اول وصول نشده است، نمی‌توان به کسر یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق مستخدم (محکوم‌علیه) بابت اجرائیه دیگر اقدام نمود.

۲- مطابق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ملاک حق تقدم، تاریخ توقیف است، اما مطالبات موضوع بندهای ۱ تا ۳ این ماده، صرفنظر از تاریخ توقیف بر سایر بدهی‌های محکوم‌علیه مقدم هستند. لذا در فرض سوال مهریه تا میزان دویست هزار ریال و نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر، محکوم‌علیه برای مدت شش ماه برسابر بدهی های محکوم‌علیه تقدم دارند و مازاد بر این مبالغ مانند سایر مطالبات بوده که تاریخ توقیف ملاک حق تقدم است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۱۲۹۰

شماره پرونده: ۱۲۹۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنان‌چه محکوم‌علیه نسبت به پرداخت جزای نقدی جایگزین حبس اقدام ننماید، آیا طبق ماده ۸۱ قانون مذکور در مرحله اول باید نسبت به ارسال پرونده به دادگاه جهت افزایش جزای نقدی اقدام و در مرحله بعد نسبت به اجرای مجازات حبس اقدام شود یا این‌که ماده ۸۱ قانون مذکور در خصوص احکامی است که متضمن دستورات و اقداماتی باشد و محکوم‌علیه از اجرای آن‌ها خودداری نماید.؟

پاسخ:

هرگاه دادگاه بر اساس مواد ۶۴ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جزای نقدی جایگزین حبس تعیین می‌کند، مکلف است طبق ماده ۷۰ همین قانون مدت حبس را نیز تعیین کند و در خصوص چگونگی اجراء و وصول جزای نقدی باید مطابق ترتیب مقرر در صدر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رفتار شود و هر گاه اجرای حکم مزبور (جزای نقدی) به طریق مذکور در صدر (متن) ماده ۵۲۹ قانون فوق الذکر میسور نشود، در این صورت پرونده جهت افزایش میزان جزای نقدی در اجرای ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ارسال و در صورت عدم اجرای مفاد حکم جزای نقدی از سوی محکومٌ‌علیه، مجازات اصلی (حبس) مطابق ماده ۷۰ قانون اخیر الذکر نسبت به وی اعمال می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۲

۷/۹۸/۱۳۰۱

شماره پرونده: ۱۳۰۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنان‌چه متعاقب صدور حکم از طرف دادگاه بدوی محکوم‌علیه همزمان با تجدیدنظرخواهی، دادخواست جلب ثالث توأم با اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح کند، با توجه به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظرخواهی با دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر که صلاحیت رسیدگی به دعوای تجدیدنظرخواهی و نیز جلب ثالث را دارد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی در امور مدنی و ماده ۷ همان قانون که بر اساس آن به ماهیت هیچ دعوایی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی‌که در مرحله نخستین در آن دعوا، حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون، لذا رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مربوط به دعوای جلب ثالث که توأم با دادخواست تجدیدنظر خواهی و اعسار از هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر تقدیم شده است، در صلاحیت دادگاه بدوی مربوطه است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۱۳۰۲

شماره پرونده: ۱۳۰۲-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و بر اساس ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه در صورت درخواست زن یا دیگر اشخاص واجب‌النفقه میزان و ترتیب پرداخت نفقه آن‌ها را تعیین می‌کند. چنان‌چه زوجه دادخواستی به خواسته صدور حکم بر محکومیت زوجه به پرداخت نفقه آینده خود و فرزند مشترک مطرح نماید، با لحاظ آن‌که برای آینده، نشوز یا عدم نشوز زوجه محرز نیست و نشوز نیز مانع استقرار نفقه است آیا می‌توان حکم بر محکومیت زوج صادر نمود؟ آیا در فرض صدور حکم بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه آینده زوجه، این حکم می‌تواند مشروط و معلق بر عدم نشوز زوجه در آینده باشد؟

پاسخ:

اولا، با توجه به صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی مبنی بر استحقاق زوجه برای اقامه دعوا بابت نفقه گذشته، صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست؛ ثانیا، در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه بدون صدور حکم به پرداخت نفقه، صرفا میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌نماید و صرف این امر به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد تا مستلزم احراز تمکین زوجه در آینده باشد و اصولا احراز امری برای زمان آینده، در زمان صدور رأی امکان‌پذیر نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۵۹۷

شماره پرونده: ۵۹۷-۹۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- قلمرو حکم اعسار از محکومٌبه تا چه حد است؟ مطابق اصل نسبیت در دادرسی، قلمرو محدود به همان مبلغ است یا ممکن است فراتر از آن تعمیم یابد؟ به عنوان نمونه، حکم مبنی بر اعسار کامل یک شخص در سایر شعب که وضعیت محکومیت وی برای دیون دیگر مطرح است قابل استناد است و دیگر شعب مکلف به تبعیت از آثار این حکم هستند؟ چنانچه تبعیت لازم نباشد، تعارض در تصمیم‌گیری دادگاه‌ها چگونه قابل توجیه است؟

۲- بر اساس ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دعوای اعسار از محکومٌبه در همان دادگاهی که صلاحیت نخستین دعوای اصلی دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است مطرح می‌شود. در صورت ارجاع دادخواست به غیر شعبه مذکور، تکلیف آن شعبه رسیدگی است یا صدور قرار عدم صلاحیت؟

۳- چنانچه قائل به قرار عدم صلاحیت در سوال ۲ نباشیم، در مورد اعسار از محکومٌبه دعاوی متعدد که منجر به حکم محکومیت خوانده مشابه شده است و در یک دادگستری مطرح است، آیا امکان تجمیع رسیدگی به دعاوی اعسار محکومٌبه برای جلوگیری از تهافت آراء وجود دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، چنان‌چه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و چون محکوم‌له، واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اوّل، امری عبث است (ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ بر همین اساس وضع شده است).

ثانیاً، هرحکم تقسیطی مبتنی بر احراز دو امر است. احراز ملائت مدیون نسبت به پرداخت میزان معینی از طلب در فواصل زمانی مشخص (اقساطی) و دیگری احراز اعسار وی نسبت به مازاد بر آن. بنابراین در صورت تعدد محکوم‌له‌ها اعسار محکوم‌علیه نسبت به مازاد اقساط تعیین شده مادام که حکمی بر خلاف آن از سوی دادگاه صادر نشده است، باید مورد لحاظ دادگاه دوم قرار گیرد و صدور هرگونه حکم تقسیط دیگری با وجود اعتبار

اخبار اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

حکم تقسیط اول بر خلاف موازین قانونی است و دادگاه دوم تنها می‌تواند حکم تقسیط را برابر مقررات تعدیل نماید و اگر بدون توجه به حکم تقسیط اول، حکم تقسیط دیگری صادر شود، معنایی جز تعدیل حکم اول ندارد و در هر حال اجرای همزمان دو حکم تقسیط به موازات هم امکان‌پذیر نیست.

۲- اولاً، با لحاظ مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صلاحیت دادگاه نخستینی است که حکم زیر نظر آن اجرا می–شود.

ثانیا، در مواردی که دادخواست سهواً به شعبه‌ای که ارتباطی به آن شعبه ندارد، ارجاع شود مانند دادخواست اعسار که مرجع رسیدگی به اصل دعوا شعبه دیگری است، نیازی به صدور قرار عدم صلاحیت نیست و با تنظیم گزارش خطاب به مقام ارجاع مراتب اعلام می گردد تا پس از موافقت، پرونده از موجودی کسر و به شعبه مربوط ارسال گردد.

۳- نظر اکثریت: اولاً، با عنایت به ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره آن، اعسار وضعیت مدیونی است که به دلیل نداشتن مالی بجز مستثنیات دین یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه دیون خود نباشد؛ بنابراین شخصی که به اشخاص مختلف مدیون بوده و به موجب احکام متفاوت محکوم شده است و اکنون مدعی اعسار از پرداخت همه محکوم‌به‌ها می‌باشد، در واقع یک ادعا (وضعیت اعسار) را که راجع به خواندگان متعدد است مطرح نموده و اگر این ادعا را به موجب دادخواست‌های مختلف مطرح کرده باشد، گرچه احکام محکومیت از شعب مختلف صادر شده و مختلف باشد، با عنایت به صدر ماده ۱۶ و ملاک ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با توجه به سبق ارجاع، توأمان رسیدگی می‌شود. ثانیاً، تمام مقررات راجع به رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد یا رسیدگی به دعوای واحد علیه خواندگان متعدد در یک دادگاه، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی است.

نظر اقلیت: به موجب ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به باید در همان دادگاهی که حکم محکومیت به پرداخت را صادر کرده و یا صلاحیت ابتدایی رسیدگی به موضوع را دارد رسیدگی شود؛ همچنین در تبصره ۲ ماده ۱۱ همان قانون به عنوان راهکار قانونی رفع تزاحم و تعارض احکام اعسار، طرح دعوای تعدیل حکم اعسار صادره پیش‌بینی شده است و لذا از این حیث تابع راهکارهای قانونی احکام معارض (اعاده دارسی– فرجام) نیست. به علاوه از حیث مرجع رسیدگی واحد در رسیدگی به دعاوی اعسار متعدد که در شعب متعدد مطرح می‌باشد، مقرره ای وجود ندارد و هرگونه اتخاذ روش دیگر مستلزم قانون‌گذاری می‌باشد و الزام دادگاه ها در پذیرش دعوای اعسار نسبت به احکام دیگر مراجع موجب قانونی ندارد؛ با عنایت به این مراتب، هر

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دعوای اعسار باید جداگانه در مرجع صالح خود رسیدگی و چنان‌چه سابق بر آن حکم اعسار صادر شده باشد به مرجع رسیدگی کننده جدید ارائه و در حکم این مرجع لحاظ گردد و اگر در زمان رسیدگی ارائه نشود، از موجبات درخواست حکم تعدیل برای اعسار خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۱۳۵۹

شماره پرونده: ۱۳۵۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- به موجب ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد. با توجه به این‌که اخیراً در این حوزه قضایی دادگاه خانواده تشکیل شده است، آیا رسیدگی به پرونده‌های خانواده که پیش از تشکیل دادگاه خانواده در شعب دادگاه عمومی حقوقی این دادگستری مورد رسیدگی قرار می‌گرفتند در صلاحیت همان شعبات حقوقی است؟

۲- ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورا را حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری همان حوزه قضایی اعلام نموده و به موجب بند «ج» ماده ۹ قانون مذکور رسیدگی برخی دعاوی خانوادگی در صلاحیت شورای حل اختلاف است. چنانچه پرونده با موضوع خانواده در شورای حل اختلاف مورد رسیدگی واقع و منجر به صدور رأی شود و سپس تقاضای تجدیدنظرخواهی گردد،آیا مرجع رسیدگی به تجدید نظر طبق ماده ۲۷ از قانون یاد شده، دادگاه عمومی حقوقی خواهد بود یا دادگاه خانواده آن حوزه قضایی؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به مواد ۱، ۲ و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و مواد ۲ و۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، دادگاه خانواده پس از تشکیل، مرجع اختصاصی است؛ بنابراین صلاحیت آن ذاتی می‌باشد.

ثانیاً، مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی، از قواعد امری است و عطف به‌ماسبق می‌شود.

ثالثاً، مستفاد از تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آن است که در صورت تشکیل دادگاه خانواده در یک حوزه قضایی، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی را ندارد و تفاوتی بین پرونده‌های جریانی شعب عمومی حقوقی با پرونده‌هایی که متعاقب تشکیل دادگاه خانواده ثبت و ارجاع می‌گردد، نیست.

۲- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۳ مورخ ۲۰/۹/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آراء قاضی شورای حل اختلاف در دعاوی خانوادگی قابل تجدید نظر در دادگاه عمومی حقوقی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۳

۷/۹۸/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای بر اساس کیفرخواست صادره افرادی به پرداخت درصدهای متفاوتی دیه از قبیل چهل درصد و شصت درصد نسبت به شاکی، مقصر اعلام شده و حکم دادگاه بر این اساس صادر شده است. با تجدید نظرخواهی احد از محکومان و طرح پرونده در دادگاه تجدید نظر، عقیده اعضای شعبه بر برائت تجدید نظرخواه و افزایش درصد تقصیر محکوم دیگر است. در این فرض با توجه به محتوای کیفرخواست صادره و عدم صدور حکم در مرحله بدوی در خصوص افزایش درصد تقصیر متهمی که در دادگاه تجدید نظر به میزان دیه بیشتر محکوم می‌شود، تکلیف دادگاه تجدید نظر چیست؟ آیا نیاز به صدور کیفرخواست جدید و حکم محکومیت از دادگاه بدوی دارد؟ با توجه به تالی فاسد موجود از حیث قواعد دادرسی بر فرض صدور حکم محکومیت و عدم محکومیت، راهکار حقوقی قضیه را جهت بهره‌برداری قضایی اعلام فرمایید.

پاسخ:

مطابق ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه تجدیدنظر استان فقط نسبت به آنچه مورد تجدید نظر خواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است رسیدگی می‌کند. بنابراین در فرض سؤال که متهمان هر یک به پرداخت ۴۰ و ۶۰ درصد دیه محکوم شده‌اند و تنها یکی از آن‌ها (شخصی که به ۴۰ درصد دیه محکوم شده است) تجدید نظر خواهی نموده است، دادگاه تجدید نظر تنها در محدوده تجدیدنظر خواهی رسیدگی می‌نماید و چنانچه تجدیدنظر خواه یاد شده را بی‌گناه تشخیص دهد، حکم بر برائت وی صادر می‌کند و موجب قانونی جهت تغییر میزان محکومیت محکوم‌علیه دیگر و در نتیجه ازدیاد مسوولیت وی در پرداخت دیه، که از سوی وی یا شاکی خصوصی یا دادستان نسبت به حکم صادره تجدیدنظر خواهی نشده است، وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۳

۷/۹۸/۲۲۶

شماره پرونده: ۲۲۶-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

شخصی که حرفه‌اش تعمیر گوشی تلفن همراه است، با تغییر برد گوشی‌ها آن‌ها را غیر قابل رهگیری می‌نماید. عنوان دقیق اتهامی این شخص چیست؟

پاسخ:

صرف تغییر برد گوشی تلفن همراه به منظور غیر قابل رهگیری نمودن آن توسط شخصی که حرفه‌اش تعمیر گوشی تلفن همراه است، در قوانین فاقد وصف کیفری است. بدیهی است چنان‌چه اقدام مذکور به منظور تخریب دستگاه یادشده و به قصد اضرار به مالک آن صورت پذیرد، می‌تواند مصداق بزه مذکور در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۲۰۹

شماره پرونده: ۲۰۹-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

به موجب سند وکالت، موکل ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط می‌نماید. پس از تنظیم سند وکالت، موکل درخواست ضم وکیل به سند وکالت را دارد. به نظر می‌رسد واقعه عقد در زمان گذشته بین اصحاب سند تحقق یافته و الحاق شخص جدید به عنوان ضمیمه سند وکالت مذکور بعد از وقوع عقد وکالت در زمان آینده متصور نیست؛ هر چند اختیار تعیین وکیل به صورت نامحدود طی یک سند یا اسناد مجزا از موکل سلب نشده و طبق ماده ۶۸۳ قانون مدنی موکل می‌تواند عملی را که وکالت انجام آن را به وکیل داده است شخصاً انجام دهد یا به شخص یا اشخاص ثالث طی اسناد وکالت جداگانه وکالت دهد تا آن را انجام دهد و بلاعزل بودن وکالت مانع از اعمال این حقوق نمی‌باشد. نظر به این‌که وکالت از عقود است و چنانچه وکالت ضمن عقد لازم شرط شده باشد، آثار لزوم بر آن بار می‌شود و هرگونه تغییر در مفاد سند وکالت از جمله الحاق وکیل دیگر بعد از وقوع عقد به وکیل اول که به نحوی انجام مورد وکالت به صورت مجتمعاً صورت گیرد، مستلزم توافق طرفین عقد می باشد، خواهشمند است در خصوص وضعیت این اقدام موکل اعلام نظر نمایید.

پاسخ:

حسب تصریح قانون‌گذار در مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مدنی، وکالت عقد است و تحقق آن منوط به قبول وکیل است؛ بنابراین در فرض سؤال که به موجب سند رسمی وکالت داده شده است، موکل به تنهایی و بدون قبول وکیل نمی‌تواند اختیارات وی را محدود به نظارت یا دخالت شخص دیگری نماید و با عنایت به ماده ۶۵۸ قانون یادشده، ضم وکیل دوم که به معنای محدود کردن اختیارات وکیل اول است، مادام که مورد قبول لفظی یا فعلی وکیل اول قرار نگرفته باشد، قابل ترتیب اثر نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۹۰

شماره پرونده: ۹۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

بازپرس عنوان اتهامی را به متهم تفهیم و قرار تأمین کیفری صادر می‌نماید. با اعتراض متهم به قرار صادره پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد. چنانچه دادگاه عنوان اتهامی را نادرست تشخیص دهد، آیا می‌تواند آن را تغییر دهد یا اصلاح نماید؟ چنانچه مثلاً عنوان اتهامی تفهیم شده اخلال در نظام اقتصادی باشد و دادگاه انقلاب در مقام تأیید یا نقض قرار صادره عنوان اتهامی را کلاهبرداری تشخیص دهد، آیا می‌تواند اظهارنظری مبنی بر عدم صلاحیت در خصوص تأیید یا نقض قرار نماید؟ تصمیم دادگاه نسبت به قرار تأمین صادره چه باید باشد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که متهم نسبت به قرار تامین صادره اعتراض می‌نماید، دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به اعتراض، با لحاظ مبانی صدور قرار تامین کیفری مورد اعتراض و اتهامی که متوجه متهم است و ملاحظه دلایل و مستندات پرونده، تصمیم مقتضی را در تایید یا نقض قرار معترض‌عنه صادر می‌نماید؛ در فرض استعلام موجبی برای صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۷/۹۸/۸۶

شماره پرونده: ۸۶-۱/۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم به ابطال پیمان موضوع قراردادی میان شرکت حقوقی و ارگان دولتی صادر می‌شود. با عنایت به این‌که یکی از شرایط قرارداد ضمانت‌نامه بانکی است که به جهت ضمانت قرارداد از ناحیه شرکت به اداره دولتی ارائه شده است، آیا با ابطال پیمان، ضمانت‌نامه باید آزاد و به شرکت حقوقی برگردانده شود و اثر آن از بین خواهد رفت؛ یا شرکت مذکور باید جهت ابطال ضمانت‌نامه طرح دعوای مستقل نماید؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۲ و بند ۲ ماده ۴۱ دستورالعمل ناظر به ضمانت‌نامه بانکی (ریالی) مصوب ۱۳۹۶ شورای پول و اعتبار، قرارداد بین بانک و ضمانت‌خواه، مستقل از قرارداد پایه است و صرف ابطال قرارداد پایه (در فرض سؤال، پیمان) ملازمه‌ای با ابطال ضمانت‌نامه ندارد؛ بلکه مستلزم طرح دعوای مستقل در دادگاه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۷/۹۸/۱۳۷۴

شماره پرونده: ۱۳۷۴-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

برخی وکلای رسمی دادگستری به استناد ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مال با ارزش واقعی پنج میلیون تومان را دو میلیون و یکصد هزار تومان تقویم می‌نمایند؛ از طرفی در وکالت‌نامه خود حق‌الوکاله را طبق تعرفه اعلام می‌دارند، آیا برای محاسبه تمبر مالیاتی و دریافت آن مبلغ تقویمی در دادخواست ملاک است یا بر اساس فلسفه اخذ مالیات از درآمد و به استناد ماده ۱۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۵ دادگاه موظف است با استفاده از کارشناس قیمت واقعی خواسته را مشخص و بر اساس آن تمبر مالیاتی اخذ نماید؟

پاسخ:

با توجه به ذیل ماده ۱۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۵ رئیس محترم قوه قضاییه که مقرر می‌دارد «در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد»، به نظر می‌رسد مفاد این ماده در ملاک بودن ارزش واقعی خواسته، ناظر به زمان صدور حکم مبنی بر پرداخت حق‌الوکاله وکیل است و منصرف از زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل است که هنگام ارائه وکالتنامه باید انجام شود. بنابراین ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل در دعاوی‌ای که خواسته از سوی خواهان تقویم می‌شود، بر همین اساس به عمل می‌آید؛ مگر آن‌که حق‌الوکاله مورد توافق بیش از تعرفه باشد که در این صورت همین مبلغ مورد توافق، ملاک ابطال تمبر مذکور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۱۳۶۸

شماره پرونده: ۱۳۶۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که زنی بابت زنای به عنف یا عمل منافی عفت اکراهی علیه مردی اقامه شکایت کند و دادگاه کیفری بعد از بررسی و تحقیق احراز کند که عنف و اکراهی در بین نبوده و زن خود به رضایت مرتکب رابطه نامشروع و زنا شده است،آیا با لحاظ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم متهم مرد، وظیفه تعقیب و محاکمه شاکیه را نیز دارد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع اعلام کرده است و تنها در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد، شروع به تعقیب و تحقیق در این جرایم را، آن هم فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود تجویز نموده است، در فرض سؤال که شاکیه شکایت زنای به عنف مطرح کرده است، دادگاه فقط در محدوده اتهام زنای به عنف، مجاز به تعقیب و تحقیق است و اگر این اتهام احراز نشود، حسب مورد قرار منع تعقیب یا رأی برائت صادر می‌کند. بدیهی است که اگر متهم در جریان تحقیق راجع به اتهام زنای به عنف، در دادگاه به زنای غیرعنف اقرار نماید، رسیدگی و صدور حکم در محدوده اقرار وی بلامانع می‌باشد؛ اما شکایت شاکیه مبنی بر این که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، با توجه به تعریف اقرار مذکور در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقرار به ارتکاب جرم نمی‌باشد؛ بلکه وی با طرح شکایت، خود را بزه‌دیده می‌داند و تحت تعقیب وی به اتهام زنا فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۵

۷/۹۸/۱۴۲۲

شماره پرونده: ۱۴۲۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

نظر به این‌که جدول تعرفه خدمات قضایی قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در اجرای ماده ۲ قانون مدنی در روزنامه رسمی منتشر نشده است، آیا دادگاه‌ها در مقام تعیین جزای نقدی به عنوان مجازات جایگزین حبس یا دیگر موارد ردیف ۲۹ جدول مذکور می‌توانند با استناد به این جدول جزای نقدی تعیین کنند یا ملاک تعیین جزای نقدی در موارد مذکور، جدول تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۶ است که در شماره ۲۰۹۸۲ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ روزنامه رسمی منتشر شده است ؟

پاسخ:

با توجه به قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ضمائم و عدم تغییر در تعرفه‌های مربوط به خدمات قضایی، تعرفه‌های مربوطه کماکان همانند تعرفه‌های خدمات قضایی مذکور در پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۹

۷/۹۸/۷۸

شماره پرونده: ۷۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شاکی در دادسرا طبق ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست ترک تعقیب می‌نماید؛ اما پیش از صدور قرار مربوط، طی شرح مجددی از ترک تعقیب اعلام انصراف نموده و تقاضای ادامه رسیدگی می‌نماید؛ در این موقعیت، آیا دادستان باید قرار ترک تعقیب صادر کند و یا این‌که رسیدگی را ادامه دهد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با انصراف شاکی از تقاضای ترک تعقیب موجب قانونی جهت صدور قرار ترک تعقیب وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۳۰

۷/۹۸/۱۵۲۸

شماره پرونده: ۱۵۲۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شخص «الف» به استناد مبایعه‌نامه عادی علیه شخص «ب» که مالک رسمی ملک متنازع فیه می‌باشد، دعوای حقوقی الزام به تنظیم سند رسمی مطرح و دادگاه حقوقی رأی بر بطلان دعوای خواهان صادر می‌کند. پس از قطعیت رأی، شخص «الف» به استناد همان مبایعه‌نامه عادی علیه شخص «ب» در دادسرا شکایت انتقال مال غیر مطرح می‌نماید و علاوه بر اصل مبایعه‌نامه عادی، اسناد پرداخت ثمن معامله را نیز ارائه می‌کند و مالک اصلی ملک هم به تنظیم مبایعه‌نامه اقرار، اما آن را صوری اعلام می‌کند. در این فرض آیا می‌توان در دادسرا به اتهام مالک اصلی دایر بر انتقال مال غیر علیرغم صدور حکم بر بی‌حقی شاکی در دادگاه حقوقی در خصوص ملک متنازع‌فیه رسیدگی کرد؟

پاسخ:

صرف نظر از ابهامی که در سؤال وجود دارد، چنانچه در فرض سؤال مرجع حقوقی «صوری بودن معامله » را احراز و بر این اساس حکم بر بی‌حقی خواهان صادر نموده باشد، مرجع کیفری نمی‌تواند به رغم احراز صوری بودن مبایعه‌نامه در دادگاه حقوقی، آن را غیر صوری تشخیص و بر این اساس مبادرت به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۰۴

۷/۹۸/۸۶۵

شماره پرونده: ۸۶۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در صورتی که به تقاضای خواهان بدوی حکم بر قبول اعسار نسبی هزینه دادرسی و معافیت یک‌سوم صادر شود و پس از آن، خواهان بدوی از رأی تجدیدنظرخواهی نماید و مدعی عجز از پرداخت و اعسار از هزینه دادرسی شود،آیا برای هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی معافیت بدوی از طریق حکم (یک‌سوم) قابل اعمال است؟

۲- در مورد ماده ۵۰۸ مذکور، چنانچه خواهان بدوی که معافیت اعسار به دست آورده، نسبت به تقدیم دادخواست جلب ثالث اقدام کند آیا از هزینه‌های مذکور هم معاف است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که خواهان دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح نموده و دادگاه وی را نسبت به یک سوم از هزینه دادرسی معسر شناخته است، علی‌الاصول مفهوم رأی دادگاه این است که خواهان تا مبلغ دو سوم هزینه دادرسی ملئ و نسبت به مازاد بر آن معسر است و با توجه به ذیل ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعسار وی از پرداخت هزینه دادرسی تمام مراحل همان دعوا استصحاب می‌شود؛ اما اگر دادگاه هزینه دادرسی بدوی را تقسیط نموده باشد معنای رأی دادگاه این است که خواهان در فواصل زمانی معین برای پرداخت مبلغ تعیین‌شده ملئ است و بنابراین در تمام مراحل همان دعوا از حکم تقسیط مزبور استفاده می‌کند و باید هزینه دادرسی این مراحل را به همان ترتیب بپردازد.

۲- جلب ثالث از دعاوی طاری است که با دعوای اصلی توأمان رسیدگی می‌شود؛ ولی در هر حال خوانده آن ثالثی است که طرف دعوای اصلی و نیز دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی اصلی نبوده است، بنابراین از شمول استثنای ذیل ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است و مشمول قاعده مذکور در صدر این ماده می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۲۰۷

شماره پرونده: ۲۰۷-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

به موجب ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران و تسری آن به شهرداری مراکز استان‌ها اختلاف ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه در هیات حل اختلاف با عضویت یک نفر قاضی دادگستری، یکی از اعضاء شورای شهر، یک نفر نماینده فرمانداری، یک نفر نماینده شهرداری و نماینده قانونی طرف قرارداد قابل رسیدگی و حکم صادره از طرف قاضی جلسه صادر می‌گردد. برخی پیمانکاران طرف قرارداد شهرداری با طرح دعوی در کمیسیون مذکور بدون این‌که با شهرداری درخصوص مفاد قرارداد فی مابین اختلافی داشته باشند، مطالبه طلب موضوع قرارداد را می‌نمایند

۱- چنانچه اختلافی در مفاد قرارداد میان شهرداری و طرف قرارداد وجود نداشته باشد، آیا رسیدگی به این‌گونه دعاوی در صلاحیت کمیسیون ماده ۳۸ است؟

۲- در صورتی‌که طرفین نسبت به مفاد و تعهدات قرارداد اختلافی نداشته باشند و طرف قرارداد صرفاً مطالبه طلب خود از کمیسیون نماید؟ چنانچه اختلافی در خصوص مبلغ مورد خواسته بین طرفین وجود نداشته باشد،آیا کمیسیون ماده ۳۸ صلاحیت رسیدگی به مطالبه وجه را دارد؟

پاسخ:

۱ و۲- با عنایت به اطلاق عبارت «اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه» مذکور در ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) مطالبه طلب از شهرداری بابت مطالبات موضوع آیین‌نامه مذکور نیز در صلاحیت کمییسیون موضوع ماده ۳۸ آن می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۳

۷/۹۸/۸۹۶

شماره پرونده: ۸۹۶-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در راستای اخذ محکوم‌به، مال محکوم توقیف تا از حاصل فروش محکومٌ‌به استیفاء گردد؛ لیکن میزان محکوم‌به در سیر عملیات اجرایی افزایش یافته است. در صورتی که خریدار مال شخص محکوم‌له باشد یا محکوم‌له در قبال طلب مال مورد مزایده را قبول کند و یا در فرضی که برنده مزایده شخص ثالث باشد، ملاک احتساب خسارت تأخیر تأدیه تا چه زمانی است؛ روز توقیف، روز مزایده، روز انتقال سند، روز تحویل مال، روز پرداخت وجه به محکوم‌له و...؟

پاسخ:

در فرضی که محکوم‌علیه مالی را معرفی می‌نماید، با عنایت به ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خسارت تأخیرتأدیه تا زمان پرداخت وجه حاصل از فروش مال معرفی شده به محکوم‌له، معادل محکوم‌به محاسبه می‌گردد و در فرضی که محکوم‌له مال را قبول کند و یا برنده مزایده شود، با توجه به این‌که در اموال منقول تا زمان تحویل مال و در اموال غیرمنقول تا زمان انتقال سند، سلطه و مالکیت محکوم‌له بر مال مورد مزایده مستقر و مسجل نشده و در نتیجه برائت ذمه محکوم‌علیه نیز تا این تاریخ محقق نشده است، خسارت تأخیر تأدیه تا همین تاریخ باید محاسبه شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۲۶

۷/۹۸/۵۵۰

شماره پرونده: ۵۵۰-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه فردی در دادگاه‌های مختلف دارای محکومیت‌های مالی به اشخاص متعدد باشد و به طور همزمان در آن دادگاه‌ها دعوی اعسار مطرح کند، آیا با توجه به جهات ذیل، امکان رسیدگی توامان این پرونده‌ها وجود دارد؟

الف- آیا رسیدگی هر یک از دادگاه‌ها در مورد وضعیتی واحد یعنی وضعیت اقتصادی و تمکن یا عدم تمکن مالی محکوم‌علیه انجام می‌گیرد یا رسیدگی و حکم هر یک از دادگاه‌ها از نظر احراز اعسار و تعیین میزان اقساط در رسیدگی و حکم دیگر دادگاه‌ها موثر است؟

ب- مطابق ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه‌های رسیدگی کننده به دعوی اصلی یا صادر کننده اجرائیه است که ممکن است این دادگاه‌ها هم از حیث محلی مختلف باشند و هم از حیث ذاتی؛ مثلا دادگاه یک شهرستان نسبت به شهرستان دیگر یا دادگاه حقوقی نسبت به دادگاه جزایی و دادگاه خانواده؟

پاسخ:

نظر اکثریت: اولا، با عنایت به ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره آن، اعسار وضعیت مدیونی است که به دلیل نداشتن مالی بجز مستثنیات دین یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه دیون خود نباشد؛ بنابراین شخصی که به اشخاص مختلف مدیون بوده و به موجب احکام متفاوت محکوم شده است و اکنون مدعی اعسار از پرداخت همه محکوم‌به‌ها می‌باشد، در واقع یک ادعا (وضعیت اعسار) را که راجع به خواندگان متعدد است مطرح نموده و اگر این ادعا را به موجب دادخواست¬های مختلف مطرح کرده باشد، گرچه احکام محکومیت از شعب مختلف صادر شده و مختلف باشد، با عنایت به صدر ماده ۱۶ و ملاک ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با توجه به سبق ارجاع، توأمان رسیدگی می‌شود. ثانیا، تمام مقررات راجع به رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد یا رسیدگی به دعوای واحد علیه خواندگان متعدد در یک دادگاه، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی است.

نظر اقلیت: به موجب ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به باید در همان دادگاهی که حکم محکومیت به پرداخت را صادر کرده و یا صلاحیت ابتدایی رسیدگی به موضوع را دارد رسیدگی

اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

شود؛ همچنین در تبصره ۲ ماده ۱۱ همان قانون به عنوان راهکار قانونی رفع تزاحم و تعارض احکام اعسار، طرح دعوای تعدیل حکم اعسار صادره پیش‌بینی شده است و لذا از این حیث تابع راهکارهای قانونی احکام معارض (اعاده دارسی– فرجام) نیست. به علاوه از حیث مرجع رسیدگی واحد در رسیدگی به دعاوی اعسار متعدد که در شعب متعدد مطرح می‌باشد، مقرره‌ای وجود ندارد و هرگونه اتخاذ روش دیگر مستلزم قانون‌گذاری می‌باشد و الزام دادگاه‌ها در پذیرش دعوای اعسار نسبت به احکام دیگر مراجع موجب قانونی ندارد؛ با عنایت به این مراتب، هر دعوای اعسار باید جداگانه در مرجع صالح خود رسیدگی و چنان‌چه سابق بر آن حکم اعسار صادر شده باشد به مرجع رسیدگی‌کننده جدید ارائه و در حکم این مرجع لحاظ گردد و اگر در زمان رسیدگی ارائه نشود، از موجبات درخواست حکم تعدیل برای اعسار خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۷

۷/۹۸/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی آیا در صورت تلف عین با وجود مثلی بودن مال و موجود بودن آن، مطالبه قیمت بدون مطالبه مثل مال تلف شده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

نظر نخست:

به لحاظ حکم اولیه و ترتیبی قانون‌گذار مبنی بر ضرورت رد مثل مال مغصوبه و در صورت تعذر، پرداخت قیمت حین‌الادا (مذکور در مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی و مستفاد از ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴)، در فرضی که موجبات رد مثل فراهم می‌باشد، صاحب مال نمی‌تواند بدواً مطالبه قیمت مال مغصوبه را بنماید؛ مگر آن‌که غاصب با این امر موافقت نموده و میان آن‌ها در این خصوص تراضی حاصل شود.

نظر دوم:

قانون‌گذار ایران در مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی در خصوص رد مال مغصوبه تعیین تکلیف نموده و به نحو ترتیبی در این راستا تقریر حکم نموده است؛ لذا تکلیف غاصب در اموال مثلی در وهله نخست ناظر به رد عین مال مغصوبه و در صورت تلف عین، رد مثل آن است؛ زیرا بدل باید اقرب به آن مال از حیث مالیت، صفات و خصوصیات باشد و در مال مثلی، اقرب رد مثل است و وفق ماده ۳۱۲ همین قانون در فرضی که مثل مال مغصوب پیدا نشود، غاصب مکلف به پرداخت قیمت حین‌الادا است. با این حال، با توجه به مجموع مقررات مربوط در قانون مدنی و نیز مقررات قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به‌ویژه مواد ۱ و ۳ آن و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در موارد تلف عین باید خسارت مالک جبران شود و تشخیص طریقه و کیفیت جبران بر عهده دادگاه است و مثلی بودن مال مانع رسیدگی و صدور حکم از سوی دادگاه به دعوای مطالبه قیمت از سوی مالک نیست. فتوای برخی فقها مانند میرزا حبیب‌الله رشتی در کتاب الغصب و مشکلات عملی ناظر به یافتن مثل (در صورت اختلاف مالک و غاصب) و تمایل رویه قضایی به صدور حکم به قیمت در موارد مشابه فرض سؤال، تقویت‌کننده این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

۷/۹۸/۱۲۰۵

شماره پرونده: ۱۲۰۵-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

به موجب بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، آرای قطعی کمیسیون‌های ماده صد منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها در دیوان عدالت اداری توسط مردم قابل شکایت است. صلاحیت کمیسیون‌های ماده صد در رسیدگی به تخلفات ساختمانی به عنوان مراجع قضاوتی اختصاصی مطابق تبصره‌های ذیل ماده صد قانون شهرداری به صورت ماهوی صورت می‌پذیرد. حال سوال این است که:

۱-چنانچه به رأی قطعی صادره از کمیسیون تجدیدنظر ماده صد شهرداری در شعب دیوان عدالت اداری اعتراض شود و شعبه‌های بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری پس از رسیدگی نسبت به رد شکایت شاکی، محکوم‌علیه اقدام و یا به عبارتی مفاد آرای صادره از کمیسیون ماده صد را مغایر قوانین و مقررات تشخیص ندهند و آن را تایید کنند و متعاقبا محکوم‌علیه با تحصیل دلیل مبنی بر رعایت شقوق سه‌گانه موازین بهداشتی فنی و استحکام بنا اصول شهرسازی به شهرداری مراجعه و درخواست رسیدگی مجدد به کمیسیون ماده صد ارائه نماید،آیا کمیسیون ماده صد که رأی قطعی را صادر نموده و ذاتا صلاحیت رسیدگی ماهوی به تخلفات ساختمانی را دارد صالح به رسیدگی می‌باشد؛ یا این‌که محکوم‌علیه بایستی به شعبه دیوان عدالت اداری که به صورت شکلی حکم کمیسیون ماده صد را تایید نموده مراجعه و اعاده دادرسی مطرح کند؟

۲- کمیسیون ماده صد رأی بر پرداخت جریمه بنای فاقد پروانه یا مغایر مفاد پروانه صادر کرده و به علت استنکاف محکوم‌علیه از پرداخت جریمه شهرداری برابر مقررات تضمین‌کننده حق یعنی در اجرای قسمت آخر تبصره‌های ۲ و ۳ ماده صد، مجدد پرونده به کمیسیون ماده صد ارجاع و تقاضای صدور رأی تخریب شده است. رأی تخریب صادر و محکوم‌علیه به آن در شعبه دیوان عدالت اداری اعتراض کرده و اعتراض وی رد شده است. حال محکوم‌علیه به شهرداری مراجعه و آمادگی خود را برای پرداخت جریمه و عوارض متعلقه حقوق دیوانی اعلام نموده است. آیا در این وضعیت شهرداری می‌تواند تا قبل از نقض و اصلاح رای تخریب در کمیسیون ماده صد و یا قبل از نقض آرای صادره از شعب دیوان، مطابق دادنامه نخستین کمیسیون ماده صد که منطبق با زمان احداث بنا رسیدگی و صادر شده است نسبت به دریافت جریمه تعیین‌شده و حقوق دیوانی اقدام کند؟ به عبارت دیگر، احداث بنا مغایر اصول فنی شهرسازی و بهداشتی نیست و صرفاً به علت عدم تمکین اولیه مالک نسبت به پرداخت جریمه و عوارض

Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ساختمانی متعلقه، سبب طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده صد و صدور حکم تخریب در جهت تضمین حقوق شهرداری گردیده است.

۳- سازنده ساختمان بلندمرتبه بدون رعایت مفاد پروانه ساختمان و بدون توجه به اخطاریه تعطیلی‌های مکرر پروژه به وسیله مامورین شهرداری و مهندس ناظر ساختمان اقدام به افزایش بیش از حد و اندازه سطح اشغال و احداث بنای مازاد در طبقات مغایر مفاد پروانه و نقشه‌های مصوب می‌کنند و با تصمیم قطعی کمیسیون ماده صد حکم بر قلع بنا صادر می‌شود و محکوم در شعب دیوان عدالت اداری به آرای ماده صد اعتراض نموده و آرای دال بر قلع بنا عیناً تایید شده است. چنانچه جداسازی قسمت‌های مازاد مغایر پروانه ممکن نبوده و اجرای حکم تخریب سبب ایجاد شکاف در پایه و اساس ساختمان و ترلزل استحکام بنا شود، تکلیف شهرداری چیست؟ چنانچه شهرداری را مکلف به اجرای حکم تخریب بدانیم، با اجرای حکم آیا از حیث ورود خسارت به باقی‌مانده بنا مسئولیتی متوجه شهرداری است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که مدرک جدید به دست آمده ثابت می‌کند رأی شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در اجرای بند «ج» ماده ۹۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیازمند رسیدگی مجدد می‌باشد، موضوع قابل طرح و رسیدگی در شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است؛ همچنین موضوع اعاده دادرسی فقط مربوط به مراجع قضایی بوده و ارتباطی به کمیسیون ماده صد قانون شهرداری ندارد و در نتیجه کمیسیون مذکور مجاز به رسیدگی به موضوع اعاده دادرسی به استناد مدرک جدید نمی‌باشد.

۲- با صدور رأی تخریب در اجرای تبصره ۲ ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به وسیله کمیسیون ماده صد این قانون، موجبی جهت اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون دایر بر پرداخت جریمه وجود ندارد و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است و نمی‌تواند ضمن تنظیم توافق‌نامه با مالک از اجرای آرای قطعی کمیسیون و دیوان عدالت اداری خودداری نماید و موجب قانونی جهت طرح موضوع در کمیسیون ماده صد شهرداری وجود ندارد.

۳- الف- شهرداری مرجع قانونی اجرای آرای قطعی صادره از کمیسیون‌های ماده صد قانون شهرداری است و صرف ایجاد مشکلات مطروحه در استعلام، از موجبات عدم اجرای آرای قطعی نیست؛ مگر این‌که مطابق ماده ۱۱۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و یا این‌که مالکان به استناد ماده ۹۸ قانون یاد شده تقاضای اعاده دادرسی نمایند و سرانجام منتج به نقض رأی کمیسیون ماده صد قانون شهرداری جهت رسیدگی مجدد گردد و یا در اجرای مواد ۷۴ و ۷۵ قانون صدرالاشاره از سوی قضات صادرکننده رأی قطعی اعلام اشتباه شود و سرانجام شعبه هم‌عرض دیوان عدالت اداری با نقض رأی کمیسیون پرونده را جهت رسیدگی مجدد به همان

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

کمیسیون ارجاع و در نهایت کمیسیون ماده صد شهرداری رأی بر تعیین جریمه صادر نماید و یا ماده ۷۹ قانون مذکور اعمال شود.

ب- با اتخاذ ملاک از ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز مواد ۱ و ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در خصوص خسارت وارده در اثر اجرای آرای کمیسیون ماده صد قانون شهرداری، چنانچه اجرای رأی با رعایت موازین قانونی و مقررات فنی مربوطه صورت پذیرد، موجب ایجاد مسئولیت مدنی برای مجریان رأی نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir